

UNIVERSAL  
LIBRARY

OU\_232011

UNIVERSAL  
LIBRARY









Checked 1966

لا یرت با گر ا بهایست شامل  
از سلسله لطف زندگانی

رساله نمبر (۱۶) مسمومه

تنقید  
۲۶

Checked 1966

# حرطاعون

در بیان

۵۵۲

Checked 1966

بیت قیمت فضل طاعون و اسباب و شططون تدبیر انسداد و تنقید انتشار مرض  
و ما بجا آمدن حسب تحقیقات حکماء تقدیر و متاخرین و اکثران و یزید و لم یکم  
فذلک لیس فی الحقیقه

بیت غلام بی مخاطب زینب الحکماء و مدیر رساله حافظ اصحت رساله  
هیضه و زید عمر جوانی دیوانی - زینت الشبا کیفیت اشعر و النضاب الخدرات من  
المسکرات - حکمرانی بر قوائی شهوانی معالجه سل و دق و تدبیر محفوظ ماندن و معالجات  
بواسیر صحت المدارس - صورت گری و غیره و غیره - لاهور - موسی و کوازه  
حسب تحریک ایماء

جناب زید الاحیاء و عمدة الارکان بیعت النخاسین محمد بن علی

صاحب بهادر صوفی سفیر دولت علیه

افغانستان بحلیه طبع مجلی گردید

مطبعة زید المطابع لاهور



الحمد لله الذي خلق الارواح والاجساد و  
الاركان بالامتناع والافساد والصلوة والسنة  
على حبيبهم ورسولهم الذي جاء بالكتاب المبين  
وعلى اله الطاهرين واصحابه المكرمين  
والاجل جوناك دين آوان نخواست اقترال عموماً و مشهوره  
عظیم الشان مانند بمبئی و کراچی و حدود ہندوستان ظهور و  
شیوع بلائے بدوران طاعون بحد غایت رسیدہ و احتمال انتشار  
آن در بلاد متصلہ دیگر قرین قیاس بود ازین جهت از پیشگاہ  
بندگان سکندر شان اعلیٰ حضرت امیر ابن امیر حامی  
اسلام و المسالین ضیاء الملت و الدین سرکار  
فیض آثار امیر عبدالرحمن خان صاحب

**بهدار بادشاه ملک خدا داد افغانستان بنظر**

است و محرمت بمخلوق الهی و حفظ و امن بنی نوع انسان  
 ازین بلیه آسمانی اشاره به معتدالخاص کنیل غلام رسول خفان  
 صاحب صدنی سفیر دولت علیه افعالشان نمودند که درین باره رساله  
 که متضمن آلات و کیفیت حدوث این مرض و تدابیر انسداد و احتیاط و  
 آل و بیان اسباب و علامات و چگونگی عوارضات آن باشد تالیف  
 پنجاه معتد موصوف به این نسووم حکم داد لهذا حسب الایام  
 عرت محترم الیه با نهایت تحقیقات و تنقیقات از کتب محققین حکماء  
 یونانی و انگریزی و از مجربات و مشاهدات شان و آنچه محققین  
 اکثر مائے انگریزی نسبت آل از معلومات جدیده و تحقیقات  
 تازه ضبط نموده و کیفیات مختلفه معالجات شان و حالات  
 توابعی کیفیت حدوث و طریق انسداد و اسباب و علامات و  
 معالجات این مرض را به تفصیل تمام و تشریح مالا کلام درین  
 مختصر تحریر نمودم و مزید بر آن از کتب احادیث صحیحہ معتبره  
 که در اسلام معتد علیهاست آنچه از جواهر زوایر کلمات وحی  
 سمات حضرت سید کائنات علیه السلام  
 و الصلوٰۃ در باره حفظ جسمانی ازین مرض جانگداز حاصل  
 شده و بر اصول معالجات مبنی است یتما و تبرکا جهت  
 به گاهی و عمل مسلمین درین صحیفه شریفه درج نموده تا که هر کس

شوقمند باشد بر جمیع تحقیقات و اقوال حکماء متبیین و متاخرین  
 که متضمن فوائد عظیمه است - اطلاع کلی حاصل  
 نموده بذریعہ مطالعہ این  
 و ہیزہ حفظ

و

نگہبانی خود  
 و دیگران ازین بپاکند و از  
 مجربات مندرجہ ازالہ اثر و ضرر این و باعثہ الامکان  
 نماید و این رسالہ شریفہ را  
 کہ موسوم  
 نمودم بہ حزر الطاعون  
 امید کہ در نظر بندگان اثرش اعلیٰ بحلیہ  
 قبول مجتہ شود ❖ ❖  
 و ما

توفیقہ الّا باللّٰہ

خاکسار

حکیم غلام نبی، موفّق سفر نامہ شاہزادہ لب  
 نصر الد خاں مسلمانہ  
 لاہور

# نسبت مرض طاعون

## خلاصہ تحقیقات علما و حکماء اسلام

(۱) درازمنہ سلف سیزده صد سال پیش ازیں وجود مرض طاعون یافتہ می شود۔ چنانچہ در احادیث صحیحہ نام این مرض مذکور است ۰۰

(۲) نسبت مدینہ منورہ در حدیث شریف وارد است کہ ان مدینۃ

لا یدخلها الطاعون۔ بریں حدیث صاحب مواہب لدنیہ بنویسد

کہ در مدینہ منورہ ورود و بلاء شد۔ اما گذر طاعون در آن نہ شد۔ ازیں حیث طاعون را غیر و بلاء باید دانست ۰۰

(۳) در مواہب لدنیہ مرقوم است کہ حقیقت طاعون چیست ۰۰

طاعون دمیست۔ کہ ناشی می شود از میحان خون و انقباض آن

عقبہ خون را فاسد میکند۔ و عموماً بہ سبب کثرت وقوع موت این مرض را

مجازاً دباء گفته شدہ است۔ حالانکہ بیا غیر این است۔ کہ از فساد جوہر

ہوالاتی می شود ۰۰

(۴) حضرت عائشہ از جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

پرسید کہ طاعون چیست؟ حضرت فرمودند۔ کہ غدہ الیست مثل غدۃ

شتر که در مراق و آبا خط بر آید .»

(۵) قول بعض محققین اینست - که در وباء طاعون نسبت عموم و خصوص است - چه هر طاعون را وباء گویند - لکن هر وباء را طاعون نمی گویند .»

(۶) پیغمبر خدا در استعارات ندیسی فرموده - که حقیقت طاعون نیزه زدن جنون است - و نیز فرموده که طاعون عذاب الهی است - که مسلط میکند آنرا هر وقت که میخواهد - و هر کس که میخواهد - و آن حقیقت بزرگ مومنین - (یعنی که در چنین وقت از یاد خدا غافل نباشند) .»

(۷) صاحب ترمذی میگوید - الطاعون مرض غامض .»

(۸) صاحب نهجایه میگوید - که طاعون مرض عام است و آن وباء است که از فساد هوا پیدا میشود - و سبب فساد امر جربا باشد .»

(۹) در صراح نوشته که طاعون بمنع مرگ وباء است .»

(۱۰) در منتهی الارباب است - که طاعون وباء و تهر است .»

(۱۱) صاحب غیث اللغات میگوید که طاعون و مریست - که در

خصی یا پستان یا بغل و یا بن ران ظاهر میشود - از ماده سمی که عضو را فاسد میکند - و قی و غشیان و غشی و خفقان از عوارضات او اند .»

(۱۲) در نفایس اللغات نوشته است - که طاعون موتی است که بزرگی

طاعون و وباء در فارسی مرگامرگ و مرگ موسوم است - و درین تشبیل

یک شعر مرزا صاحب نقل میشود - سفون کردن از ان کشور از گران جهانی است

که مرگی دل و مخط و غذا را روحانی است - و اگر این موت در مواسی پیدا

شود - بجز آنرا موثمان و بفاوسی مرگامرگ ستوران و بترکی بولت می نامند

(۱۳) صاحب بحر الجواهر سے لوفید کہ آن بشرہ باشد کو یک مانند  
با قلاب رنگ سرخ یا سیاه با سوزش بسیار ۛ

(۱۴) در حدود الامراض است کہ طاعون شوراند - بقدر کثرت صحرائی  
بکبودی یا بل - و سوزش و تب و بالی لازم آن سے باشد ۛ

(۱۵) شیخ الدیسی ابو علی سینا میفاید کہ طاعون ماده  
سمی است - کہ ظاهر میکند ورم کشنده را - و اکثر عادت میشود در زیر لیل  
یا پس گوش یا بن ران - و سببش خون رومی است - کہ استحیل میشود  
بحوہر سمی - و فاسد بسیار و عضورا - و عادت میشود ازین کیفیات بدیه  
در قلب - و پیدا می شود از ان غشی و خفقان - و قبول نمیکند این مرض را  
بسیار اعضا از اعضا - و آن اعضا کے کہ بالطبع ضعیف است  
و زدی ترین مرض مذکور است - کہ در اعضا کے رئیسہ واقع شود - و  
سیاہ آن اکثر ہلک است و از ان بعد صفرو و حمہ محمود است از  
ہر دو - و چون کہ طاعون مثل وبا و بکثرت ظاہر سے شود - ازین باعث  
اسم کے دیگر کے اطلاق ہوتا ہے ۛ

(۱۶) صاحب شفا و الاستقامت در یک باب کامل ذکرین مرض  
مذکورہ است ۛ

(۱۷) تمام اطباء کے ہمام علاج فائے عمدہ قابل قدر کتب خود  
نگاشتہ اند - و اکثر یہاں شان مفید افتادہ - درین زمان عدم  
توجہ بدان کتب خالی از جہالت نیست - اگر تمام تحقیقات شانرا ترجمہ  
مذکورہ بحضور ڈاکٹر ان انگریزی پیش کردہ شود - البتہ تحیر خواهند شد ۛ

(۱۸) قاضی ابوبکر بن العربی نگاشته اند که طاعون در شدیدیست  
که طاعون را روح یکند و تشبیه آن بطاعون بجهت عموم بصلابت و عت  
قتل آن است .»

(۱۹) در افادات قاضی عیاض است - که طاعون قرحه فاسد است  
که در جسد انسان پیدا شده عموماً سرایت کرده هلاک میکند - و طاعون را  
بطن روح تشبیه داده اند .»

(۲۰) نودی در تهذیب گفته که طاعون بشرین قروح صغیر است که  
بسبب حرارت بدن ظاهر می شود - و وزم موم که با غایت ایلام و سنورش  
و لیب یافته شود - و غالباً خفقان و قے بان لاحق می باشد - و در غل  
یا بن ران و یا بسراشتان غده های منو دار می گردند .»

(۲۱) حافظ ابن القیم رح در هدای نبوی این را من حیث اللفظ اقسام  
دیا و نوشته است .»

(۲۲) بعض محدثین این را بموت کثیر تعبیر کرده اند .»

(۲۳) بعض علماء اسلام به خلاف اقوال حکماء اشاره نموده اند - و از آن جمله  
میگویند که باعث طاعون از فساد جوهر هوا نیستن صحیح نیست - باین دلیل که  
ظهور طاعون عموماً در خیابان بلاد مشاهده و یافته شده که حالات فصل آن  
بلاد قریب بغایت اعتدال بود و در صحیح - و هرگز گمان وقوعه این مرض در آن  
بلاد نبوده - و به نهایت و رجه اتهام و کوشش در حفظان آب و هوا آن  
بلاد میکردند - تا این که ظهور این مرض از اثر هوا می بود - پس لازم بود - که



اثر او عام منتشر می شد - سیدمُ مختصر به نقل وین ران نمی بود بلکه اثرش در تمام بدن و تمام اعضا و یکسان ساری می بود - چهارم این مرض متعدی می بود - حالانکه این مرض متعدی نیست - پنجم از صلاح فساد هوا عموماً اثر می بر آن مترتب می شد - و ظاهراً است - که از صلاح علاج و فساد هوا هیچ فایده مترتب نیست - جمله اطباء از علاج آن عاجز اند و در زمان حال هم اکثر داکتران این مرض را غیر متعدی تسلیم کرده اند و بعضی این متعدی دانسته اند (۲۴) طاعون را بلا و نمونه غضب الهی گفته اند - در حدیث وارد است که صدقه منطفی میکند غضب خدا را و ذکر الهی دستفراخواندن قنوت بجهت دفع و پناه از جمله بدایات همین طور باعث نجات است - و بکثرت خن اندن در و وصوله از بهترین دواها است .

(۲۵) تا حال از مغربی تحقیقات تحقیقی جدید بنظر نرسیده - که در تحقیقات اسلام نباشد بلکه درین باب بالیقین تا حال سنا یئس - از تحقیقات اسلام اندر دست حاصل نمودن ضرورت است .

## حالات طاعون

داکتر بی شیوب گورنست طیب و سیتیری کونسل گریز سابق پر و فیسر دیکل کالج کیو تو واقع جاپان یک کتاب در آن امراض تصنیف نموده است - که در وسط خط جدی و سرطان برور می کنند - در یک باب همین کتاب کیفیت و بایه طاعون درج کرده است - که ترجمه آن در ذیل بدیه ناظرین است .

## بیان تواریخی و جغرافیائی

نشان تاریخی ظہیر طاعون آخر صدی دوم یا شروع صدی سوم قبل از  
 میلادیش حضرت عیسیٰ یافتہ می شود. باشندگان انیسنس در قنیف و فس ذکر  
 بنذر طاعون نموده. و ظہیر طاعون بصورت و با وریب و صرد شام بیان  
 کرده اند. لکن درباره شروع طاعون آنچه بقبر تاریخی حالات کہ فی زمانہ  
 موجود اند. نسبت و بائے عظیم ہستند کہ در ششم صدی عیسوی نمودار گردیدہ بود  
 در مرض مذکور در عهد حکومت شاہ جسطین تقریباً تمام یورپ طاعنہ گردیدہ بود  
 و بہ ہمین سبب دیاسے مذکور سوم جسطین پدید شدہ. و از پنجاہ تا  
 شصت سالانی در آن مرض باقی بود. و در آخر صدی ہما بہ بلا و یورپ اکثریاد  
 این دیاد بر زمینودہ است. اما و باسے کہ در صدی چہار دہم بر قیغ آبدان  
 عظمت و بلاکتہ گہستہ تر سجدہ نہ دیدہ شد. این و با و بہ اہم ہلیگ  
 و ہینر (یعنی سیاح موت) مشہور است. و ہر یک حکمتے کہ تا این وقت  
 در یافتہ نہ فرم بود. از این بلاسے آسمانی محفوظ نہ بود. و تا حدیکہ کہ برین  
 نیست را ہمین ہا شک کہ خود ساختہ تباد و بر باد کردہ بود ہمیکہ صاحب تلف  
 نفوس انسانی را و یورپ ازین بلاسے ناگہانی بہ نیست پنج میلیون افزادہ  
 کردہ بود و این تعداد اسوات بحساب کل آبادی آن زمان تقریباً بہ یک ایک  
 آن سہ باشد. و در آخر صدی ہفتم ہم از یورپ زولین و با و کم گردیدہ و در سطر  
 صدی ہشتم ہم حد مغربی یورپ از حد سہم این بلاکتہ محفوظ گردیدہ.  
 در جہتی آبدل در قہد عشرت اول و دوم از شروع صدی شہر دہم ظہور نمود.  
 اما و یورپ با طراف جنوب مشرق ترکی و کاکیس جنوبی روسی اعلی ڈال

میسایونان و جزایر مدیترسین در صدی نوزدهم هم وقتاً فوقتاً نمودار میشدند  
 و بواسطه طاعون آخر مرتبه در ۱۸۴۲ء ظهور کرد و بعد ازان یورپ ازین  
 دبا محفوظ بود البته در ۱۸۴۹ء و ۱۸۵۰ء در استرخان قدری کمی نمود که در ۱۸۵۰ء  
 بشرع صدی مرض طاعون هر مرتبه که در یورپ نمودار شد غالباً از طرف  
 شرق رسید ثبوت این از دبا مانع که در او آخر صدی تا بطهور رسید  
 دریانت کرده می شود ابتداء این دبا تا همیشه از ترکی میشد مصر که  
 در آن اکثر اوقات بزمان سابق دوره مانع دبا میشدند در شروع  
 دبا طاعون بمقامات شمالی ساحل افریقه یعنی برلی پونس و احمر  
 همان کار کرده است که ترکی در یورپ ساخته در ۱۸۴۲ء و بواسطه  
 طاعون از مصر بالکل ناپید گردید  
 اگرچه بواسطه طاعون از مصر و یورپ از نظر غائب شد لیکن پنج  
 این مرض زرفت

درین زمان هم وقتاً فوقتاً در بسیاری از ملکها خصوصاً در آسیا  
 حمله آورده است ما از حال مرکزنا معلوم این مرض الحال خبر  
 شده است که ازان جا شروع این مرض میشد اما حقیقت این  
 مرکزنا از زمانه قدیم اند که منبع ظهور این مرض اند  
 ادلاً این مرض دبابی به ۱۸۱۵ء در هند بجزیره کچھ واقع شمال شرق  
 دمانه اندس شروع شد و بسا لهائے بعد در تجارت رسیده و رحل  
 آن منتشر گردید و تا ۱۸۳۱ء قائم ماند

دیگر مرکز این مرض صوبه جات کمالین و گرهال بهت جنوبی  
 مغربی نشیب مانع هالید واقع اند درین مقامات در ۱۸۳۳ء و ۱۸۳۴ء



در آغاز صدی اول سنه عیسوی در اسکندریه و با سبب این  
مرض واقع شده بود - بقراط نیز ذکر چندین حمیات ازین قسم نموده  
است - که دران حمیات نام هذ و ما موجود است - مگر شبهه دیرین  
است - که آیا بقراط در زمان خود ادراک و مشاهدہ قبابے مذکور  
نموده است یا نه ؟

در صدی ششم در تمامی سلطنت های مشرقی و مغربی دماغے یکسر  
به نهایت شدت و با سبب ظهور یافته به نسبت بیان کرده شده که این  
دبا در ۷۲۷ از مصر شروع شده از اینجا به شمال افریقہ و شام منتشر  
شده بود - از اینجا بر جماعک یورپ استیلا پذیرفته از مشرق تا مغرب  
تاخت و تاراج نمود - بنی نوع انسان هر قدر که دیرین و با هلاک شدند  
از میان آمدن کیفیت آن دلها به ازه مے آید - از میان مورخین  
معاصر ظاهر مے شود که این دبا و زیاده بر پنجاه سال ستم بود و اران  
اگر بگذراند که آن دبا و شهرها و مصیبات را خالی و ملک آباد  
را متبدل بویرانہ ساخت - و این گفته مے شود - که این سخت دبا و در آن  
وقت اول مرتبه حادث شد یا قبل از ان هم گاهے بر ملک یورپ  
یورش نموده بود - مگر این سخن یقینی است - که یک مرتبه هنگامے که در  
یورپ این مرض شکار یافت - بسبب غلاطت و انبوه خلایق و فداگر  
که مہتر ترقی و اشاعت این مرض مے شود - تقریباً مدت یکہزار سال  
کم و بیش بہ کمال سختی و شدت آن بر عظم راتباہ ساخت - و این امر  
مسلم است - کہ در آنوقت روشنی علوم و فنون بہ نهایت ضعیف بود - و  
آفتاب علوم و غرب آن زمان طالع شدہ علوم طبعیہ و عالم طفولیت

بود۔ غلہ ناسے در تحقیق بے شبہ واقع میشدہ باشند۔ اطباء  
 دہم پرست خوف زرد و دیگر امراض را نیز دبا و اسود تصور کرده باشند  
 لیکن بعد تسلیم امکان آنچنان اخلاط نیز این امر محقق است کہ در صدی  
 ششم این دباؤ کہ در آن زمان موسوم بہوت اسود گردیدہ باشند  
 غیر معمولی بود تا مدت دید برقرار ماند این امر عجیب است کہ ہر قدر اثر  
 شدیدہ اند۔ اہل ہر ملک حدوث آنرا بدیگر ملک نسبت میدہند و گویند  
 کہ این بیماری اولاً در فلان ملک حادث شدہ۔ لیکن اہل آن ملک  
 حدوث آن بہ ملک دیگر منسوب میکنند۔

نسبت دبا و اسود نیز مورخین یورپ نوشتہ اند۔ کہ این ہم بیماری  
 ایشیائی است۔ بلکہ صاف طور تریر کردہ اند۔ کہ نشان حدوث این مرض  
 زہندستان چین یافتہ می شود۔ فیاضی مورخین یورپ ہمدردی  
 شان قابل تعریف است۔ کہ یورپ را از جملہ آفات ارضی و سماوی  
 مصون و محفوظ ثابت نمودہ دبا و اسود را بسرمنہرستان و چین  
 بار کردہ اند۔

در صدی چہارم و پنجم دبا و چند دفعہ ظاہر شد و در ۱۳۶۷  
 لغایت ۱۳۶۹ فقط در یورپ دو کرور و پنجاہ لاک اشخاص ازین  
 دبا و ہلاک شدہ۔ یعنی یک ربع کل آبادی یورپ ضایع گردید۔  
 در خاتمہ صدی پانزدہم در حصول قواعد تحقیق اندکے ترقی شد۔  
 چنانچہ ہمین وجہ دلائل فشن فیور، یعنی مہی مطبقہ ستراندہ را کہ آن  
 مرض ہم از غلاط و انبوہ غلیظ و سنگین پیدائے شود۔ دبا و اسود  
 تشخیص کردہ اند۔

در صدی شانزدهم بدیاریورپ این و باد جابجا بصورت نرم و جو  
مانده - اگرچه سبب اتصال آن بالمره ممکن نه شد - لیکن شدتش قایم نه ماند  
در صورتی که گاهی بر شدت میرسید قوی دنان و لا دراز  
بیش دل می باختند .

در ۱۵۳۱ لغایت ۱۵۵۹ در ولایت لندن این مرض بار بار بوقوع  
باد ظاهر شد - مگر آخر کار در ۱۶۲۳ در لندن و با آن عظیم حادث شد - مگر  
نسبت به همه ازمان وقوع در ۱۶۶۵ شدت و زور این بلا بیشتر بود زیرا که  
در ماه ستمبر آن سال اندازه نموده شد - که در لندن شش هزار نفوس انسانی  
هلاک شدند .

و این ۱۶۶۵ و ۱۶۶۶ هفتاد هزار دیار و فو و چهار مرتبه رخ شد  
آبادی یعنی قدر مردم شماری لندن در آن زمان فقط چهار لاک و  
شصت هزار بود - مگر از آن باشندگان یک ثلث شان پیشتر از آنکه به  
بعروج و کمال رسید - خانه های خود گذاشته از شهر فرار کرده بودند .

و با ختم صدی هفدهم آثار کم شدن و باد بطور آید و در آن زمان  
اجدهم در حصه شمالی مغربی مشرقی یورپ خاصه بیار افاندر روسیه داد -  
مگر در حصه جنوبی یورپ و باد بطور تسفل قایم شد - و مدت و بار بصورت  
نرم نرم بود - گاهی شداد می یافت و بر ملک های آنجا قریب و جوار  
تاخت می آورد - در ملک یورپ خاصه ترکی چنان قیمت ملک است  
که در تمام ملک یورپ مدام آماجگاه تیر بلامت میداشد - چنانچه سورخین  
سورخین راند - که با آن ملک یورپ ملک ترکی را خانه و منبع و باد و سود  
خیال باید کرد - و سورخین نیک دل فیاض طبیعت به کمال خوش خالی

می نویسند که ترکی اخذ اوند تعالی ازین جهت چنان امتیاز و شرف  
 بخشیده است - که هیچکس بر آن رشک و حسد نمیتواند برد - در صدی موجود  
 عیسوی در سنین ۱۳۳۲ء و ۳۴ و ۳۹ - این مرض در ترکی ظاهر شد -  
 بلکه در ۱۳۳۲ء نیز در قسطنطنیه این مرض موجود بود - در ملک افریقه در هر زمان  
 که این وباء حادث شد - همیشه آغاز آن از مصر بوده - بلکه خاصه از شیب  
 واقع شده و شمالی مصر علی الخصوص نیوبا همیشه از صدر آن محفوظ مانده -  
 از شام و عراق عرب و ایران و کردستان هیچ ملک علاقه چنان  
 نبود - که از دستبرد این بلا امان یافته باشد - وباء ایران عجب خصوصیت  
 داشت - که این مرض همیشه در علاقه شمالی محدود ماند - در عربستان نیز  
 این مرض چندین مرتبه حادث شده - مگر عجب این است - که از دوشهر  
 بزرگ آن ملک هیچگاه این وباء بر ذرنه کرده - حالانکه آن دوشهر بزرگ  
 جهت از دحام عامه ضلایق در تمام دنیا مشهور است - یعنی حرمین شریفین  
 مکه و مدینه زادهما الله تعالی شرفاً که آغاز ظهور این مرض هیچ وقت از  
 اوقات از آن دو بلده شریفه نه شده - بلکه بدو حادث آن از شمالی  
 علاقه من شروع شده و رفته رفته در تمام ملک تسلط پذیرفته - در صدی  
 موجوده نیز چندین بار وباء در عرب ظاهر شده اول مرتبه در ۱۲۵۲ء  
 ثانی در ۱۲۵۳ء و در وقت این همه سر دو وباء زیاده تر بساحل حبه  
 و مینوع محدود مانده - لیکن بر سبیل تدریج در مکه و مدینه هم انتشار یافته  
 در ۱۲۵۳ء در عرب این بیماری ظاهر گردید - مگر خاصه بر ساحل مانده درین  
 بار نیز همان علاقه کویتانی آغاز آن شده بود - که در صد بیان اشاره  
 شد در ۱۲۵۴ء بار دیگر این بیماری پیدا شده و از مکه معظمه تا مسافت



راه چار روزه رسیده فرو نشست - بعد از آن در ۱۸۶۹ سال یک حمله  
 آن بر عرب واقع شد لیکن زود تر فرو نشست - از آن پس تا کنون  
 در عرب خیریت و امانی آن دیار از این بلا باسمن و عافیت اند  
 در ملک هندوستان چندین مرتبه این وباء یو قوع آمده است  
 از واقعه که خبر معتبر نزد ما است - از همه واقعات پیشتر اول در ۱۸۱۵  
 مرض در جزیره کج ظاهر شد - سال دوم به گجرات رسید از آنجا در ۱۸۱۶  
 به سنده آمد در ۱۸۲۰ این وباء تا احمد آباد رسیده در ۱۸۲۱  
 تا شش سال متمر بوده - بعد از آن از سر زمین هند مفارقت کرد و با  
 شانی در ۱۸۳۶ در راه جولائی داخل راجه پوتانه بمقام پالی ظاهر شد -  
 و از آن مقام بفاصله شش سنی میل چهار طرف منتشر گردید - تا ماه اکتوبر  
 این مرض بجوده پور رسید و تا میو اڑاثر آن ساری شد - سال  
 درسی و دو مقامات دیار ظاهر شد - و چهار دلی نصیر آباد به نهایت سخت  
 و ترابیر قرطیة محفوظ داشته شد - و در اندیشه مبتلا شدن اهل آنجا  
 نیز بود - آخر سال مذکور وباء بمقام پالی باز نمودار گردید و در ۱۸۳۳  
 تا موسم بهار رفع نه شد - در کابل سکنه نوشته است که در ۱۸۲۵ و ۲۹  
 یک وباء که در تمام علامات به وباء پالی مشابه بود - در علاقه مانسی  
 حصار حادث شده بود (گولپر) سه نگارو - که در زمانه که به مقام  
 مانسی زور وباء بود - در بریلی واقع رویکه هند نیز از همین قسم باری  
 بر تمام علاقه مسلط شده بود - که در تمام خصایص تفصیل آن مشابیه است  
 داشت - لیکن آن مقامات که این مرض در آنجا تسکین یافت - دایمی  
 اشتباه کرده - در عینه علاقه جاست که آن در طوالت است در ۱۸۳۴

اندر آن علاقه جانت شدت این مرض بغایت بود۔ در ۱۲۴۲  
 در ۱۲۴۳ در علاقه جانت مذکورہ این بیماری موجود بود۔ مگر گاہے  
 شدت می نمود۔ و گاہے بطور معمولی خلایق را تکلیف می رساند۔  
 و قیاس غالب همین است کہ در مقام ریه یکم این مرض از کہ وزن  
 آمده بود۔ (مری) نوکر تھے از بخار ٹالیفس یعنی حمی مطبقہ تشریذہ  
 مودہ است۔ کہ در آن بخار عہدہ کنج ران و غل و گردن متورم میشوند  
 این مرض از علاقه یوسف زئی ضلع پشاور بہ شدت اظہار شدہ  
 بود۔ درین شکی نیست۔ کہ در سرزمین ہندوستان آن ہمہ حالات و  
 اسباب و این موجود اند۔ کہ علت و باعث حدوث و نشو و نما  
 این مرض می تواند شد۔ و همین سبب است۔ کہ سردست و بملتی  
 و گنجی با نپید گردیدہ است۔ حقیقت این معلوم نمی شود۔ کہ در ملک چین  
 کہ حال و در جگہ بود گردین شبہ و شک نیست کہ ٹالیفس فیور و  
 و با وسایع و ملک چین از امراض دایمی اند۔ کہ وقتاً فوقتاً از ملک  
 مذکور غیرت سے این امراض جا میسرند۔ لیکن بفضل دیا قاعدہ و بخار  
 این امراض زمین چنان وقت سموع می شوند۔ کہ مرض مذکور حصہ  
 سخت می آورد۔ کہ آن حصہ زیر قبضہ سلطنت شاہی یعنی زیر نظر حمایت  
 برطانیہ خطرات شد۔ مثلاً وقتیکہ در مانگ کانگ با و پیدا می شود۔  
 مفصل است آن معلوم میشوند۔

در چین از دہام این مرض چندان باعث تعجب نیست۔ بچراک عادت  
 این چین بدرجہ غایت گھیف اند و غیرت سے و اگر آب و خاک و کان منقش  
 موجود می باشند۔ و مفصل بیات شان و حالت و بے نیست مستند۔

کہ در آن غاہ ہر قسم غلاظت موجود ہے ماند۔ و از چندین پشت میچو گاہ ہنہا  
صاف نہ کردہ اند۔ از چہا مات مذکور بوسے نہایت متعفن برے خیزد  
و در تمام آبادی منتشر میگردد۔

بہ زمانہ سلطنت مغلیہ بہا چنانگیارین مرض در اگرہ پیدا شدہ بود۔  
چنانچہ در تاریخ خود کہ بسال ۱۲۱۰ ہجری قمریافتہ بود شاہ بہانگیارین  
طہر نقل مے کند۔

”از اعراض دولت خوانان معروض گشت کہ علت طاعون در  
اگرہ شائع است۔ چنانچہ در روز سے قریب بعد کس کم در زیادہ زیر بغل  
یا کش ران یا در تنہ گلو دانہ بر آوردہ ضائع مے شوند۔ و این سال سویم  
ہست۔ کہ در سویم زمستان طغیان مے کند۔ و در آغاز تابستان معدوم  
میگردد۔ و از غرایب آنکہ درین سال جمیع قصبات و قریات نواحی  
اگرہ سرایت کردہ در فتحپور اصلاً اثر این ظاہر نہ شدہ۔“  
بادشاہ سلامت حالات این مرض از زبان حبیبہ اصف خان مہوم  
این طہر نوشتہ است۔

”روز سے در صحن خانہ موشتہ بنظر درآمد۔ سر اسیمہ افغان و خیران بطرز  
مستان ہر سو میرفت نمیدانست کہ بہ کجا میرود۔ بہ یکے از کنیزان گفتہ کہ  
دم آن را گرفتہ پیش گر بہ اندخت۔ گرہ بشوق ویل از جائے جتہ موشت  
را بہ دہن گرفتہ دنفے الفور گرفتہ نفرت ظاہر ساخت۔ رفتہ رفتہ آواز  
ملال و آزر دگی از چہرہ او پیدا شد۔ روز دیگر نزدیک مردن رسید۔ بخاطر  
گذشتہ کہ اندک تریاق فاروقی باید داد۔ چون دلائش کشودہ شد کام  
و زبان سیلابہ بنظر درآمد۔ تا سہ روز بحالی نجاہ از امیدہ رہ چہا م بہوش شد

بعد از آن که شیرین را داده طاعون ظاهر نمیدهد و اگر افراسیورش فردنی  
در آرام قرار درون ماند و رنگش تغییر نکند - روزی به سیاهی بایل و  
تب محرق کرد - روز دیگر از پایان اطلاق شده در گشت و به همین روش  
سفت و سخت کس در بخلافه ضائع گشتند - مجمل در عرض شست و نه زوافت  
کس مسافر راه عدم شدند - آنها که دانه بر آورده بودند - اگر آب جهت خوردن  
یا غسل کردن از دیگر کسی طلبیدند - فی الفور در دم سیرت کردند  
آخر چنان شد - که از غایت توهم هیچکس نزدیک نماند گشت

## سبب

دبائے طاعون خاص از ماده سمی پیدا می شود - اگر تحقیقات پیرین و  
کیما سلی که اوشان الحال در دبائے ناگس کا نگ تحقیق کرده صحیح باشند -  
پس مطابق تحقیق این هر دو محققین که متفق الی اند - سبب این دبایک  
قسم کرم خورد و فریه است - که اطراف آن مدور باشند - و قوت حرکت در آن  
بسیار کم است و این کرم به رنگ های سبز و زرد - به نهایت آسانی رنگین گردد  
به نسبت حصه سطحی اطراف او در رنگ را قبول میکنند - و این کرم در گنج  
ران میان دین در حصه اندرونی اعضا و نیز در معاد یافته شود (کیما سلی)  
گفته که در گنج ران کرم های کثرت و بدون آمیزش یکدیگر می باشد - و جهت  
ملاحظه آنها نهایت دقت و ضرورت استقام می کنند - این کرم بطور مصنوعی  
در شور باوسرم خون ورود می پدید آمده شده است - و سیم ماده رفیق  
است که به زهر و شدن خون خورد و علوی و شود - و این ماده اگر در ران  
دیگر باشد و شش بر ماده که گران جزو حسرت است که دو شود - ران با نوزان

اترسمی و بانی پیدا میکنند»  
 راجی کتا سٹو این است - کہ اگر گرم و بانی تا چہار یوم خشک کردہ شود  
 سے میرد - وہم چنین در سیلس تہرما میٹر کہ بے درجہ باشد تاسی منت میمیرد  
 و در سیلس تہرما میٹر جی تا پنجاہ منت بہ گرم کردن و در یک فیصدی کاربو لاک  
 . لیڈ تا یک ساعت و در یک فیصدی آہک در دو ساعت میمیرد»  
 مٹر بر سین و پو لڑ و تجربہ استعمال سیکتر ادویہ نباتی بروشان جانور ان  
 دیگر بغرض نجات شان از ہلاکت کامیاب شدند - کہ بگذشتن سیلس  
 بخترما میٹر بہ حرارت درجہ چہد و ہشتاد گرم ہائے آب را ہلاک ساختہ بودند  
 و این سیرم مصنوعی نباتی در صحت و نجات آن جانور ان موثر ثابت شدہ  
 است»

بعد از ان صاحبان موصوفہ استعمال دیا میگیریم مصنوعی در معالجہ اسپان نیز  
 کامیاب شدند - ڈاکٹر کتا سٹو در خون آن کسانے کہ از دبا و طاعون  
 افاقہ یافتہ بودند - بعد از رفع جمیع آثار مرض مذکور بہ گذشتن سیرما چہاد ہفتہ نیز  
 گرم ہا مشاہدہ کردہ بودند»

در راس اکثر مصنفین مرض طاعون متعدی سے بار شدہ - موید این رائے  
 تحقیقات یرسین است»

رایے بعض اشخاص از مصنفین مثلاً ہرش و ہر سٹر این است و این مرض  
 ساری است کہ از ہوا سے ناقص متعدی سے شود»

رایے من بار سے گرمی شکر تنفیق ات - او سے نوید کہ اثبات متعدی  
 بودن و با این امر ضروری نیست - کہ اگر شخصے مصاحبہت و آمد و رفت با کسانے  
 کہ مبتلا سے ایمن مرض یا شند نماید - موجب مرگت مرض بہ ادشود - بلکہ صرف

احتمال صراحت میدباشد .

و صراحت اثر مرض مذکور بحسب شدت آن تواند بود .

و این مرض از هیوا یا لمس نمودن پیدای تواند شد - زیرا که در بدن اعضا  
تنفس یا جلد اثر زهر صراحت میکند .

ایام امتداد این مرض از دو تا هفت یوم می باشد - مگر در حالت تشنه  
و با و صرف در چند ساعت کار مرض تمام می شود - و شاید و نادر دیده  
شده که تا پانزده روز این مرض طول کشید - اثر سمی این مرض با تشخیص  
صحیح البدن از ماده مایه غیر ذی روح و از اشیای مستعمله اتی مریضان  
هلاک شده - مثل لباس و فرش خواب شان متعدی و منتشر می شود و  
تا عرصه دراز اثر این در اشیاء باقی می ماند .

پیرسو انامی <sup>ط</sup>داکتر - در دبا سے استراخان که در سنه ۱۲۹۹ واقعه  
شده بود - تجربه خود ظاهر کرده است - که از سلمان و اشیائے دبار سیده  
دبا منتقل می شود - چنانچه یک دختر به عمر ده ساله در مکان الدین بدست  
این مرض شده - و با تشش این بود - که در آن خانه صندوقی از جلای  
آورده گذشته بودند - که ممکن آن مکان بمرض مذکور دو ماه قبل از آن  
هلاک شده بودند - و تا آن وقت کسی دست به آن صندوق نکرده  
بود - و بمرض ساختن نهاده بودند - قصار دختر آن صندوق کشاد  
دیک پارچه از آن برآورد - که بر آن سوزن کاری نماید - بر دین چهارم آن  
دختر بمرض مبتلا شد - و علامت ابتداء مرض بنظر آمدند .

متریکاولی می نویسد - که ریسلمانے که بیت و چهار سال قبل جهت  
حمل و نقل و دفن نعش مایه مردگان این مرض به استخوال آورده بودند

متخصیص من نمود۔ ازان سبب فوراً علیل شد و ہلاک گردید ۔  
 حسب تحقیقات پیرس واضح ہے شود کہ این دباے طاعون بذریعہ  
 جانوران مثل موش و کرم مانتشر و متعدی گردید ۔  
 قول ہیلو اسکی چنین است کہ در عراق عرب انتشار دبا و عیث  
 آمدن مگس کے قسم خاص شد۔ آن مگس ہائے وبائی در سال ۱۸۷۴ء ظاہر  
 شدند۔ و بعد ازان وجود این مگس ہا و موش شدن نشان ہمراہ دبا و بود ۔  
 معلوم ہے شود کہ زہر در زمین سرایت میکند۔ زیرا کہ بیشتر از نمودا  
 شدن دبا و جانور مائے کہ اندرون زمین میباشند۔ اثر میکنند و این امر  
 در ہندوستان و چین اکثر شاہدہ شدہ است۔ مرتبہ آخر کہ در کینان  
 دبا و آمد۔ پیش از آنکہ در آدمیان دبا و منتشر شود۔ و بواسطہ ہفتہ قبل در  
 موش ہما بہ نہایت کثرت موت مایع شدہ بودند۔ و در ہر حصہ شہر کہ  
 دبا و حملہ آور شد۔ اولاً موش مایہ مردند۔ علاوہ برین زنان و بچہ مایہ کسانے  
 کہ در منزل مائے زیرین مکانات بود و دبا و داشتند۔ خاصہ مبتلائے  
 دبا و شدند۔ و کسانے کہ در جہازات معین بودند۔ بیشتر این بلا محفوظ ماندند  
 ۔ بہر حال زہر کرم مائے دبا و را مشاہدہ نمودہ است لیکن آن کرم مایہ  
 زیادہ سمیت نہ داشتند۔ و اگر دبا و از کیجا بجائے دیگر منتقل ہے شود پس  
 جائے کہ وقوع این مرض شد۔ اولاً مائے یا چہار ہفتہ بہ گرد و ذراح آن  
 موقع یک دو واقعہ بود وقوع میرسند۔ بعد ازان دبا و عموماً منتشر ہے گردید ۔  
 بعض اوقات با در چند ہفتہ یا چند ماہ زور خود را عیان نمودہ خصت  
 ہے شود۔ و بعض دفعہ تا چندین سال دور نشود و خفیف عموماً بہ نہایت  
 تیزی ہے شود۔ مگر بعض بعض اوقات تا سالیان بطور میرسد ۔

دباست طاعون بد زن آدن از جائے دیگر خود بخود هم در بعض  
مقامات حادث میشود .

فصول و حرارت و پیدایش و ترقی امراض اثری دارند .  
در جائائے نناک بودن حرارت قلیل معین حدوث و ترقی این  
مرض می باشد .

در حصه ثانی سر و سیر آبادی مشرقی و سابق در یورپ عموماً در موسم  
گرم نمودار میشوند . در حصه وسطی مصر خاصاً در قاهره در موسم خشک گرمی  
شدید اثر دیا و سرد و دیگر دید . و در سالی که چنین موسم می بود و باد گهاگ  
نمودار نمی شد . در مقام سلسو و یولی میا عموماً باد در موسم معتدل نمودار  
می شود . و در موسم گرمی یک سخت و در می شود . خاص بیجا ذات سرطان  
جدی در مغربی ساحل غرب به جزیره کچیه کوجرات چین نسبت این  
مرض به مقابله دیگر بلاد و مسمای کمتر توج و غور کرده اند . و ازین جهت حال  
آنها کما حقہ معلوم نیست .

و در سراسر شید الهند و شیوع این مرض به مشاهده رسیده لیکن باز  
هم در ماسکو در ۱۸۹۰ و در استراخان در ۱۸۹۱ و در ۱۸۹۲ و در موسم نهایت  
شدید البرودت و با نمودار شدند . و در مقام سمرا در ۱۸۹۳ و در مالک در ۱۸۹۴  
و در کایون در ۱۸۹۵ به موسم نهایت شدید الحار طهور دیا و شده است .

## اصیلت باء طاعون

بقول ڈاکٹر وائرس که در کتب علم انسان به قع جمله یواری گذشته -  
مرجن لفتٹ کر نل وائرس نسبت باهیت و باد این چنین تقریر نموده - که



بسیست سال قبل ازین در شش ماه مارا بر دسے تجربہ این یقین ظاہر شدہ  
بود کہ حدوث این مرض از نگاہ شش خلع جات بود کہ تا مدت دراز غلہ  
را بطریق ناقص ذخیرہ نہادہ بودند۔ ڈاکٹر صوف بخور و تامل در آن  
واقعات کہ بر قلہ ما سے کوہ ہمالیہ در ضلع کمایون جلوہ ریافتہ نظر نمودہ این  
راسے ظاہر کردہ بود ۔

و در تحقیقات حدوث این بیماری راسے خود ڈاکٹر طبر کہ در علم دہکتہ یا  
لوجی (یعنی علم جراثیم نہایت مایست۔ و از چند سہے در بند بعضی نسبت  
این و با تحقیقات سے نمایہ۔ این مضمون ظاہر کردہ کہ براسے ہلاک ساختن  
جرم دینی کرم تا صرف خشک کردن آنہا کافی است۔ و از تجربہ کہ مارا در  
(ہوس آف کرش) حاصل شدہ بود تصدیق این امر بخوبی میشود زیرا کہ  
در آنجا معلوم شد کہ بیماری فوراً معدوم شد۔ وقتے کہ از ان مقام طوبت  
دور گردید۔ دمن نسبت ہمین معاملہ سخنیں دیل بیان کردن میخواستیم۔ یعنی وقتے  
کہ در خلع بیکلہ مرض و باء در نہایت ترقی بود در مد رسہ بیکلہ کوہ کے چن بیماریاں نہ  
و یکے از آنہا ازین مرض فوت شد۔ ما از طرف شمال دیوار ما سے آن  
مکان جملہ درختان را دور نمودیم و آبپاشی زمین مذکور بیکلہ نمودیم و دساختیم  
و نتیجہ آن این چنین کہ این بیماری بجز نمودار شدن زیادہ اثری سے پیدا نکرد  
بنابرین لازم است کہ از طرف مکانات و ساکن ملازمان کمی درختان  
را قطع کردہ دور سازند و اگر صرف ہمین قدر کارروائی کردہ شود مرا یقین  
کامل است کہ در ان مقام موت و بائی واقع نہ خواہد شد و در ہمین طریقہ این  
امربیان شدہ کہ بالاسے طرق و شوارع بند کردن آبپاشی لازم است یا  
بہر کیف نہایت کمی در آن میدیاید نمود ۔

الکون نسبت این امر که در انتشار و بادهای موش تا چه قدر حصه داشته  
از واقعات به ما ظاهر می شود که این قیاس ظاهری صحتی بر مشاهده و  
معاینه است.

پس باید دانست که هلاک شدن موشان صرف یک واقعه از تواریخ  
دباست - نه اینکه در انتشار و شیوع و بادهای پدید کننده آن یا سبب مدد دهند  
آن باشد - و هر جائی که جرم های دبا موجود می شوند - در آن مقام قبل  
از آنکه آدمیان بهوم بیماری مبتلا شوند موش تا به کثرت می میرند - صرف  
بدین وجه که سمیت بیشتر و زودتر از همه جسم موشان تاثیر می کند.

و نسبت رطوبت پنهان که سابقاً بیان کرده ام که در حالت انتشار  
دبا و در مقام خاص وجود رطوبت جزو خاص قرار دهنده سبب است  
و موشان بیش از همه ازین جهت هلاک می شوند که بر آنها از همه بیشتر  
اثر دبا می افتد - براسه آنکه به نسبت انسان موشان بر سطح مرطوب  
زیاده تر قریب می باشند - بعد از آن بر انسان تا اثر میکند - خواه از قرار  
داشتن شان بر زمین تناک یا بواسطه تنفس و داخل شدن در جوف الزان  
جرم ها که در زمان صعود بخارات رطوبت از زمین بالا میخیزند.

و ما را درین باب یک مسئله ضروری بحث لازم است - که آیا بذریع  
وسائل معمولی اتصال اثر دبا و از یک شخص به شخص دیگر می تواند رسید  
یا نه - پس من بلامائل این سخن میگویم - که دبا و چنان بیماری نیست که در  
اصطلاح عام فن دپتالوجی (از غیر صورت های تحت بخش پیدا شود -  
سبب این بیماری را از خرچهای دیگر میباید جست - و همچنین که شما هم کس  
میدانید که نزدیک من سبب حدوث آن این است که درین زمانه

مختط سالی و گرانی اجناس ماکولات آن غله که مدت مدید در انبار خانها  
بند مانده و در آن اثر و بائے پیدا شده است - به افراط و در باز آرد  
فروخته میشود .

درین مقام مراهمین قدر بیان کردن کافی است که گرهای غله در  
هوای روند و در هوا به حرارت آفتاب بسیار سے از آنها معدوم میشوند  
و اثر دیده می شود که اموات در حالت سرما و ابرتقی پذیرفته و در موسم  
گرم و قتی که تمازت آفتاب بحدت میباشند کم میشود .  
این جرم ها قریب پنج از جائے که می برانند - آنقدر زبردست میباشند  
که به اشخاصی که در منزل بالاسی مکانات مرتفع مقیم اند سمیت رسانند  
میتوانند مگر در فاصله های بعیده از جهت حرارت شمس آن جرم ها  
کمزور میشوند - بعد از آن صرف در آن قسم مقامات مرطوبه زور سے یا بند -  
یعنی در جائے که باعث رطوبت در آن جرم ها خاصیت می بخشد پیدا  
می شود - در رای من از همین جهت بمواقعه مخته سبب پیدا شدن با  
معلوم می شود .

در کراچی نجای و با و قریباً به همان اوقات پیدا شد که در بمبئی نمودار  
شده بود - چرا که حالات مختص المقام هر دو مقام یکسان است - و هر قدر  
غلطت به کثرت از انبار خانها بر آورده شد و در استعمال آمد .  
زبردست جرمها که پیدا کننده مریضی اند از آن موجود شدند ازین است که  
بیماری انتشار یافت نه بذریعہ اتصال - و الاچه وجه دار و کیمین بمبئی بمقامات  
اضلاع بالاسی که در اکثر اوقات آمد و رفت خلایق به آنجا در زمان و با واقع  
شد - بدست چهار ماه در آن مقامات بیماری نه زید و صرف الحال اثر آن

پیدا شدہ

من خیال میکنم کہ اکنون بجهت عدم تأیید این رائے وجہ کافی بعض  
بیان آوردم کہ بواسطہ کہ درین وقت در ملک مایشوع یافتہ طہورش از  
سفر کردن مسافران از یک مقام بمقام دیگرے باشد

و از انجہ مذکور شد این امر واضح است کہ بہ خیال من اگرچہ از دبا بربادی  
ہولناک واقع شدہ باوجود آن این چنان بیماری است کہ بہ آسانی علاج  
آن مے تواند شد۔ اگر نسبت غلہ واقعی بحث نکنیم باز ہم دیدہ مے شود کہ  
ہر گاہ (قلعی) چونہ سیف زیکار بردہ شود و خاصہ بہ نہایت احتیاط در سکاات  
و حوالی آنہا از باقی نداشتن رطوبت اثر بیماری مسدود مے شود من  
بہ نسبت دبا خاصہ ازین جهت زیادہ ذکر نمودم کہ میخواستم این سخن مے  
سہل را بخوبی ظاہر نمایم

## اصل سبب و تاثیر مرض تسمہ از کرم

تحقیقات اجرام درین زمان مقبول است در ہر مرض محققین دریافت  
جرم نمودہ اند کہ انرا سبب اصلی آفرض خیال میکنند۔ و نسبت این  
مرض ہم یک جرم بد ریافت شان رسیدہ است۔ و این جرم بآن نوع  
اجرام تعلق پیدا کرد کہ آن را کاکوبے سلس مے نامند یا سوسین تحریر  
کردہ است کہ جرم مذکور یک خوردہ بے سلس است کہ اطراف آن مدور  
اند و بہ آسانی رنگین بزرنگ این خبر مے تواند شد۔ و آن کرم در عدد در ہا  
منورم بکثرت یافتہ مے شود و در دیگر اعضا و در خون نیز دستیاب میشود  
ولیکن بہ کثرت و شدت در خون مے باشد یا رسیدن این ہم نوشتہ است

کہ در زندگی اجرام در خون کم یافتہ مے شود۔ ہمیشہ افراط اجرام در خون  
حالات شدت مرض بلکہ بعد از موت بہا شدہ باین شکل

تصویر آن  
کرم ہا کہ در دوش

این مرض در

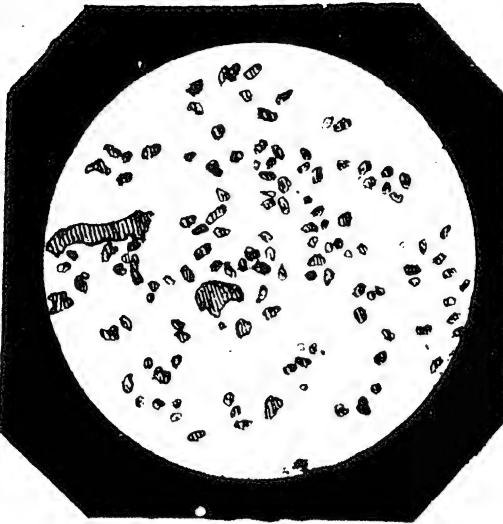
خون یافتہ

مے شود

جہت ہلاکت

آہنا کا فور

مفید ہست



درین دایرہ

منقوش ہے

سے لے بیچے

اجرام و باد

اسود ظاہر

کردہ شدہ

اند کہ ان اجرام

در رنگ ہے

سی لہن رنگ

شدہ اند

## حالات میکروب

کرم ہا سے صغار مے باشند کہ از عدوت آہنا ہمیشہ دطاعون وغیرہ امراض  
متعدیہ ساریہ پیدا میشود۔ عام نام اس از حالات این کرم ہا وقفیت نہارند  
و ما بہ نسبت آن درینجا دو کتاب ہے ترجمہ مے نمایم کہ سرجن میجر حسین حسنی ہے  
دوسرے سرجن حسین مغزی ہے سہمی بہ مایکروب ترجمہ نمودہ اند۔ ڈاکٹر ان  
مشارا الیہ در اصل این کتاب متضمن بیان امراض حیواناتے نوشتہ اند  
کہ دلائل حیوانات ٹیکہ چھپک دوا دین جاری شدہ است۔ مثلاً دیوانگی  
سگان۔ نیز آن ڈاکٹر ان علم مایکروب حاصل نمودہ اند۔

# باب اول

## در تعریف مایکروبیس

مائی کرویس چیست - آن خورترین حیوانیت که البته بذریعہ دوربین  
 قوی دیدنش ممکن است - براسے معاینہ اش خور دبینے باید کہ جسم اشیاء  
 را از حالت و مرتبہ خود از پالضد تا پانزدہ صد درجہ کتان تر نشان دہد -  
 درین باب سوالے دقیق براسے انکشاف وارد خاطر مے شود - کہ آیا  
 مایکروب داخل نباتات است یا حیوانات - اما کسے بجل عقد آن تا حال  
 فیصلہ نہ کردہ اند - علمائے پخزل و لاسنی درین باب بسیار مباحثہ کردہ  
 اند - ہر آئینہ گرد ہے بہ بر این قاطعہ و دلائل ساطعہ پردہ از ردے کار  
 بر نہ گرفت - اینجا بے تفصیل توضیحش پرداختن مکنون خاطر نیست - لیکن  
 امرے کہ درین باب تا منور پسندیدہ تر است این است - کہ مائی کرویس  
 را بچھو اسفنج در طبقہ حیوانات نباتی بشماریم +

## سوال

مائی کرویس در نظام عالم چہ تعلق دارد ؟ +

## جواب

در نظام عالم مائی کرویس بسیار بکار آمد است تا بیج مقالے نیست کہ  
 موجود گیش صورت نہ بندد - در ہر مقام بلوایشیاء ماضی موجود اند نہ ہر  
 نباتے قسمے از مائی کرویس بالضرور یافتہ مے شود - در میان انگوڑا این  
 قسم حیوانات بذریعہ خور دبین تا صد نوع شمر دہ و دیدہ شدہ فصیت شان

بران منوال است - که در مواد عنصریه عفته و از کار افتاده بر در سب  
سے یافتہ و آن مواد را در عناصر بسیط متبدل سے سازند یعنی مادہ مائے  
ارگنگ (مواد عضویہ) را در مادہ مائے معدنی تبدیل میدہند - و ہمین  
سبب است - کہ آن مادہ مائے مذکورہ باز بہ زمین معاودت سے نماید -  
و پرورش نباتات میکنند - المختصر کہ نباتات ازین اجزای معدنیہ  
غذای خورش بدست سے آرند +

العرض چنین مادہ مائے محروم الحیات یعنی متعفن گشتہ اند - و  
ازان بایرج افادہ و استفادہ باقی نہ ماندہ است و در سطح ارض و عالم ہوا  
عفو سے پیدا شدہ است - این مائے سبب این مادہ مائے کر و پس  
حالت مفید سے آرد - و گویم کہ کار مائیکر و پس ہمین است کہ مادہ مائے  
بیکار و متعفن را باز بہ حالت مفید تبدیل سے نماید - و این مخلوق در میان  
حیوانات و نباتات نامتناہی سلسلہ ربط و اتصال دارد +

مشروبات تمغہ یعنی اشیاے مشروبہ کہ بذریعہ تخمیر ساخته میشوند -  
مثلاً شراب بیدر و تمر کہ این ہمہ بہ سبب مائے کر و پس حاصل سے شوند -  
و چیزے را کہ ضمیر گفتہ سے شود او مجموعہ مادہ مائے کر و پس است -  
و بواسطت ہمین مادہ مائے کر و پس باعث حیات و خورد و اعراض طافت  
در دوق دادن ضمیر سے سانیم +

در نظام عالم طوطے کہ بواسطت مائے کر و پس انتفاع حاصل میکنند  
ہمون پنج بذریعہ مائے کر و پس در حیات مانا نقصان ہم میرسد تیشل آن  
مائے کر و پس کہ باعث تیاری جمرند - ہمارا باعث آن امراض میشوند  
کہ آنها را لمرض شراب گفتہ سے شود +

بذیر اکثر ماده مائے غذائی و صفائی ما از وجه مائی کر دیس خراب  
سیکر وند۔ و جانوران اہلی ما بوجہ ہمین مائی کر دیس ہلاک سے شونہ۔  
و در خون انسان ظہور امراض میشود۔ بیضہ مائے این کرم خور زمین در  
ہوا میباشند کہ از ان بعض را بذریعہ تنفس داخل جسم خود میکنیم و بعض  
بذریعہ آب اندرون میروند۔

بعد از خوردن این مختصر حالات معلوم می تواند شد۔ کہ ما را بدریافت  
حالات فاعله مائی کر دیس و تحقیق آن چه قدر ضرورت است۔  
ضرورت تحقیق این نہ صرف بیک فرقہ مختص است۔ بلکہ فرقہ فن  
زرعت و فن صنعت و فن طبابت و فن عطاری را بسیار حاجت غور  
در این است۔ در زمان عمریک روز ہم چنان نیست۔ کہ ما را از مائی کر دیس  
امان و نجات باشد۔ مدعا کہ در حالت حیات و موت مائے کر دیس مخفی  
اثر مائے خود کرده می رود۔

## بہ حالت صحت انسان اثر مائی کر دیس

مجملاً بیان کردیم۔ کہ مائی کر دیس و بیضہ مائے آن در ہوا موجود میباشند  
و بلکہ داخل شدن شان در جسم انسان منافذ طبیعی مثلاً دہن و خلق  
و غیرہ ہستند۔ پس اگر آلات ہضم بہ بہت پرورش این کرم ناموافق نہ  
باشند (یعنی در آلات ہضم خلل نباشد) این کرم مائے بیضہ ماضع میشوند۔  
حتی اگر در آلات ہضم معتد پرورش این مائے باشند۔ یعنی در آلات ہضم خلل  
واقع باشد۔ باز ہم اگر غشا تو کہ اندرون آلات غذا کشیدہ شدہ است  
آن غشا و خود مانع دخول کرم مائے در جسم میباشند و ازین باعث کرم مائیکر دیس





## تعریف خمیر

خمیر چیست؟ اهل کیمیا تعریف آن چنین کرده اند - که بذریعہ قلیسے از خمیر ارگنگ یعنی عضو فاسد و یا ماده حیات را تبدیل اوصاف یا تغییر ترکیب دادن تخمیر آنها است پیش علمای نچرل فلاسفی ثابت گردیده است - که چیزی را که خمیر میگویند آن حیوانی یا نباتاتی ارگنگ است که به حالت زلیست یافته می شود - چنانچه موسیو باستهور در فاضلانہ تحقیقات و کوشش های خود این را بخوبی ثابت کرده است \*

داین سخن به تحقیق رسیده است که خمیر نان و بیتر و شراب بذریعہ گرمائی کروئس حاصل می شود - داین امر ضروری نیست - که چنین تغییرات و تبدلات مادی صرف به ماده خمیر پیدا کرده میشوند - بلکه بذریعہ ازوت نباتی و حیوانی نیز خمیر پیدا کرده میشود - فرق همین قدر است - که به آمیزش ماده خمیر زود خمیر می شود و بغير آن آهسته آهسته تغییرات حادث میشوند - و به هر صورت بذریعہ ماده یا بغير ماده باعث تبدیلی و تخمیر مائی کروئس است \*

شکر انگوری و یا اشیاء دیگر که در آن شکر انگوری داخل است و آن ماده تا که در آن نمک ازوت - و فاسفیٹ - و ایمنیا - یافته می شود - از هم این تا از ۲۵ تا ۱۰۰ درجہ گرمی رسیدن الکحل حصول می شود - و اگر انگور و چغندر و شکر را اگر در هوا کشاید گذارسته شود - تخم مائی کروئس در هوا داخل جرم این ماده شروع در خمیر کردن میکند و از تقطیر این الکحل علیحدہ کردن ممکن است و تبدیل الکحل بسره که بذریعہ خمیر دیگر حاصل میشود -

طبیعتاً حدوث خمیر بہ نہایت کثرت واقع می باشد - شکر - گوشت -  
و نشاستہ در حالات دیگر تبدیل مییابد و بخوبی تغیر و تبدل را قبول  
میکنند و این ہمہ تبدلات و تغیرات صرف بذریعہ مایہ کر و بس حاصل اند.

## مقدمہ

کرم مائے جدید کہ علمایہ نچرال فلسفہ حال از روئے فن بخوبی  
تحقیق کرده اند و آن کرم مایہ خاصۃً برائے انسان دیراے فایده  
انسان و جهت جانوران پرورده شده باعث مرض یا موت میشوند -  
تقسیم ابتدائی آن کرم مایہ بموجب این فن بر دو قسم منوہ می تواند شد -  
قسم اول - آن کرم مایہ که در جسم پیدا شدن شان باعث عوض امراض  
مثل تلو با می شود و بذریعہ خوردن معمولی معاینه می شوند - که اوصاف  
آن امراض در کتب طب مذکور است -

قسم دوم - از آنها کوچک تر که از کرم مائے ولین نہایت خورد میشانند  
مگر در ضررسانی از قسم اول افزون اند در ساخت این کرم مایہ صرف یک خجہ  
(سی - لیو - لر) است یا دویا شہ هستند -

الغرض در تحقیقات ہمین کرم مائے آخر الذکر از مدت سی سال رد اکثر  
پاسٹیور معروف است و بسے امور دقیقہ خفیہ استنباط کرده است این  
مخلوق جدید را موسوم بہ (مایکروب) ساخته است بحقق مذکور می گوید  
که اگر در آب سرد یا گرم برگ کدام درخت یا گوشت را در ظرفی چند ساعت  
نگهدارند بعد از این آب آن را صاف کرده بگیرند و بواسطہ خوردن معمولی  
کنند در آن آب آنوقت چیزے بنظر نہ خواهد آمد - صرف آبے صفا معاینه

می شود. لیکن بعد از آن آب حیوانی مذکور را در دوسه روز در چنان مکان  
محفظه نگاهدارند که هوا سے آن تنی با چهل درجه گرم باشد. پس انسان خوامند  
دید که آن آب مکرر در خراب شده یا متغیر شده است.   
در آن حال ازین قسم آب فاسد شده یک قطره گرفته بذریعہ چنان آله  
خورد بین مشابیه نمایند که اشیاء بواسطه آن از مقدار اصلی یا نصف برابر  
مکان تردید می شود. در آن صورت عجیب منظر سے بنظر خواهد رسید که  
در آن قطره آب چیزهای نهایت صغیر رفتار کنند و بعضی آهسته آهسته  
حرکت کنند و بعضی بی حس خواهند بود.

مختصر اینکه اگر در آب حیوانی اشیاء مختلفه همین طریق عمل کرده شود  
در آن گرمی سے مختلف الاشکال معلوم خواهند شد و ازین معلوم می شود  
که مدار حیات هر یک قسم ازین مخلوق بجایه جدا گانه است. از آنجمله در  
بعض حیوانات که دراز دراز رگها سے هار یک خواهند بود که باین قسم حیات  
خیز نموده و پیچ و تاب خواهند خورد که گویا مارها هستند. نام این گرمی سے  
(ویلیون) است و در بعض حیوانات که چنان مخلوق بنظر خواهند رسید  
که صغیر و بعضی خواهند بود و پیوندی سے اجزای شان هم بنظر معلوم  
خواهد شد و آنها از دو چند قطرات دراز تر نه خواهد بود. این قسم را  
(پاکتھی) می نامند و میگویند که در بعض حیوانات که بهت رست پیوند  
بزرگه چیزها بنظر خواهد آمد که متحرک باشند آنرا (باسیل لوس) نامیدند  
در بعض آب ناسفید سفید و در بعضی عسل و چهارچهار و شش شش  
دهشت دهشت در یک محل جمع شده مثل دانه سے نشیج برابر چهار چیزهای  
چسبیده نمایند خواهند شد که آنرا (مایکرو کوکوس) میگویند. غرض که

بہین قسم مخلوق مختلفہ الاشکال دیدہ می شود۔ مگر بجانب آن زیادہ  
غور کردن غیر ضروری است۔ برائے آنکہ بر بنائے علم اجساد نباتیہ و  
حیوانیہ گفتہ می شود کہ این مخلوق جدید در محلی کہ می باشد موافق  
بہمان محل تبدیل می شود۔ ماسوائے این درین کرم ما بہ نسبت تعلیمت  
بعضی ہنوز تحقیقات حکما و مکمل نہ شدہ است۔ ازین جہت درین باب  
زیادہ تر بحث نمودن بیفایدہ و پیش از وقت است۔

علاوہ برین این بحث کہ مخلوق (مایکروبس) آیا داخل حیوانات اند  
یا نباتات چنان آسان نیست کہ درین مقام آغاز کردہ شود۔ برائے  
اینکہ در اشتغال بیان حقیقت آن مقصد اصلی ما از دست میرود۔

الحاصل بطریقہ مذکورہ احمد ربذریعہ آکہ نور دین این عالم را دیدہ  
این مسئلہ پیش ہذا دلائل می شود کہ این مخلوق از کجا آمدہ چنانکہ اول  
کہ صاف بود۔ بعد از آن مکدر شد۔ و در آن مخلوقات متحرک پیدا گردید۔  
و لا خیال بود۔ کہ بوجہ تاثیر حرارت در آن جسم سیال خود بخود کرمھا  
پیدا میشدند۔ مگر بہ ذریعہ تجربہ ہائے متعددہ جدیدہ (پاسٹور)  
این مسئلہ حل شدہ است۔ کہ سبب پیدا شدن کرم ہا این است۔ کہ  
تخم ہا سے این کرم ہا از اول موجود بودند۔ و این بیان چنان است کہ  
مخالف تجربہ و مشاہدہ نیست۔ از جہت آنکہ این امر ثابت شدہ است کہ  
پیدا شدن وجود خود بخود ناممکن است۔ اگرچہ درین زمانہ نیز بعضی علمائے  
نیچرل فلسفی چنان ہستند کہ قایم تناسل نفی می باشد یعنی قول  
شان این است کہ در شیا و بد بو قوت خود بخود پیدا شدن ذی حیثیت  
است۔ مگر برین مرسوم شان آنقدر اقرضات وارہ میشوند کہ بسبب آن

۴۰ بایده گفت که قول شان هرگز قابل تسلیم و قبول نیست  
 بر بیانات ذیل عذر می باید نمود - این امر ممکن است -  
 که این حیسانده با بطور دایمی شفاف مانند و نه کدر شود - نه در آن مختلف  
 مخلوقات پیدا شود - یعنی اگر آن حیسانده بحرارت یکصده یا نوده یا یکصد  
 و بیست درجه گرم کرده شود - پس در آن تخم ها می موجوده ضائع میشوند -  
 نام این اصول در اصطلاح اهل این فن (تقیم است) ۴۱  
 ازین قسم گرم کرده شده حیسانده ها همیشه بر یک حالت میماند حتی  
 که اگر سر بوتل را به پنبه هم بندود کرده باشند آن خراب نمی شود -  
 حالانکه پنبه که در سر بوتل است مانع آمدن شد هوا نیست ۴۲  
 لیکن سببش این است که سر پوشش پنبه اگرچه هوا و تبخیر را مانع نمی شود  
 گرماده ها می پریدنی و گرد داخل شدن میدهد ۴۳  
 در ظرفی که تخم ها می این مخلوق (مایکروب) شامل می باشد این هم  
 ممکن است که این حیسانده عقیم کرده شده را از یک ظرف به ظرف  
 دیگر نقل کنیم در آنوقت هم خراب نمی شود - لیکن برای این احتیاط  
 دو امر ضروری است - یکی این که در هوا این تخم ها نباشند - دوم این که آن  
 ظرف را هم تعقیم کرده شود - ظرف به این قسم تعقیم کرده میشود که آنرا یکصد  
 و پنجاه دیابود صد درجه حرارت گرم کرده شود - درین حال اگر سر پوشش ها  
 پنبه این بوتل را را بکشایند و جدا سازند و هوا و گرد در آن داخل شدن  
 دهند و بعد از آن آنها را سر بسته کرده بگذارند - پس از آن خواهند دید که  
 در بیست و چهار یا چهل و هشت ساعت در آن بوتل ها در فیصدی شصت  
 بلکه در فیصدی شصت و هشتاد بوتل ماده جاندار پیدا شده است ۴۴

حالا اگر این بوتل مائه مقامات مختلفه بناده باشند در میان آن مائه  
مقدار موجوده (مایکرویس) مختلف خواهد بود - بجهت آنکه در هر محل به قدر  
تخم داخل شده باشد به همان مقدار و همان قسم (مایکرویس) هم خواهد بود  
در آن خانه که تازه جاروب داده از اصاصف کرده باشند - به نسبت آن  
خانه که از چندین روز جاروب نه داده باشند تخم (مایکرویس) کم میباشند همین  
قسم در جنگل مائه نسبت شهر مائه و بالا مائه کوه مائه بلند به نسبت کوه مائه  
پست تخم مائی کردیس کمتر مائه باشد \*

این تخم مائه در آب و بر سطح هر چیز بسیار زیاده میباشند - اگر در تقیم کرده  
شده مائه گرم کرده شده بوتل یک قطره آب معمولی یا یک خس از گیاه یا  
خاک افکنده شود دوسه روز بعدش تمام بوتل از مخلوق عضوی (مایکرویس)  
پُر خواهد بود - اگر کامل احتیاط کرده نه شور این حیسانده مائه و ذرات میباشند  
سبب آن صرف همین است که تخم مایکرویس یا در ظرف موجود بود یا از هوا شامل  
شد یا آنکه خود در مائیات موجود بود - غرض این است که در ظرف مائه  
تخم (مایکرویس) منتشر است - لیکن بعضی محل مائه چنان اند که در آنجا این که مائه  
وجود ندارد اول این که در چشمه مائه آب نیستند لیکن خاصه در آن  
حل که آب از چشمه مائه بر آید مائه باشند - و دوم اندرون اجسام حیوانات  
در حالت تندرستی طبعی شان وجود نه دارند مسموم - در ساخت نباتات  
در طوابع اندرونی آنها نیست \*

حتی که در حیسانده حقیق مائه عضویه یعنی (مواد حیوانی) یعنی در حیسانده  
مائه که به یکصد و بیست درجه حرارت گرم شده باشد - اگر سپر یا جگر یا  
عصاره میوه جات یا آب چشمه را باین طریق داخل کنند که از هوا مائه خارجی

یا بذریعہ دیگر تخم مایکرو بس در آن شامل نہ شود۔ پس این اشیاء درین  
ضیاع نہ مایکرو تبدیل پیدا نہ کنند۔ و این سخن ہم قابل غور است  
کہ شیر یا خون با وجود کے کہ نہایت جلد فاسد شدنی چیز ہا اند۔ لیکن اگر  
آزاد در ظرف خوب گرم کردہ شدہ بند کردہ شود در آن ہرگز (مایکرو بس)  
پیدا نہ شود۔ الغرض این تجربہ مایکرو متعلق دیگر امراض ساریہ بسیار اہم میباش  
د خود بخود پیدا شدن گرم ہا را اثر دیکینند و اینکہ در صدر گفتہ شدہ است  
کہ درون حیوانات و نباتات و در آب چشمہ ہا (مایکرو بس) یا تخم ہا سے آن  
نہے باشند۔ سببش این است کہ تمحیض کہ سرپوش پنبہ بوتل مانع سے شود  
کہ گرد و غبار ہوا سے خارج و تخم مایکرو بس شامل شدہ آزاد داخل شدن نہد۔  
ہمچنین آب چشمہ ہا سے زیر زمین از ریگ صاف شدہ و غذای نباتات  
از نیچ و ریشہ ہا سے آن گذشتہ صاف میشود و غذای حیوانات ہم بذریعہ  
آلات ہضم و تنفس و پردہ ہا سے اندرونی تصفیہ یافتہ داخل گوشت و  
خون سے شود ۔

این ہم بہ یاد باید داشت کہ پوست ہا سے درختان و جلوحیوانات  
از داخل شدن تخم مایکرو بس در ابدان مانع سے شود۔ باید دانست کہ اگر  
بہ کد امی و جہرین تخم ہا در جسم حیوانات داخل شوند از ان چه صورت واقع  
مے شود۔ پس شناختن آن بسیار سہل است اگر آن تخم ہا را اندرون جسم  
حیوانات برائے زندگی و پردہ شدہ شدن محل لایق میسر نہ شد فوراً تلف  
شدن شان شروع میشود و اگر برائے زندگی و حیات مدد یافتہ۔ پس  
بچہ کشی افزایش مے نمایند۔ در صورت آدل یعنی حالت تلف شدن ہا  
مایکرو اثر از انہا نہے باشد۔ لیکن در صورت ثانی باعث اقسام امراض



مستعد و بلکه موت می شوند .»

دقتیکه این گرم با در جسم حیوانات می افتند در ساخت جسمانی تغییر و در ماده مایه های حیاتی تبدیل عظیم اعداد می کنند در آن ماده مایه که از درون آنها پیدا می شود و یا فی نفس زهر می باشد و یا از (جحرات) جسم یعنی اندرون (سیو-کیو-لر) که ماده مایه های حیات اند در آنها تغییر و تبدیل پیدا شده باعث امراض و هلاکت می شود .»

الحال بر یک امر دیگر غور کردن لازم است - که تبدیل و خراب شده حیساند را یعنی چنان حیساند که در آن مایه و بس پیدا شده است - اگر در جسم مرغ و بزر (و گوساله) زیر جلد بدن بذریع آله حکماری رسانیده شود - پس آن جانور کم و بیش سست می شود و بیمار میگردد و این امر در اکثر جانوران بنظر خواهد آمد که بر سطح جسم این قسم جانور دم پیدا خواهد شد یا ریم در آن محل خواهد افتاد و او را علیل خواهد کرد - لیکن در اکثر حالات صحت خواهد یافت و در بعض حالات هلاک هم خواهد شد و گاهی چنان هم دیده شده که بر موقع محل عمل حکماری هیچ اثری ظاهر نشده مگر جانور هلاک شده .»

در این قسم حالات خون یا جسم جانور از مایه گردون مخلو شده می باشد و به این وجه ثابت میشود که باعث علیل شدن یا مردن جانوران مایه و بس شده که بذریع حکماری در تحت جلد او رسانیده شده بود .»

اگر این حیساند گرم نموده زیر جلد جانور رسانیده شود پس چنان خفیف علامات در جانور ظاهر می شوند که گاهی کاملاً محسوس هم نمیشوند .»

از مایکروبیس پروقت که در جسم حیوان پیوند (یکه) چسبانیده  
 می شود پس آن (مایکروبیس) با این دو چیز مقابله کردن می شود -  
 اول با (ساخت حیوانی) و بنیادی حجره ها و این را در اصطلاح فن  
 ڈاکتری بزبان انگریزی (سیو - لیو - لر) میگویند و ویم ازان ماده  
 که بنیادی حجره ها را تر و تازه می گذارد که آنرا در ڈاکتری بزبان انگریزی  
 (پرو - ٹو - پلازم) می نامند - درین مقابله اگر این کرم ها می خوردین  
 (مایکروبیس) غالب شدند - حیوان هلاک می شود و اگر (سی لیولر)  
 و (پرو - ٹو - پلازم) غالب آمد حیوان شفا می یابد -

در عملیات جراحی بعد قطع و شق محل مآذوف عوارضی که علی العموم  
 پیدا می شود تحقیقات صلیت آنها را بهین طریق ممکن شده است -  
 اندرون زخمی که خون ازان برآمده از خارج شدن ماده و متواتر رسیدن  
 هوا مثل خیسانده مآ تخم (مایکروبیس) داخل میشوند - اگر ازان بسیار  
 تخم ها در جسم داخل شده (پرویش) می یابند و خود آنها هلاک میشوند  
 لیکن بعضی از آنها گاه گاه اثر می نمایند - نشود و نمایافته باعث  
 عوارض یا هلاک حیوان می شوند - در در ساخت جسم خلل می نهند  
 از همین وجه است که گاه گاه از زخم خفیف و بشه هم بنیاد بے  
 امراض شدید می شود و بسبب آن موت هم واقع می شود -  
 الحاصل از بحث مذکور بالا هرگاه این امر به ثبوت تحقیق رسید  
 فاسد شده خیسانده مآ هرگاه در جسم حیوان داخل میشوند و در بیمار می  
 سازند - بلکه بعضی مرتبه هلاک هم می کنند - به این بیانات کافی سبب  
 درض معلوم شد اکنون بطرف معالجان توجه باید نمود -

## بیانِ حِفْطَانِ صِحّت

در حدوث و بادارِ ارتفاعِ زمین و خاصیتِ زمین را اثر سے مترتب  
 نیست۔ بلکہ در ترقی شیوعِ ایمرضِ خرابیِ حِفْطَانِ صِحّت را اثر سے تمام  
 است۔ اگر در چنین خرابیِ مصائبِ خانگی نیز شامل باشد مانند آنکہ در آن  
 دو کوچہ غلاطت و ناصفا می باشد و در زمانہ سے تنگ کثرتِ آدمیان  
 و آمد و رفت ہونا کافی باشد۔ در آن صورت کہ ترقی و زیادتی و یا تنگ  
 اشخاصِ خرابا بہتر مبتلائے و یا میشوند۔ حتی کہ در بعض اوقات خاصہ  
 بمر دمِ غریبِ این بلیہ نازل ہے شود۔ اگر در کدینِ شہری یا ملکے و  
 آبادیِ محفوظِ زمانِ اقوامِ مختلفہ یا ہوا مختلف مبتلا بہ و یا شوند پس  
 باعثِ قوی آن تفریقِ قومی نمیشد بلکہ حالاتِ جدِ اگانہ حِفْطَانِ صِحّت  
 ہے باشد کہ در آن قییش ہے کنند۔

بقامِ کُٹمان در دبا سے حالِ ساکنانِ آنجا کلا محفوظ ماندند۔ حالانکہ  
 آزدئے در یا کہ صرف بفاصلہ پنجاہ فٹ بود کہ جزیرہ را از شہر جدا میکرد  
 در آن جزیرہ ہر مردمان سکونت داشتند۔ با وجود این بسیار سے از پیشین  
 مبتلا سے دبا شدند۔ ڈاکٹرِ رین و لاسن بیان میکنند کہ آریو پریز  
 کسانے کہ در مکاناتِ صغی و عمدہ سکونت میداشتند بسیار کم مبتلا بہ  
 دبا و شدند۔ و بہ مقابلہ باشندگانِ چین زور و باد و ہم برآہنا قلیل بود۔  
 و برعکس یورپین ہیشی ہا سے کہ در غلاطت محیط بودند۔ و از غسل کردن  
 خوف میکردند۔ بکثرت مبتلا سے دبا و گردیدند۔ و بروئے لحاظ تعدادِ ہوت  
 بعد از چینی ہا سے جاپانی و بعد از ان ہل متلا و ہندوستانی نمبر داشتند۔

در اندفاع و بآوردن از یورپ ترقی صفائی مکانات عام و خاص و غیره جاندار  
اصلاح و پابندی قواعد حفظان صحت کار نمایان نموده بود \*

تغایر اجناس را در و بآوردن داخل نیست - زن و مرد و یکسان مبتلا میشوند -  
باعتبار سن بمشاهده رسیده است که بجهت سالگی تانسی سالگی مردمان بکثرت  
مبتلا می شود و بآوردن می شوند - تا هم طفلان خور و سال از حمله ای این مرض محفوظ  
نمیستند - چه در لاشها می طفلان در بین ران و عصاب غده بمشاهده  
آمده اند - و زنان ولادت این طفلان از مادر می آید و رسیده زیاد نبود \*

مردمان زاید از عمر بچاه سال ایمنض کم تعلق میگیرند \*

نسبت تغایر بکاسب اشتغال پیشه بیان کرده اند - که از ان هیچ اثری  
دخایده درین مرض مرتب نیست - اما اگر شکم می نویسد که چند پیشه و نیز  
مرض نجات می یابند خصوص کسانی که به آب زیاد کاه دارند - مثلاً  
آبکش و حمامی و ملازمان حمام و غیره - و حمام روغن سیاه و چربی فروش که این  
شنا و نادر مبتلا به این مرض می شوند - اگر کیبار از حمله و بآوردن راجان بری  
دست وادار دوم از حمله اش محفوظ می ماند - و اگر اتفاقاً بار دوم بجهت اش  
گرفتار شد امید نجات متصور است - از بجهت اسباب دیگر که باعث فسادین  
و بآوردن شود - و از ان اسباب امراض دیگر پیدا می باشد - مثلاً نزل و تکان  
جسمانی و دماغی و خمر و غذای هبل مرض و علامات سابقه و غیره و غیره -  
چنانچه پیشتر مذکور شد - که حشرات الارض مبتلا به این مرض و بآوردن می شوند -  
علاوه از موش ها و گاو ها و میش ها و گاو و نیز گوسفند و اسب و خنیزر  
و سگ ها و آهو و خر و سببها مبتلا مرض و بآوردن میباشند \*

## بیان آثار و بلاء

علامات دبا و در حالت ترقی و نزاید صاف ظاهر می شود - در امتداد  
 رفتار این مرض چار گونه حالات ظاهر میباشند - (۱) حالت حمله ابتدائی  
 (۲) حالت شدت تب (۳) حالت علامات تعامی (۴) بحالت ایفا  
 حالت انار صحت - قبل از حمله های حقیقی و یا چند علامات بطور میرسند  
 که مذکور می شوند - ظهور فقدان اشتها - دستی بدن و ضعف طبیعت  
 اعضا شکمی - و درد سر - و در آن سر - و گاه گاه اختلاج قلب پیدا میگردد  
 و درین زمان کم کم احساس درد می شود - و بهیون مقام عموماً غذا و شور  
 نمودار می گردند - و در اکثر مواقع و حالات مرض بغایت تشنگی و  
 سرعت ترقی می یابد - که در عموم حالات تندرستی خلل عظیم رو می دهد  
 و از حد گذشته ضعف جسمانی و دماغی پیدا می گردد - و مع ذلک اگرانی  
 سر زنگان دماغ حاوش میگردد - در صدغین و پیشانی و سر صداع  
 شدید عارض میشود - و بدرجه غایت بے آرامی و بے خوابی تکلیف  
 میرساند - و خواب های پریشان معاینه میکند - چهره مریض مریض  
 و زرد رنگ می شود - حالت نفثه متغیر میگردد و چشمان سست و فرور میزند  
 در بصارت خلل می افتد - سخن کردن بر مریض دشوار می شود و قوت  
 رفتار عینه عارض میگردد - و چنانچه معلوم میباشند که مریض در حالت  
 سکر جنبش مینماید - اشتها سا فط شده بار بار هتوع لاحق میشود - و نیز  
 پیش مریض را تکلیف میدهد - درین حالات جانبری مریض ممکن نیست  
 و عموماً در اعضا مریض شکایت درد و سنگینی سینه می باشد حرکت

نبض مریض کم و مست و اکثر ضعیف و غیر منتظم ہے باشد \*  
 در بعض حالات حملہ و باوصاف ظاہر دعیان میشود۔ و از یک  
 روز تا چند یوم موجود میماند۔ لکن در بعض حالات علامات این صاف  
 بہ نظر نمی آیند۔ و صرف چند ساعت قائم ہے باشد۔ و گاہ باشد کہ  
 مابین علامتہ آزل ظاہر نمیکرد۔ و ابتداء بخار شدید عارض میشود  
 بحالت شدت و حدت بخار عموماً یک دفعہ یا دو دفعہ لرزہ می آید  
 و تا چند ساعت قائم ہے باشد۔ مگر بجز بدرجہ ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲  
 درجہ میرسد۔ رفتار نبض تیز و سریع میشود۔ کہ یک منٹ ۱۳۰  
 ضربتہا کے نبض محسوس میشوند۔ و تنفس مریض فی منٹ از ۲۰ تا ۵۰  
 میرسد۔ پوست بدن مریض مثل آتش گرم و سوزان میماند۔ و بہ لمس  
 خشک معلوم میشود۔ چہرہ مریض متورم و چشمہائیش باق قرآلودہ  
 بنظر می آیند۔ سرنگشتان کمزور۔ قوت سامعہ ضعیف۔ زبان متورم  
 و مثل گل سفید (کھڑیامٹی) بر زبان پردہ سفید عارض می گردد۔ و  
 آخر الامر خشک گردیدہ شکنجہا کے برآن می افتند۔ و تہ بزنگ  
 خاکستری دندان و لب و بینی منجمد می گردد۔ تشنگی شدت مریض  
 چند ان ضعیف و ناتوان میشود۔ کہ در حالت کمال ہوش ہم بکمال جواب  
 سوال کہے دادن نمیتواند \*۔

مریض را رفتہ رفتہ بیہوشی و خاموشی و سخت غفلت عارض میشود  
 در حالت حملہ سخت بروز دوم یا سوم بخار شدید کہ سخت ترین اقسام  
 باشد ظاہر می گردد۔ و طبیعت از حد نحیف میشود۔ و در بعض حالات  
 تا آخر موت حواس مریض بجای مانند۔ مدت مریض مابین چند ساعت

یا چهار هفته متداویر است - مرض از روز ظهور و شروع افتاده و سطر  
از شش روز تا ده یوم باقی باشد - تعداد اموات همیشه در نهایت  
زیادتی می باشد - چینی که دباء در عروج خود می باشد - تعداد اموات  
فیصدی از هفتاد تا زیاد از نود می شود - و اگر بنا بر شدت باشد  
در آن حالت شاید نود و نه در تعداد اموات از شصت فیصدی کم میشود.

## طریق شناخت طاعون

در شروع و بقاء شناخت مرض عموماً مشکل است - در حالات شدید از  
ملیریا بخار یا ٹیفئد بدرجه سخت قیاساً دریافت کرده نمی شود - اما در  
حالات معمولی از غدد و دود آماس در شناخت مرض صد و بسیار غلیظها  
و غلط فہمی ناممکن است - در حالات و بائی در شناخت مرض بسیار  
شک و شبہ باقی نمی ماند.

در تب ڈینگو (دیم بخار) در بن ران و غل و گردن نیز خفیف تورم  
ظاهر میگردد - اما در بخار ڈینگو و دباء فرق این است - که مریض بخار ڈینگو  
را در مفاصل و عصاب در سخت میباید و قسمی از سوزش عارض  
می شود - که آن مخصوص به بخار ڈینگو است.

این امر که از آزمایش و امتحان خون تا کدم حد شناخت و بقاء ممکن است -  
بر تحقیقات آئند مختصر تا حال درین باره طہیزان بخش کامیابی حاصل نشده است.

## امورات بہت انسداد و بآ

بہت انسداد و بآ اول تدبیر این است - کہ رائے بندہ کردہ شوند - و قوی

قرنطینه به پابندی سخت جاری کرده شوند - ازین تدابیر و بایه عالم گیر و  
منتشر میگردد - چونکه بذریعہ راه های خشکی و آبی و بایه مقامات دیگر منتقل  
میشود - پس به وقت باد و بایه نمودار شود - لازم است که بر سر حدات و  
بندر ها و بر سر چهار ات سینتری پولیس متعین کرده شود و بر سر دست و چنگی خانه ها  
یعنی مگرک خانه ها چنین مسافران را ملاحظه و اکثری کرده شود - یعنی آن کسانی که  
از مقامات و بائی درآمده باشند - از آنها اشخاصی که بیمار باشند یا شبیه  
مرض بر آنها باشد - علیحدہ کرده شوند - و باقی مردمان زیر قرنطینه نگذا  
داشته شوند - لیکن این لازم است که بحجت رئیس اشخاص قرنطینه نظام  
بعمل آید - چونکه در خاص حالات بدست ظهور آثار و بایه تسرید از مہمت يوم  
نہ کند - بنابراین ضرور است - کہ میعاد قرنطینه یک هفته قرار داده شود - و  
لباس پوشیدنی و فروش بستر و غیره با سامان مسافران مذکور را از ادویه  
مناسبہ تدفین کرده هواسے ناقص که در آن اشیاء ستریت کرده است  
و در کوه شود - و اشخاص مبتلایان مرض شدہ باشند - سامان و اشیاء  
آنها بآتش سوزانند شود - و برای اسباب که از مقامات و بائی آورده میشود -  
ملاحظہ آنهم کرده شود +

جواب این شکل نهایت اشکال دارد کہ از ملک های دباور پیدا کنند و  
دخول کدام سامان و اشیاء کرده شود +

۲۹ جنوری ۱۸۹۹ء اہل جرمن ممانعت کردند کہ از ملک روس قسم پارچہ  
فروش و لباس کہنہ مستعملہ چرکین و پنبہ و اہباب چرمی و لشی و قسام مہینہ  
و پر جانوران و ماہی و اخل ملک جرمن نہ شود - و نسبت دیگر اقسام مال کہ  
در صند و قبا بند کرده هے آہند - هواسے ناقص آنها را اصلاح کرده شود +



## طریق اصلاح هوائے ناقص

بجهت اسباب چرمی و پارچات دیگر طریق اصلاح هوائے ناقص نیست  
که اشیائے مذکور را در پنج فیصدی کار با لک ایسڈ مالیده و بذریعہ کل  
صاف کنند از آن اشیاء هوائے ناقص دور سازند لیکن جسم پارچا  
پوشیدنی و فروش را با شش فیصدی صابون لایم غوطه داده گرمی سلس  
تیر مایٹر که پنجاه درجه داشته باشد داده شود و چهل و شست ساعت  
در آب صابون مذکور گذارند بطریق معمولی بار دیگر بشویند به اشیاء  
حصه بالائے صدوقی ناسه پنج فیصدی کار با لک سبوشن مالیده  
یا برنش کرده صاف کنند \*

نگرانی جہازات بہ نسبت نگرانی آمہ و رفتہ سہولت خیلہ مشکل است  
این نگرانی نسبت بہ جہازات خورد و بندرگ و سیج بودہ باشد کہ از بندرگ  
و بار رسیدہ وارو شوند جہازات کہ مریضی کے ویا در آہنا باشند  
قرنطینہ برآہنا قائم داشتہ شود و مریضان را در ہستپتال کے خاص  
قرنطینتی علیحدہ نگہ دارند و لباس وغیرہ سالان شان را بسوزانند و از  
اشیاء مسافرین و عملہ اماخان تندرست سہ آہناقص اجہاف کردہ شود \*

دور جہازما کہ کسی بیمار نباشد از آہنا قید قرنطینہ برداشتہ شود لہذا دور  
نہودن ہوا کے ناقص از چین جہازات ہم ضروری است \*

۱۹۴۶ء  
درین بارہ خاطر خواہ امور ات قواعد انسداد ویا و آن است کہ دواہ جہول  
برقت ظہور ویا در جنوب چین انٹرنیشنل سیٹری بورڈ در مصر جاری کردہ  
بودہ در آن قواعد تفریق میان جہازات صاف از ہوا و جہازات یاویرید

ظاهر کرده شده است مطلب از جهاز صاف این است که از بند روبا  
رسیده آمدن باشد. لیکن در آن هیچ شخصی مبتلا به این مرض نباشد.  
یا اشتباه از روبا بر آن نه شده باشد. این چنین جهازات را بعد <sup>حظ</sup>  
و معاینه دکتری اجازت داخل شدن بند میدادند. لیکن اگر روانگی  
اینچنین جهاز از بند رگاه و باء رسیده کمتر از هفت یوم باشد پس  
جهاز تا اختتام هفته ممنوع از دخول باشد. نسبت جهازات اشتبه که وقت  
روبا و دوران با یوقوع آمدن باشد بقسم دیگر سلوک کرده شود.

اگر در چنان ملکه و باد نمودار شود. که قبل از آن ده سال ظهور آن نشده  
باشد. درین صورت نهایی مفید امر این است. که در هر جائی که بنشیند  
منتشر شده است. راه های آمد و رفت آن مقامات بذریعہ متری کارند  
سد و کرده شود. این تدارک در قضبات کوکاک ممکن است. مگر دقت  
که مرض عموماً انتشار یافت مشکل است. زیرا که اکثر اوقات چنین مبود.  
که مرض شناخته نمیشود. تا آنکه انتشار می یابد. انسداد راه مایعات  
ماک و وسیع امر است نهایت مشکل. لیکن بهر صورت بقدر امکان  
تدارک انسداد بهتر است.

## علاج

علاج دبا و یا این طریق مختصر است. اما از بد قسمتی جانبی ازین مرض  
مشکل است. دقت ابتدا این مرض مریض را خاصه چنان ادویه داده میشوند  
که در آن الکول مخلوط می باشد. در حالت ابتدا به این مرض فوراً  
مالش روغن مفید گفته اند. و شاید سبب فایده این باشد که از مالش روغن در

تیزی و جدت بخار کمی سے شود۔ و ازین جهت اثر سے سودمند حاصل  
تواند شد \*

در حالت بخار ادویات مسکنات بخار استعمال کرده شود۔ اگر مرض را  
عرق جاری شود۔ پس آب گرم بآن روغن آمیخته بمالند۔ تا عرق بیشتر  
جاری شود۔ بہرقت کہ بخار کم شدن گیرد۔ کا فوراً ہتھکڑی وغیرہ ادویہ نیردا  
نشد۔ علاج غدد و دمل تا بہ پولٹس کنند ہر گاہ پختہ شوند و شکاری نمایند  
از تحقیقات واکٹر ریسن و بورل چنین امید کردہ شود کہ علاج  
این مرض ندریجہ سیرم موجب کامیابی و نجات مرض است \*

## علامات و باء اسود

نسبت بیان علامات این مرض از ہمہ بہترین است کہ ملاحظہ آن  
را نقل کنیم کہ واکٹر و بلیو جیمس ہندہ افسر کلنتہ در صحایف اخبار روزنا  
آنجا بچہت اعلان عام دفایع انام شایع نمودہ است \*

## علامات مندرہ و باء

اظہر علامات مرض این است در زمان اخفای سمیت را کمپوشن پیرٹ  
عموماً اندر روز تا پنج روز سے باشد۔ مرض بالعموم شروع باین طریق میشود۔  
کہ اول لرزہ سے آید و در تمام بدن درد پیدا سے شود طبعیت علیل و ناچار  
معلوم سے شود و ضعف سخت طاری سے گردد۔ ہر روز بخار شدت میباشند  
در جہرات از یکصد و سہ تا یکصد و شش سے ماند و در دوسرہ شدت و  
ندیمان و بیہوشی عارض میگردد و فوراً علامات بدیہ از فہم محروم شروع

سے شونہ۔ برزور دم یا سوم در کج ران و زیر بغل گردن خدوداے  
 سورم نمودار میشود۔ و بعد از زمانے در آن خدوداے ریمے افتد و قیتکه  
 غدود ظاهر سے شونہ در آنوقت بخار فرو سے شود و پدیان و بیہوشی  
 رفع سے گرد۔ و یہ جلد عرق سے آید و تمام بدن عرق عرق میشود و بعض  
 بطلی شدہ از یکصد تا بہ نو و ضربے منت میرسد۔ بعض اوقات زیر جلد  
 داغ ہاے سخی رنگ سیلان الدم بنظر سے آئند و بعض دفعہ بول الدم  
 و بعض دفعہ قے الدم عارض میگردد گاہ گاہ از شش بعد سرفہ خون آید  
 ضعف نہایت درجہ سخت میشود و مریض بقرار و مایوس از ریت میشود  
 اشتہا سا قی میگردد۔ اگر غذا بخورد مضم نمی شود در ابتدا شروع مرض  
 چندین واردات متتبعہ بظہور میرسد و بعد از ان در تشخیص مرض سخت  
 اشتباہ ہونے ماند۔

## مانعات و با اسود

واقفان علم (ہتیا کوجی) بعد از تحقیقات فراوان و تفتیش بیکران  
 ثابت نموده اند کہ خدود کریم چنان بعض تدابیر پیدا فرمودہ است کہ  
 از اختیار نمودن آن اثر امرض متعدی بر انسان نبشود۔ اندرون خون  
 چنان تغیرات پیدا میشوند کہ بہ سبب آن از اثر امرض متعدی متاثر نہ  
 تواند شد۔ چنان کہ بعدیکہ زردی اولاً چپک نمی برآید و اگر احیاناً برآید۔  
 نہایت ضعیف میباشد۔ لیکن حقیقت این است کہ اگر یک بقاعدہ درست  
 زدہ شود بخصوص اگر چند مرتبہ مکرر کہ بعمل آید یعنی تغیرات کہ بذریعہ  
 یک در خون پیدا نمودن ضروری است اگر ان تغیرات بطریق تکمیل پیدا کردہ

شوند - بلع ازان وجه نیست که چپک بر آید - غرض این است که باین  
 تدبیر از مرض چپک مدت العمر نجات می شود و این تدبیر در علم دینا لوجی  
 ایونی می گویند اگر حقیقت مرض دباء اسود نظر غور کرده شود - و  
 بالخصوص که چندین بار در هندوستان حادث شده است اگر از تواریخ تداثر  
 اسباب آن کرده شود همین ثابت میشود که هر کجا که در زمین غنی و رطوبت  
 غالب است و آبادی خلایق بکثرت و گنجان است در خون اشخاص  
 باشند گمان آنجا چنین تغییرات نامحسوس بتدریج پیدا می شود که از آن  
 رفتار دوران خون شان مست میگردد - و ازان سبب نقص تمام افعال اعضا  
 ریشیه واقع می شود نه دل خون صلاح بدن بقدر کافی میفرستد و نه جگر  
 اصلاح و تصفیه آن با قاعده می کند در هر بدنی که چنین نمودن میکند آن  
 بدن از اعلام کثیف و متلی می باشد - پس ظاهر است که از چنین خون جسم را  
 از امراض چگونگی حفاظت خواهد کرد و آن ابرام که در بدن میباشند بالخصوص  
 دمری هر وقت موجود میباشند و کارشان این است که هر وقتیکه از خارج  
 که ام جرمی خارجی اندرون آمدن خواهد - پس آن را آن ابرام می خوردند  
 بجهت خلط خون و سستی دوران خون ابرام چنین تخیف و در مانده  
 میشوند که هیچ عمل و دخل کرده نمی توانند و ابرام مذکور بجای مقابل کردن  
 مرض ازان زار و ناچار می شوند - پس اصل سبب دباء همین است تا وقتیکه  
 بسوی آن توجه کرده نه شود و بادر هرگز دور نمی شود این دباء چنان نیست  
 که تا وقتیکه اسباب اصلی آن رفع کرده نه شود و تا وقتیکه بر بنیاد اصلی مرض حمله  
 کرده نه شود هرگز دور نمی شود - افسران حفظان صحت ازین امر غافل اند که این  
 دباء با وجود آنکه بر صفای غیر تدبیر خارج هر چند زور داده شود چندین سال

علی الا اتصال قائم میماند چندین بار اثر این نرم خفیف و خوش می شود  
 که گویا برائے زمان قلیل سنجو این غفلت میرود- لیکن باز وقتاً شغل  
 میگردد- از صفائی مائے خارجی چه میتواند شد- هرگاه خون از کثافت  
 متعفن شده باشد و رفتارش سست گردیده باشد پس تا وقتیکه جوع بسو  
 خرابی خاص کرده نشود که تا ثانیاً عود مرض محتمل میباشد- اگر از حالت زمانه  
 گذشته سبق حاصل میتوان کرد و اگر تو این چیزے رہنمائی میتوان نمود  
 پس این اندیشه هر وقت موجود است در ایام دیاد اتفاق می شود که بشما  
 اهل حوصله و دلیس از بیم این مرض حوصله می بازند و سخت خایف میشوند  
 از این خوف و دودشست نظام عصبی او شان بالکل کمزور و مغلوب میشود و  
 بر ادلنے ادلنے تحریک متاثر از این مرض میشوند بجهت نجات از این خوف  
 و هراس بعض نادان خوشی و غیره مضر غیر طبع دیهوده ذریعه اختیار کرده  
 اند و بجائے نفع نقصان عظیم می یابند \*

## آن کسانی که مستعدین و با باشند

سستی دوران خون کثافت خون ضعف اعضائے ریثه ضعف آلات  
 غذا ضعف نظام عصبی پریشانی خیالات انتشار و تکثر طبع و کمزوری (اجرام)  
 فاگو سایٹ) و عدم قوت مقابلہ اجرام مراض خارجی \*

## امورات حفظ از صحت

- (۱) ذخیره آب یعنی آب نهایت لطیف صاف باشد \*
- (۲) صفائی با بر روئ و کوچ و مسکنات و احاطه با چاه و دگر \*

و مصافحات آبادی مایعوب باید کرد و  
 (۳۳) اشخاص که نواح خارجیه آینه نگارانی آنها در پیشین مائے  
 ریلوے و در دوازه مائے شهر ملاحظه اشخاص دارندین نموده شود و  
 اشخاص تندرست اجازت آمدن و داخل داده شود و  
 (۳۴) معاینه اشیائے خور و نوشی در بازار مائے اشیائے دمی و نقص  
 فروخته نشود و

## تدابیر اتصال مرض بعد ظهور

(۱) سر رشته حفظان صحت در هر حلقه یا علاقه تعداد کافی واکسن  
 و عملیات تحت تیار و مستعد باشد و  
 (۲) فوراً این انتظام کرده شود که هر وقت که واردات بطهور رسیده  
 همانوقت از مردمان صحیح و تندرست را معین اجد کرده در بیمارستان که عارضی  
 تعیین شده است برده شود و  
 (۳) مکره مکان مریض هر مکانی که مریض و بای در آن مایش کرده  
 باشد آن مکان مصفای سازند و سفیدی کنند - و در آن دس اهلنٹ  
 اشیاء و پاشند و غلاط و فضول اشیاء که از آن پاک نمایند و بیت الخلاء  
 بدر و و تالاب و غیره که بخوبی صاف کنند و  
 (۴) قرنطینه - در هر مکانی که وقوع واردات و بای ظاهراً شود و یا آن  
 تندرست آن مکان که کم از کم بیست و دو در قرنطینه نگاهدارند - و بعد از معیاد  
 قرنطینه اجازت آمد و رفت داده شود و  
 (۵) مریض در نشائے مرض در مکان هوادار علیحدہ بدارند و در مکان

وچامات صحن خانه را از غلاظت با محفوظ داشتن ضروری است \*

## ہدایات کہ بجهت انسداد مرض وبا اسود متعلق ہا مکان مکان اند

ڈاکٹر و بلیو جی سمینس ایم۔ ڈی۔ ایم۔ آر سی۔ پی۔ ہلکھ انہ  
کلمتہ میگوید کہ اگر شخص را معلوم شود کہ در خانه کسی را بخار شدہ است و  
نیر در کنج ران یا بغل و یا زیر گوش غذا و دستور م شدہ اند۔ پس آنرا مناسب  
کہ بر مفصل ذیل ہدایات عمل کند \*

(۱) ڈاکٹر را فوراً اطلاع پانیدہ مشورہ بگیرد \*

(۲) صحن خانه و احاطہ مکان را ہم کہ صفائی بدرجہ کمال دارد \*

(۳) غلاظت و خرم خاشاک اول صبح از مکان و احاطہ بیرون نماید

کہ اگر آبے میو پیل بہ برند \*

(۴) تمام بدر و ماگہ بالائے سطح زمین باشند یا زیر زمین بیتہ انجلا

خوب پاک صاف نمایند و وقت صاف کردن انشاء مانع عفونت از قسم

فی تاہل کار با لک ایسڈ یا فلوئید جی صاحب وغیرہ استعمال کنند \*

(۵) اولاً چامات گودم مسکنات سکونتی کہ صاف کنند و سفیدی

جو نہ باید کنند و در سفیدی مذکور از ادویہ مذکور الصدراہ کہ امیر پائید نمود \*

(۶) پارچات فروش کہ ہر روز در کتاب خشاک باید کرد و پارچات

لباس پوشیدنی صاف پاکیزہ باید داشت \*

(۷) انہود ضلالتی و انسداد راہے آمد و رفت اسباب حدوث



این مرض اند - ازین سبب تدارک اینها بنحیال باید داشت .  
 ( ۸ ) چونکه صفائی اندرونی از صفائی خارجی اقدم است -  
 لہذا تصفیہ خون از صفائی مکان و محن بشیر ضروری است .

## انس و بای طاعون اسلام

درین موقع بیان این امر مقصود است کہ از حیثیت تاریخی و بای طاعون  
 در مذہب اسلام ثابت شدہ است و مورخین ضبط و اوقات این مرض  
 بہ ازمنہ و امکانہ مختلفہ از زمان ظهور نور اسلام در کتب مصنفہ نمودہ اند چنانچہ  
 بخوبی ثابت است کہ بانی اسلام علیہ الصلوٰۃ و السلام طریقہ انسداد و علاج  
 آن تبصیح و توضیح ارشاد فرمودہ است و این امر قرین قیاس است کہ چند  
 طایفہ حفظان صحت کہ از روی رسم در رواج در آن زمان مستعمل بودہ  
 بہتر از آن باشد کہ طریقہ انسداد و بایاد نبودہ است - لیکن در لباس رسم در رواج  
 اکثر این معنی فراموش نمودند و غرض اصلی را نداشتند کہ عمل این رسم چرا  
 جاری شدہ است مگر بہر گاہ آن ارشادات بانی اسلام را غور میکنیم کہ  
 در علاج این مرض ارشاد نمودہ و طریقہ ما سے کہ در بارہ حفظ صحیحین  
 فرمودہ - پس معلوم می شود کہ در آن زمان بوجہ کثرت حدوث و بای آن  
 طریقہ ما چنان عام کردہ شدہ کہ آن جزو طرز معاشرت شان گردیدہ -  
 الحاصل در اقواسے کہ این مرض بشیر حادث میشد - اقوام بنی اسرائیل  
 بودند - و تشخیص بایبند مذہب وقوع این بلیہ را باین نوع تعبیر می نمودند  
 کہ آن غذا بے است من اللہ بنی اسرائیل و ازین امر ثابت می شود کہ  
 از عہد حضرت مسیح این مرض ظاہر شدہ - مگر اقوام بنی اسرائیل حدوث آنرا

همیشه از قهر الهی میداشتند و هیچ علاجی نسبت این مرض در تواریخ آنها  
ثابت نیست و این امر یقینی است که در قوم مذکور آنرا هیچ علاجی  
نیست - در عهد آنحضرت از ستم بجزری دوره هائیکه این مرض شروع  
گردید - چنانچه ابو الحسن مدینی میگوید که در همام پنج طاعون مشهور اند  
اول - طاعون شردیه است که در مدین بعد حضرت رسالت صلی الله  
علیه و آله در ستمه واقع شده ۴۰

دوم - طاعون عمواس که بزبان حضرت عمر در شام حادث گردیده در آن  
طاعون بیست و پنجاه آدم هلاک شدند ۴۱

سوم - طاعون جارف در زمان عبداللہ بن زبیر در ستمه بوقوع آمده  
در آن مهلکه مفا و دینار آدمی بر روز فوت شدند و آن طاعون صرف  
سه روز بود - در همین طاعون هشتاد و سه یا نهفتاد و سه پسر از انس بایک  
رحلت نمودند - و از عبدالرحمن بن ابی بکر چهل و سه پسر طعمه ابل شدند ۴۲

چهارم - طاعون فقیات که در ماه شوال ستمه ظهور یافت ۴۳

پنجم - طاعون در ماه رجب<sup>۱۳۱</sup> ستمه پدیدار شد و در ماه مبارک رمضان چندین  
روز نهایت سخت و شدید گردید و بود - درین طاعون روزانه یک هزار جنازه  
در ستمه امراید میرسیدند - بعد از آن در شهر شوال کم شد - علاوه برین در ستمه  
در کوفه حدوث طاعون انتشار یافته که در آن مغیره بن شعبه وفات کرد  
طاعون شردیه که تفصیل آن در شرح نووی کتاب حدیث معتبر صحیح  
و غیر آن در تحت لفظ زمن مذکور است ۴۴

طاعون عمواس - عمواس نام قریة ایست که مابین رمله و بیت المقدس واقع  
است - در آن قریه وقوع طاعون در ستمه<sup>۱۳۲</sup> و در روایت ابو زرعه در ستمه<sup>۱۳۳</sup>

ثابت میشود۔ و ابو عبیدہ بن جراح و معاذ بن جبل و زوجه و دخترش  
 یابن مرض درگذشتند ۰

جارف - یعنی جاربوب کننده است و این طاعون نیز ظایق صرف  
 در سه روز به جاربوبت از ساخت هستی بیرون بردارین جهت اهل  
 عرب نام آن الجارف نهادند ۰

طاعون فقیات - که آنرا طاعون اشرف نیز می نامند در شام و بصره  
 و واسطه کوفه در سه ماه واقعه شده بود و اشخاص شریف و ثناء و جوان  
 بیشتر به این مرض مبتلا شده هلاک شدند و آن در عهد خلافت عبدالملک  
 بن مروان بود۔ و به تسمیه طاعون اشرف همین بوده که مردم شریف بیشتر  
 از ابتلائی آن تلف شدند ۰

طاعون مسلم بن قتیبه که از ماه رجب<sup>۳۱</sup> به شروع شده تا شوال باقی  
 مانده۔ در آن طاعون تعداد اموات روزانه یک هزار بود ۰

طاعون عدی بن ارجط در سه ماه واقعه شد و طاعون عیاب  
 در سه ماه غرض که از سه تا سه دوره<sup>۳۱</sup> در سه ماه مرض طاعون بوقوع  
 آمده و در هر زمانه برائے آن نامی جداگانه نهادند ۰

(۱) سه طاعون شریه (۲) طاعون عمواس در سه ماه خنفس  
 در سه (۳) طاعون جارف در سه<sup>۶۹</sup> (۴) طاعون فقیات در سه<sup>۸۵</sup>  
 (۵) طاعون عدی بن ارجط در سه (۶) طاعون عیاب در سه<sup>۱۲۴</sup>  
 (۷) طاعون مسلم بن قتیبه در سه<sup>۱۳۲</sup> ۰

اکنون ما را اظهار این امر مد نظر است که در صورتی که در بین مدت  
 کمد و بیست و پنج سال چنین عارضه هلاک چندین بار حدوث و انتشار یافته

پس ضرور است که در علاج آن بعد عفو و تامل قانونی عمده وضع کرده  
باشند گو که آن قانون از حیثیت تاریخی نبوده باشد مگر بعد لحاظ این  
رض تدابیر حفظی است که بروی رسم درواج جاری شده گویا آن  
تدابیر یا کلیه علاج و بای طاعون است حضرت بانی اسلام علیه الد  
الصلوة والسلام در کلام وحی نظام خود به ما ارشاد فرموده است - که در  
زمان حدوث این بلیه در مکان های مسرود سائیه دار سکونت و رزند  
و انشاء خوشبو مانند عطر و گلاب و کافور و مشک و عنبر و عود و بویند  
سکر و لیمون و کنجین اکثر از غذیه مستعمل دارند عود و غیره اکثر در خانه های  
خود بخیر کنند و در همه گوشه های خانه سکر و گلاب اکثر اوقات بپاشند  
در سبزه های پیاز بر طاق های بیوت مسکونه بناده باشند در هوا بیشتر  
سیر و گردش نکنند - و اگر بجای رفتن اتفاق افتد گوش و بینی را با پارچه  
خوب بند گذارند - در آشنای راه بالضرور عطر یا خود دارند تا که استشام طیب  
آن قلب شمار القوت بخشیده باشد \*

اکنون این هم بسیار بدست که از حیثیت تاریخی این قانون اسناد  
طاعون است که مذکور شد در آن هیچ صورت اعتراضی وارد نمیتواند شد  
نمیتوان گفت که این قانون مفید نیست - بلکه جمله موافقین متفق اند برین قول  
که در بلد که عظمه و مدینه منوره زائرهای الله شرفا و تقیما هیچ گاه طاعون حدوث  
و انتشار نیافته اگر نتیجه استعمال این قانون بر آورده شود هیچ بموقع نخواهد بود  
زیرا که مرض طاعون برابر در قریب قریب ممالک منتشر شده و در مکه و مدینه هیچگونه  
انتشاری پذیرفته ازین سبب که قانون اسناد طاعون وضع فرموده بانی اسلام  
در اینجا نافذ بوده یعنی کثرت استعمال بخورات خوشبو و غیره که در صدر ذکر یافته

و نسبت ممالک دیگر در آن مقامات این طریقه زیاده تر شیوع داشته  
 و بوجه حسن دستور العمل بوده است و در ممالک دیگر چونکه بدین این قانون  
 نفاذ یافت همانقدر بدیر این دبا دفع شد - و سالها سال گذشته که نام نشان  
 آن پیدا نیست و قیاس این امر هم درین مقام بموقعین باشد که مجالس اسلامی  
 پاشیدن گلاب و زعفران و لویان و غیره قریب بیست بخوروندن و در محفل  
 غطر تقسیم کردن این همه چیز با پاک و صاف کننده بواسطه اهل عرب  
 را تا کنون دستور است که آنان هر روز در خانه های خود بخور می نمایند  
 و بوقت ورود مهمان سحانه شان فی الخور بخور خوشبو می کنند و بکنا رخانه  
 بهین غرض مجمر میسازند - در شیشه های ماکولات التمر اما کاسه از  
 سبکچین می نهند - و پیازهای خام نیز بر سفره میگذارند - گلاب پاش  
 در هر محفلی موجود می باشد - که آنرا بموقع مناسب بر روی حاضرین میپاشند -  
 استاد از زمانه بر آن تدابیر که در خصوص دفع سمیت جوهر هوا در دفع دبا و آفت عو  
 علاجی بس مفید بود پرده انداخت و رفته رفته میلان استعمال آن از خواطر محو ساخت بمقتایه  
 تدبیرت آن مانی پیشین علاج نادریست زمانه حال قول می آید در هم باخته و اکثر آن کم  
 تجربه که بظاهر نکش نما است محض لحد و بوی است در ضمائر اربابش انفعالی پوشیده  
 نیست که هرگاه امری بتجربه بگشاید در مدت مدیدت اینحال مفید نافع ثابت شده  
 باشد - نسبت بقانون اینجا صی که در حالت ضرورت بمرسمی وضع میکنند چه قدر  
 سیدار و قابل اعتماد می باشد \*

اطباء یونانی را که بارها موقعه تجربین قسم مرصیان حاصل شده است بر تدبیر و  
 تجربات شان غور نموده عمل میباید نمود - برائے اینکه این معالجات و تدابیر  
 از آن تنجاص صدور یافته که چنین مرصیان را مشاهده نموده معالجات سودمند

آزموده اند - و مابیان کردیم که مسلمانان به مدت بیشتر از صد سال کیفیات  
 و حالات این مرض را معاینه کرده تجربه نمائے سودمند خود اظهار نموده اند  
 و تدابیر ماکولات و مشروبات که در مسلمانان بطور عموم رسماً و رواجاً جاری  
 شده اند - رد دفع فساد جوهر هوا اثبات حکمت میدارند - زیرا که بموجب تحقیقات  
 اطباء یونانی به سبب فساد شدن جوهر هوا و بابت انتشار سے یا بدو  
 در اشخاص که ماده قبولیت بیشتر است - آنان از فساد هوا زیاد متاثر  
 میشوند - بهمین وجه اطباء قائل اند که در چنین حال هوا سے صحرائی نسبت  
 هوا سے خانه یا خراب تر میباشد - لہذا در چنان زمان به بیرونجات آمد و شد  
 زیادہ را منع فرموده اند - و اثر فساد جوهر هوا بیشتر بر اشخاص باشندگان شهری  
 تاثیر میکند ازین جهت که طبائع ایشان بوجه سکونت شبانروزی در مکانات  
 بسته و چرکین و بدبودار و نامنک متاثر شده اعضائے آنهاست و بیکار  
 شده میباشد \*

خلاصہ مقال اینکه بعد این ہمہ تقریرات حصول دریافت این نتیجہ  
 بنائیت آسان است - کہ از قانون قرار دادہ فی اسلام پیچ قانونی  
 در خصوص انسداد طاعون حسن داد لے نیست و ازین بہتر و مفید تر تدبیر  
 نبیاشد کہ در جمیع میدان و مکانہا و کوچہ و مسالک عجمور و مور و سبج و عود  
 و لوبان بہ کثرت استعمال کردہ شود و بدروازہ ہر مکانے محصرے از  
 بخور نہند و در گوشہ نمائے ہر مکان کتاب و سرکہ پاشیدہ شود - و در  
 ماکولات پیاز و سرکہ مستعمل دارند و علاج ہر مرض متعلق اطباء بودہ باشد کہ  
 درین صورت تدابیر آنها کہ سببی بر قانون مذکورہ است مفید ثابت آید  
 شد \*

## کیمیای طبائے مہی

حکومت از انتشار مرض ہیبت ناک شدہ آخر قرارداد کرد۔ کہ اطباء بزرگ و تجربہ کار جمع شدہ قرارداد طیار کنند۔ کہ کدام تدبیر مائے مناسب اند۔ کہ بہ اجرائے آنہا رعایا از ابتلائے شیوع مرض محفوظ رہے شوند۔ آخر الامر حکمائے شہر مہی و ضلع اش جمع شدہ تدابیر ذیل مقرر فرمودند۔ کہ عمل بر آن از برائے حفظ صحت و مأمون ماندن از دیابت مفید خواہد شد۔

(۱) خانہ دار از گندگی و مادہ مائے غلیظ و متعفن پاک سازند۔ در خانہ مائے تار یک دریکہ مائے جدید بکشند تا کہ ہوائے تازه و شعاع آفتاب را راہ در آن باشد بر آئینکہ نمازت آفتاب عفوئت را کہ اندر خانہ باشد دور کند۔

(۲) سمیت مرض طاعون از ہمہ کردہ بہ موشہائے خانگی مورچہ ہا زاید پیدا باشد از سر کردن آنہا احتراز باید کرد ساگر بخانہ کسے موشہائے مردہ یافتہ شوند۔ باید کہ فے الفور در آتش بسوزانند و ہرگز دست دیا بہ آنہا نہ زنند۔

(۳) بعد از غذا دسترخوان را بیرون خانہ صاف نمایند کہ استخوانہا و غیرہ اخرا و کہ بر آنہا مورچہ میرسد موقوفہ جمع شدن بہم نرسد۔ و خانہ را بہ بار و پ صبح و شام پاک و صاف نمایند۔

(۴) خانہ خواب یومیہ کہ در آن استقامت باشد از دوغ آب چونہ سفید کنند و پا پر مہنہ از سر سوراخہاے مورچہ نگذرند۔ نم کہ در صحن خانہ باشد

باید که خشک شود.

(۵) در لباس پوشیدنی چیزهای خوشبودار مثل عطر و کافور و غیره نگه دارند و در مکان های خود آویزه خوشبودار را صبح و شام بخور کنند.

(۶) آب خوردن از چاه های پاکیزه بگیرند و جاسی بپوشانند.

(۷) آب چون سنگ سوخته را بریزند تا که ماده حیوانی و غیره عفونت دهد کنند.

(۸) خدا بخوانند اگر کسی بیمار مبتلا شود فی الفور مریض را علیحدہ در مکان هوادار تنها بگذارند.

(۹) در لباس و ظرف های مریض و بستر و تخت خواب و چارپائی و غیره را مناسب است که تلف کنند و سوختنی را بسوزانند و رنه آنها را علیحدہ محفوظ کرده میانه آب گرم شسته و دو دو گرد چند ساعت داده خشک کرده بکار برند.

(۱۰) و اگر کله هماران صاحب مرجن جنل گوشت های میوه ها باشند که ظهور این مرض از رذائل هوا که از اسباب های خاص مخصوص است می شود. بنیاء علیه باید که جاسی که این مرض ظهور کند فی الفور بند و بست انتقال مکان فرمایند تا که از اثر تعدیش محفوظ بمانند از تجربه ثابت شده است که در زمین اثر این باده جذب شده به تدریج موقتاً فوقاً حمله میکند.

## رای پروقیه منگن

علاج این طاعون باده بیکه (خال زدن چپک) تجربه کردیم که کره های مصنوعی پیدا کرده به نوک نشتر به خون تندرست میرسانیم پنج شش مین می شود که گرم های باده و آن بیکه زده شخص را (خال زده شده)





استعداد سے پیدا میثود۔ کہ سمیت این مرض را فی الفور قبول میکند \*  
 (۴) کسی کہ یکبار درین مرض مبتلا شدہ صحت یافت دوبارہ گاہے باین  
 مرض گرفتار نہ شود \*.

## طریق تشخیص میان بخار طاعون و حمی مطبقہ متراپیدہ

کہ در انگریزی آنرا ٹائیفس فیور گفته اند۔ در ابتدا علامات تشابہ پیدا میثوند  
 لہذا علامات و خاصہ ہر یک نوشتہ میثود \*  
 در حمی مطبقہ غد و دماغے ستورم نمیثوند۔ بلکہ ہر جلد دانہ نامیثوند کہ آنکس  
 سرخ یا بل بیابھی بیباید کہ در طاعون گاہے باین دانہ ٹاپیدانشہ اند۔ در  
 ٹائیفس فیور ریش علی العموم در ہفتہ عشرہ ہلاک میثود برخلاف آن مرض طاعون  
 در دوازہ ساعت ورنہ در سہ یوم ہلاک میثود \*.

## علاج

اصول علاج بعض حکما باین فتمہ۔ آدل عمدہ را از سمیت مرض پاک صاف  
 کنند۔ باین طریق کہ کد ام دواء کہ از خوبے شود بدہند مثلاً سلفٹ آف زنک  
 یا اپی۔ تاک بعد از صفائی عمدہ نسخہ مندرجہ ذیل استعمال کنند \*  
 نسخہ۔ سلفٹ آف مگنسیا ہم ڈرام۔ سلفٹ آف سوڈا۔ سڈرام کوئینر  
 و گرین۔ آصف ہر۔ اولس۔ ہر آئینختہ دویم تولہ بعد از سہ گہنٹہ ریش را  
 دہند قبل از دادن دوا و بوتل را حرکت دہند کہ دوا سے زیرین خوب حل شدہ

آئینہ نشود۔

لشخہ دیگر۔ لایکوار ایمونیا سبے ٹے ٹس۔ ڈیڑھ اولس۔ پٹاسنی پٹاس  
۱۲۔ اسکر دبل۔ مگ نے شیا سلفاس۔ ایک اولس سکفو و اٹر۔ آٹھ اولس  
ہمہ را ایک جا کردہ مقدار دونیم تولہ بعد از سہ سہ گھنٹہ مریض دودہ بردہ  
دقتیکہ یک دو فصل شدہ قبض دور شود۔ از لشخہ مگ نے شیا سلفاس را  
کشیدہ دیگر اودیہ بدہند ۴۰

## لشخہ برائے رفع تشنگی و اخراج سمیت مفید است

کلوریٹ پوٹاش۔ یک ڈرام۔ اسپرٹ آنت مول۔ یک اولس پانی  
یک پائینٹ۔ ہمہ را ایک جا کردہ کم کم بدہند ۴۰  
ایضاً لشخہ دیگر۔ کریم آف ٹاٹر۔ یک اولس۔ آیل آف لیمون قطرہ  
قند سفید۔ یک اولس۔ آب گرم۔ دو پائینٹ ۴۰  
ہمہ را یکجا کردہ بماند وقتے کہ سوز شود از ان قدر سے قدر سے مریض  
را بدہند ۴۰

لشخہ مقوی۔ ڈائی لوئیک نائٹرو میر وٹک ایسڈ۔ ایک ڈرام۔ کونین سلفاس  
۴۰ اگرین۔ پٹاس کلورس۔ ایک ڈرام۔ اسپرٹ آف اوینج پبل۔ ۴ ڈرام۔  
انفیوژن جن شن۔ ۴۔ اولس ۴۰

ہمہ را آمیختہ در روز دونیم تولہ در یوم سہ بار بدہند۔ برائے حفاظت قحط  
جسم شیر تازہ و آب گوشت کم کم مکریٹہ کردہ دودہ بروند ۴۰

ہر آئینہ بر طبیب لازم است کہ در قیام حرارت غریزی سچی کند و در دفع بخوبی  
دبے چینی کوشش نماید۔ اگر مریض دفعتاً بیمار شدہ نا توان شود۔ اسے مونی

کار بونیٹ - شک - کافور - دیگر محرکات و معرقات و مقویات بدہندہ -  
کہ رفتار نبض قایم بماند - بعض حکماءے تجربہ کار اجازت داده اند کہ کم مقدار  
برائڈی وغیرہ اقسام شراب و اولنجایز است -

سنجہ برائے قیام حرارت غریبی - کار بونیٹ آف ایونیادگرین  
سرپ اریشائی - نصف ڈرام - کمفواٹر - یک اونس - ہمہ ایک جا کرده  
بعد از نصف نصف ساعت بدہندہ -

ایضاً سنجہ مقوی - کار بونیٹ آف ایونیادگرین - سرپ آف جنجر  
۶ ڈرام - ویکاکشن سکونا - ۶ - ۱۰ اونس - بعد از یک یک گھنٹہ ازین یک  
یک تولد بدہندہ -

درین مرض گاہے حاجت مقامی معالجات ضرورت پیش آید - اولاً کوشش  
باید کرد کہ درم تخلیل شود - مثل آسٹو دین وغیرہ ضما کنند - اگر در غدد مائے  
ریم پیدا شود از نشتر سیرون کنند و سرهم مائے دفع عفونت چسبان کنند -  
مثل کارباک آسٹیل وغیرہ -

## علاج خطرات مفاصل

- (۱) جائے کہ مرض طاعون منتشر شدہ باشد از بیرونیات آمد و رفت بند کنند
- (۲) صفائی اندرون خانہ و بدرو و غیرہ یا خانہ مائے زیر زمین کنند -
- (۳) کسے کہ ازین مقام حرکت کند - باید کہ سہ یوم اوراد قرظ نینہ بکشد -
- (۴) بر علماء و حکماء و صاحبان دی ہوش و ذی علم فرض است کہ خوف و  
وہمیت را از دلہا سے عوم و درمان دور کنند چہ کہ ہم و غوف طبیعت  
انسان بسیار بد اثر پیدا میکند و طبیعت میلان و استعداد

قبول مرض ظاہر سیکند ۔

(۵) ریزمان شیوع مرض جائے انبوه خلایق جمع شدن ممنوع است

لہذا میلہ ٹا سے وجائے زیارت گاہ و عرس ٹا سے کہ یہ آن  
احتمال جمع شدن مخلوق کثیر باشد منع فرمائند ۔

(۶) انتظام غذا و درمیش در مکان ٹا سے صاف باید کرد۔ و کسانے کہ  
از باعث غربت توفیق نہ داشتہ باشند حکومت را باید کہ نظام  
اُسورطیہ بفرماید۔

(۷) طبیب و آن کسانے کہ در تیمار داری مرض متغول باشند۔ باید کہ  
جان خود را از ہوا سے تنفس مریض و از عرق جسم مریض و چیز سے کہ  
اور مریض مسکند باشند و پارچہ ٹا سے کہ مریض پوشیدہ باشد و بستہ  
چارپائی وغیرہ قابل استعمال منیباشد۔ طبیب یا کسی کہ مریض رس  
کند۔ باید کہ دست ٹا سے خود را از ہوا بن و کار با کتوشن صاف کند

(۸) در آیام و باد کا قود پیش خود نگاہ کردن مفید دانستہ اند ۔

(۹) در آیام و باد جان خود را در ماندہ کردن و شب بیداری وغیرہ حرکت  
غنیفہ ممنوع است ۔

## بحث در سبب و نشانی مرض

ڈاکٹر ان این سخن را بحقیق رسانیدہ اند۔ کہ سبب پیش این مرض  
یک قسم زہر است کہ نامش بی آس۔ ہے۔ ٹک۔ است کہ از غلہ ناقص  
باجرہ کہ اورا در زیر زمین دفن یا در خانہ ٹا سے تاریک بسیار روزگار دہشند۔  
(۱۰) کسانیکہ در مکان ٹا سے بندہ شب در روز سے ماندہ۔ علی العموم مبتلا

میشوند - و کسیکه جائے خود تاریک و یا خانه های خود را به غلاطت  
انصاف دارند - علی الخصوص کسیکه در خانه اش زیر زمین بدر و غلیظ باشد و  
آنانکه مکانش در جائے پست باشد و در مکان غلیظ باشند ۱۰

(۲) جائے نمناک ماندن و آب از چاه های گنده خوردن مضرت ۱۱

## طاکر هرش میگوید

اول اسباب پیدایش این مرض افلاس است و ویم غلاطت و رطوبت  
مکان های تاریک - و بیستی اول ظهور این مرض از انبار خانه های غده  
پیدا شده بود - اولاً موش های مبتلا شدند و از مس و بے خبری هر جا که زنده  
یا مرده و شهما جائے گرفتند مرض منتشر شده ۴

## طاکر هرش کنل جی اردس قائم نموده است

بحکم سرکار عالیہ ما برائے تحقیق این مرض در محل ماندن و سکه های اول آنجا  
مرض ظاهر شده بود رفته دیدم که صفائی و غلاطت آن محل برابر دیگر حصه های  
شهر بود - بناء بر خاطر ما گزشتہ کہ باعث ظهور مرض غلاطت نیست پس ما  
جویان اسباب خاص را شدیم - آخر فکر ما بعد یقین رسید کہ باعث تولید  
مرض ضرورت کہ درین جا خصوصیت داشته باشد تا وقتیکہ مقامی خصوصیت  
معلوم نشود - پتہ مرض پیدا نہ خواهد شد - هر سو فکر را ندیم سبب دیگر  
چیز نہ یافتیم کہ خود را انبار خانه های بند افتاده است و مرض را همین  
باعث شده باشد - آخر از مردمان او جا و پرسان کریم معلوم شد اول  
اول کسیکه مبتلا سے مرض پیدا شد آن کسان بودند کہ کار حملی غده میکردند

و در انبار خانه شب و روز می مانند - ثبوت این که از غله هوا س فاسد  
پیدا شد این است که ابتداءً موشها سب بسیار در انبار خانه مرده یافته شدند  
و قتی که مایقین کردیم - فنی افور حکم دادیم در انبار خانه از دغ آب چون سفید  
کنند نتیجه اش بدیسی این ظهور شد که کثرت مبتلایان مرض کم شد جای که  
بست گرفتار میشدند چار مانند - چونکه هزار تا پوره های غله جمع  
بودند - نقل حرکت کار بزرگ دانسته صرف جاسی که خالی بود - آن را  
صفائی کردیم و سر نو صحن خانه را با گل نوزش کردیم - الغرض مایقین میکنیم  
که سبب حدوث این مرض غله کهنه و بندش - میباشد اکثر مردمان همون  
گرفتار باشند که ادنی قسم غله بخوردن بمقتل میکشند مثل باجره و غیره -  
آن کی که گندم و غیره خوراک خود میکشند کم مبتلاء مرض شده است .

## طاکر روپوشه است

که مادر کوه المولر متعین بودیم که اکثر مردمان این خطه خوراک از غله باجره  
می کردند - این و با و چندین بار روبرو س ما همون وقت ظهور کرده است  
که انبار خانه های بسته را وای کردند .

## علامات مرض که گورنٹ انڈیا اشتها و ادوست

### همین است

اول بخار سردی معلوم میشود - بعدش جسم گرم میشود و دویم در دست دای  
لرزه یافت - سومیم در جسم در گرفت بسیار شد معلوم میشود چهارم غدد و

بالائی متورم میشوند۔ علی الخصوص غدود ما سے بن ران و گاہے نعل و گردن وغیرہ ہم مبتلا میشوند۔ پنجم۔ ندیان ششم قے میشود بوقت قے بسیار تکلیف مریض رہے شود۔ ہفتم۔ گاہے قبض و گاہے اسہال جاری میشود۔ ہشتم۔ مریض مدہوش واری گفتگو سے کند آواز بسیار کمزور رہے شود۔ و مریض گفتگو بے قرینہ میکند۔ چہرہ مریض ورم کردہ و متفکر و پریشان معلوم میشود و چشم ما سے سرخ و بدرنگ میشوند۔

## طاوکر طریل

سیعادت شود نما (ان کو پی شن پی ریاض) ہفت یوم قرار دادہ است اما طاوکر رابرٹ از یک شبانہ روز تا دہ روز گتہ است۔

## بقول طاوکر رابرٹ

شاذ و نادر بعض مریض ما سے طاعون علامات ذیل ظاہر میشوند۔  
(۱) شدت تشنگی (۲) قے سیاہ رنگ (۳) از اجابت عفونت و بدبو بیا رہے بر آید و از تنفس ہم بوے ناگوار معلوم میشود (۴) پیشاب بمقدار کم رہے آید۔ تشنج دست و پا و میشود۔

## اول قسم

ہار دل یا ابیاریٹو درین حالت بخار خفیف پیدا میشود۔ دور خور و دما ریم پیدا شدہ چہار دہم روز گم میشود یا پختہ ریم خارج میشود۔

## دوم قسم

فل می ٹنٹ۔ این قسم بسیار سخت قسم است۔ بخار شدت میشود۔ قے



متواتر خون آنجے آید از یک گھنٹہ تا چند ساعت مریض ضائع میشود \*

## تشیح بعد از موت

اگر مریض را چاک کرده مشاهده نموده شود حالات ذیل بہ ملاحظہ شما  
خواہند آمد \*

(۱) باؤف غدود متورم و ملایم شدہ باشندہ و رنگ آن مثل رنگ بادبجان  
شدہ باشد و در میان غدود متصلہ ناک علی ذک سفل همین طور  
علامات سوزش شدید پیدا و ظاہر مے باشند و ہر چہ از طرف  
غدود تا در میان عضلات نشانات جریان خون و اجتماع خون  
بہ نظر مے آیند \*

(۲) طحال یعنی سپر زیہ و ملایم و از مقدار خود کمان شدہ میباشد \*

(۳) در میان پردہ بطنی (میوکس) داغہا مے خون ظاہر میشوند \*

(۴) در گردہ مے بچندیدگی و آثار سوزش یافتہ میشوند \*

(۵) مقدار خون کم در رقیق مے شود و رنگ خون شریانی مائل  
بہ تیرگی میشود \*

(۶) در عضلے نرم رطوبت غیر معمولی جمع شدہ تبدیل حقیقت عضو  
میکند مثلاً استمقانات الریہ - ذنب - سوزش دماغ وغیرہ  
آخر ظاہر میشوند \*

## کشف حفظان حجت احکام جاری نموده است

(۱۱) جائے کہ مرض طاعون منتشر شدہ باشد باید کہ از خروج فاشا کفایت

عارضی از آبادی دور تیار کرده شود..... اگر زیر درخت باشد  
خوب خواهد شد.

(۲) در آن خانه که مریض طاعون چند روز بیمار شده مانده باشد اگر امکان  
کم قیمت است باید که آتش دهند و اگر نخته و گران قیمت باشد برپایه  
سندرجه ذیل عمل باید نمود که او مکان آسمیت مرض طاعون پاک شود.  
(الف) فرش خانه را دو پنج عمیق کنده کرده خاکش کدام جائے دور از  
شهر در خاک گور کنند.

(ب) نصف آماره گوگرد در دوازه های مکان بسته اندرون آن بزرغال  
آتش نهاده دو رکند باید که کسی نفوس اندرون آن نماند.  
(ج) بر دیوارها و سقف خانه دوع آب چونه صاف کنند.

(د) در دیوارها و دیارچی خانه و سیت الحلا اودیة دافع عفونت استعمال  
کنند و از آب صاف شسته کنند بعد ازین تدبیر  
چهارده یوم آن مکان را در دوازه های کشاده دارند - بعدش  
قابل رمایش میشود.

(ه) از پارچه و لیستر و غیره طریق پاک کردن از سمیت همین است - آن  
چیزها که با استعمال مریض آمده باشند در آب جوش دهند - بعد در  
آفتاب بست و چهار گنند نگاه دارند.

(و) مرده که از مرض طاعون باشد سوختنش خوب است اگر مسلمان باشد  
باید که در قبرا و چونه آسبنا زیده - صندوق او باشند - و قبر  
عمیق قریب شدش نه زیر زمین کنده کنند.

(ز) قبرستان از آبادی دور باشد و متصل قبر این قریب جای و غیره را محنت نمیشود.

از تذكرة شيخ وأو واطاكي صفحه ١٢

## الجزء الثاني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رطاعون) باليونانية كل ورم يظهر مس شم خصص  
 بالمجار القتال السريع لتفنن السكائن في نحو المراق والمغايين و  
 يطلق على الوباء للتلازم الحاصل بينهما غالباً ولا فبينهما  
 عموم وخصوص وجهيان وهو في الحقيقة يتركب لبا قلا فأزيد  
 مادته الدم المتفنن وفاعله الحرارة النارية وصورته شئ مستدرك  
 يتزود الدم والصديد وغايته ازهاك النفس شدة ما في الأبط  
 الشمال لمجاورة القلب فالخذ الأيمن فالأبط الأيمن فالخذ  
 الأيسر فالعقب على الأصح قيل الأباط شر من الفخذين هذا  
 من حيث المكان ومن حيث الزمان ما كان عند زيادة الدم  
 وهيجانه وذلك في الأيام الربيعية ولو في الخريف ومن حيث  
 اللون الأسود اليكمر الأخضر الأصفر الأحمر ومن  
 فارتفعه وانحلاط عقل وتواتر في النفس والنض فهاك

لا محالة لان الكيفية الرديئة قد اتصلت بالقلب و  
 اسرع الناس كلا كابه الاطفال فالاغراب خصوصاً نحو  
 الزنجى والهندي الضعفت المزاج بكثرة التحليل فالدموى  
 فالصفراوى وندر فى السودانى وهو وبائى فى الاصم من  
 العامة حقيقة اجتماع بخاراة عفنة تصعد بالامطار فى  
 الا زمنة الصيفية واسبابه حكيمية كثرة الرطوبة والحرارة  
 ويسر الشتاء وكون السنة ربعية وكثرة الملاحم فيعفن  
 الهواء بدم القتلى فيلقى فى الجيوان والثمار والمياه وتوكل  
 فيفسد الدم وتجمع الى مواضع الرخوة خراجا ان اشتدت  
 الرطوبة والانفطاطات نرافقوا صاحب المشرع عليه الصلوة  
 والسلام اشار الى ان سببه ونخر الجحش اى طعنهم ففى رواية  
 ونخر اعدائكم واخرى اخوانكم والانتافض للجواز ان يكون  
 ونخر المؤمنين المعبر عنهم بالاخوان للكافرين وبالعكس  
 او انه لصدوره بامرته تقدر وتعالى لم يخرج الفاعل  
 عن الاخوة فان قيل مواضع القران ونحو المساجد محفوظة  
 من الجحش فكيف يقع الطعن بها فات اسبابه الشرعية و  
 الحكمية عند لاني اقول قد وقع الاجماع اذا عرفت هذا  
 فاعلم انه لا معارضة بين اسبابه الشرعية والحكمية  
 عندى لاني اقول قد وقع الاجماع من مثبته الجحش بان  
 مسكنهم الا ماكن الموحشة كالاودية والقبور ومواضع  
 القتلى ولا شك ان الهواء وقت تحوله وبائيا يصير القضاء

كله موجشا فيظهرون كثيرا خصوصا مع الخوس  
 الطواليع والقرانات لمشاكله الروحانيات حينئذ لهم  
 فان قيل كيف يجمع بين الاسباب الحكيمية وبين ما روى  
 عنه عليه الصلوة والسلام ان الزنا من اسباب الطاهر  
 قلت هذا سهل لان الزنا يوجب غضب الله عز وجل ذلك  
 موجب لاشد الوحشة المستلزمة لظهور الجن خصوصا  
 وقد جعل السباب افشاء الزنا لا مجردة فان قيل اذا  
 ثبت هذا فقد ظهر ان الطاعون انتقام ومقاصاة فكيف  
 يقول عليه الصلوة والسلام الطاعون شهادة لكل مسلم  
 قلت لا مانع اذا كان السبب امرا والمسبب غيره وقد  
 ثبت عموم البلاء وخصوص الرحمة والحديث يؤيد لا  
 فانه لم يسكت على قول الطاعون شهادة بل خصص هذا  
 لعموم ولنا ان نقول قياسا على قوله تفكيكم الحر يعق والبرد  
 كما اجمع عليه ائمة التفسير وان العنة هنا والله اعلم  
 نقمة لكل منافق او كافر واراد بالسلم الجنس الحقيقة  
 لتدخل الاناث واول متضرره من لم يأنف مزاج  
 ارضه ويشهد لذلك قوله عليه الصلوة والسلام الطاعون  
 رجزا رسل على طائفة من قبلكم او على بني اسرائيل فاذا  
 كنتوا بارض وهو بها افلا تخرجوا منها او كنتوا خارجها  
 فلا تدخلوا عليه على ما فسره الجمهور من ان ذلك  
 لتحديد برئهم من مفارقة المرض المعدي واستدل لذلك

بحديث ان من القرص التلث وهذا ظاهر في الشئ عن  
 الدخول على الطاعون وباقي الحديث ينقضه وان قيل انه  
 جمع بين التسليم والحذر ليطابق حال الناس فانهم ذريقتان  
 والاوجران وورد الحديث حذرا من وقوع الفتنة وسد  
 الما حياء ان بفناء العقيدة في الجرم بوقوع المقدر فان  
 المتأجى يعتقد النجاة بقراءة والها لك الهلاك بفراة ولا يرد  
 نياح ميت لجواز تكفيه به قبل خروجه ولا عكسه لجواز ان  
 يكون سودا ويا ويؤكد كونه للفتنة قول ابن مسعود الطاعون  
 فتنة المفارو الفارو وكيفية الموت به انحراس الدم الى  
 المواد السمية فينادى الى القلب كما يقع في السموم ومن  
 ثم يلزم القاتل منه الحي والقي واسوداد الحبل وكودته وهو  
 يلائم الوباء دون العكس والفرق بينهما ظهور نحو الخراج  
 فقط لان الامراض في الوباء نوع واحد وفيه فحتملة كما  
 نزعها قوم (الحلاج) اذا علم ان السنة وبأية هيأ  
 من قبل بالفصد والحجامة وتنقية الاخلط الحادة فاذا  
 بدأ الهواء بالتغير فلتغير اللحوم والحلوات وكل ما يولد الدم  
 والحركة ويفترش الاس واللينوفر والظرفاء وشراب العسل  
 والحل والطين الارمني ويلقى النارج والبصل والنعنع  
 والتفاح ويأكلها ويدخل بها ويمسح بها العتير واللاذن و  
 القطران ويستعمل النعنع وما يكون منه مطلقا وياخذ  
 ما قبل غداءه ومنع غليان الدم بتبريده كالقواكه

والبقول والبقول والعدس والرجلة ويدهن بدهن البنفسج  
 والصندل والخل والكافور ومن يجرب حمل الياقوت  
 والمرجان قبل والزمرد ومن المشهور تعليق  
 الدر ونج وهذا المجنون ما خوذ مما لم يجرب  
 في الذخائر وهو مجرب الدافع السموم وتخفيف  
 الهواء والوباء وقد رما يستعمل منه ثلاثة  
 قراميط ويحل في دهن البنفسج ويدهن به  
 ما حول الأنف وهو من أعظم المفردات و  
 يسفع من الحفقات ينفس لقوتها والأعضاء الرئيسة  
 وتبقى قوته عشرة سنين (وصنعت) بنفسج ورد  
 ياس نعناع مدر من نخوش من كل عشرة طين لأمني  
 در ونج صندل بهمن ابيض كسفرة محففة  
 بعد نقعها في الخل من كل خمسة صبر من عفران  
 طين مختوم مصطكي حب استرج مقشر  
 بسد من كل أربعة كهربا طباشير لاذن  
 من كل ثلاثة صمغ عنبر من كل اثنان  
 ياقوت احمر مثقال يسحق الكل ويترك  
 في نصف رطل ماء ورد وقد سحل فيه  
 سبعة قراميط ياد نهر ثلاثة اثم يعجن  
 بشارب الريباس فان تعذر فالسفرجل  
 او التفاح ويرفع

# من شروح الأستبصار والعلا

(نصفه ١٩٣)

الطاعون اصله في اللغة اليونانية طيعون فاعرب فصلا  
طاعونا قال الشيخ اللفظة التي ترجمتها بالعربية الطاعون  
كانت تطلق عند اليونانيين على كل ورم يحدث في اللحم  
الغذوية اما الحساسية مثل البيض والشد في جمل اللسان  
واما الغير الحساسية مثل ما في الابطين وخلف الاذنين  
والامريتين ثم انطلقت على الورم الحار خاصة الحادث  
في تلك المواضع ثم على الورم الحار القتال ثم على كل ورم  
يكون قاتلا لا يستحال ما دقته الى كيفية سمية تفسد  
العضو وتؤدي كيفية هدية الى القلب من طريق الشرايين  
كما ينبيه المص بقوله هو ثور صغير الحجم كالباقات  
واصغرا وورم كبير الحجم على قدر الجوزة او اعظم جدا  
يخرج مع تلهب شديد موزجدا مجاوزا المقدار في ذلك  
الا التهاب بحيث يزعم العليل ان قطعة من الجمر  
وضعت على ذلك الموضع ويصير حوله اسودا كانت  
سمية المادة وفسادها انشدا فيفسد الدم والروح وتغرل  
الطبيعة والحارات الغريزية عن الكد خلاية في ذلك  
الموضع فينقطع به الحيوة وتغلب عليه الحرارة الناتجة



فيتعفن ما حول من اللحم والأغشية ويسود ويصير  
 كابدان الموتى الآن الهلاك يسبق <sup>فيه</sup> على مائة العضو و  
 الأخضر أو الكبدان كانت السمية أقل أو أحمران كانت قليلة  
 جداً وإذا لم يكن أسوداً لا نفاع ويحدث معه القي لضعف  
 فهو المعدة بمشاكلة القلب وقبوله للمواد الفاسدة التي تنصب  
 إليه أما الأصلاح حاله أو ثورائها وهي أجسامها في البدن و  
 الخفقان والغشي أو قبول تلك الكيفية السمية إلى القلب  
 وحده ثم يكون إما من مادة سمية تقصد العضو وتغير  
 لونه ما يليه إلى السواد أو إلى الخضرة أو الصفراء والحمرة  
 بحسب مراتب سميتها وفسادها وتؤدي كلفتها الزدية  
 إلى القلب من طريق الشرايين ويحدث القي والغشي والنفق  
 وهو في كثير الأمراض قال إلى الرابع وأكثر ما يحدث في الأعضاء  
 الضعيفة الرخوة لأنها أكثر قبولاً للمواد واسرع أجهتها  
 للنفونة والفساد أو طويتها وهذه المادة الخبيثة وهرتها  
 لا يقبلها عن الأعضاء إلا ما كان منها ضعيفاً عاجزاً عن الدفع  
 وخاصة في المغاير مثل الأربطة والألياف وخلف الأذنين  
 فإن هذه الأعضاء مواضع تقاسيم العروق متليقة من اللحم  
 غدوية مرهنة قليلة المحس ليدعم أقسام العروق ويكون  
 مدافع قابلة لقبول الأعضاء الرئيسية وقد يعرض في الأكتاف  
 والصدر وأعلى البدن من المواضع التي تنصل الكيفية السمية  
 منها إلى القلب سريعاً وقد يعرض في المواضع الأخرى من البدن

ايضاً في الندرة وادائها ما يعرض في الابط وخلق  
 الاذنين لقربهما من الاعضاء التي هي شديدة رياسة فيسرع  
 اليها وصول الكيفية السمية ويتواتر وقبل ما يعرض في  
 الاذنين اردء مما يعرض في خلف الاذنين لانه من فصول  
 الدماغ وهو ابرد واسكن خلة وليس يعجز ولا ينبغي  
 ان يقصد في هذه الحالة كما لا يقصد للملح في شل  
 ينتشر السم في جميع البدن بل تصرف كل الغاية الى  
 تبريد القلب لئلا يسخن بالحرارة العفوية التي تصل اليه  
 من العضو الفاسد وتقوية ليدفع عن نفسه ما تاذى  
 اليه من الكيفية الفاسدة السمية بالاطمية الموضوعة  
 على الصدر مثل الصندل والنيلوفر والكافور بالما ورد  
 والكافور له خاصية عجيبه في ذلك لانه بارد يابس في  
 الاول والرابعة وتيقنه لاطفاء الحرارة الغريزية ولا شربة  
 مثل شراب الرمان والتفاح والسفرجل وحمض الاترج  
 والطيب مثل البنفسج والصندل والورد والنيلوفر والكافور  
 والتفاح والسفرجل والاعذية المبردة المغلظة للدم ليصير  
 قليل الاشتعال ثقيل الحركة فلا يندسط في البدن بسرعة  
 مثل العرس والمصوح المعمول من الفاريج والطياهي  
 المطبوخ بالماء ثم الموضوعة في الخل والقريص المعمول  
 من ثلاث اللحوم مع البقول الباردة ولا ينبغي الا ان يوضع  
 على الموضع طلاء بارد لانه يجمع العضو ويكثفه ويرد المادة

الى خلف فيحتاج رجوعها الى الاعضاء الرئيسية ولا ينطفئ  
 الحرارة الغريزية ويجمد هالضعفها فيشتعل الحرارة  
 النارية يفسد العضو بل ينبغي ان يشترط الموضع ويغسل  
 بالماء الحار ليسيل الدم من مواقع الشرط بسهولة ولا  
 ينجمد عليها واذا كان العليل جالسا في الخيش وحواليه تلج  
 يوضع عليه اى على موضع الورم ما يمنع البرد ان يصل  
 اليه من الاطليحة العمولية من برسياوشان والخطم والباونج  
 والكمادات المتخذة من طين الباونج والشبت لثلاثين كاثف  
 الجلد ولا ينجمد المادة ولا ينطفئ الحرارة مرت ١٢

## مكتاب كنوز الصحة صفح ١٤٠

### النوع الخامس الحمة الطاعونية اى الطاعون

الطاعون نوع من الحمة الخبيثة وسببه كاسبها الامراض  
 الوبائية غير معروفة لانها لا يمكن معرفة ما سبب الجدر  
 والحصبة ولا الدوسنتاريا اذا استتوات استيلاء  
 وبائيا ولا يعرف منه الا انه يظهر في اخر الشتاء وعنه  
 من شهر امشير الى ابتداء الصيف ووقت نزول النقطة  
 في النيل وهذا مرض معروف بميلاد الشرق وخصوص  
 بها من قديم الزمان لانهمذكور في التوراة وفي مصر قد  
 يكون الطاعون خفيفا فيصيب بعض الناس ولا يصيب

البعض الآخر لكن الغالب ان يكون ربائياً فيصيب  
كثيراً من الناس في آن واحد .

## (الأعراض)

اعراضه ضعف عام وتكسر في الأطراف وغشيان  
ولهقخ وفي اليرقان الشافى او الثالث تظهر عند قف  
الابط او في الأربية او في العنق او في محل اخر او جمرات  
غفرينية تختلث في جملة اجزاء من البدن وقد  
لا تظهر الغدة بل يظهر في الجلد جمرات او غش شتم  
تزيد الحمى والضعف فلا يمكن المريض المشى واذا  
ارادة يهتز كالسكران لتحققن العينان ويحفت اللسان  
ويحفت الجسم شميموت : وهذا المرض في ابتداء الوباء  
يكون في الغالب قاتلاً ومن اصاب به يموت سريعاً بعد  
٢٢ ساعة او ٢٤ ساعة اصاب بصاعقه او سكتة  
خفية وحينئذ فالظاهر ان سرعة الموت ناشئة عن  
شدة الأسباب لانها تؤثر تأثيراً شديداً في المجموع العصبي  
ثم في قنطرة الهضم ثم في الغدة التي تحتن بتماها  
ومتى كان كذلك لا يتفهم فيه الطب ولا الدواء واذا  
ذهبت حدته وصار متوسطاً تصاب الاعضاء بالتهديد  
ويشق السير فينفع العلاج وفي اخره يكون خفيفاً وغالب  
من يصاب به حينئذ يشفى بدون معالجة .

## (المعالجة)

ينبغي ان يعالج بما تعالج به الحيات السابقة عنه  
بالاشربة المحللة والليمونات ومغلى كل من  
برنز الكتان او الشعير ومنقوع ومرق البرتقان  
ومستحلب اللوز وغير ذلك . وينبغي ان تكون  
المعالجة بحسب شدة الاعراض وقوة المريض  
وتعالج الغدة بوضع الدرد والنج الملية ومث  
تقيحت ينبغي ان تفتح ليخرج منها الصديد . واما  
الجمرة فينبغي ان تعالج بالكي بالحد يد الحمى حال  
ظهورها او جوهركا ولاجل وقوف الغضرينا +

## (جوهرة)

اغلب الاطباء يقول بعدوى هذا الداء وانما يقتل  
من شخص لا يتجاوز الاربعة اياما . سيما اطباء الاورد  
بالفلا اخترعوا الداء لكن تبيننا وهي كما معناها  
انهم يعرفون ان الاربعة اشخاص اللظنون فيهم ذلك  
يسكنون مدة اربعين يوما في كل واحد من  
يخالطهم احد معترضين للهواء وينجبرون باشياء

مخصوصة تلون سبباً في سلامتهم من الذم المذكر  
 وإذا سمعوا قول من يقول بعدم العدوى يجسونه  
 من نفع المكابرة لأنه شوهه انتقال الحمى  
 الخبيثة التي هي النوشة والدوسه نظارياً وبقية  
 الأمراض الوراثية من شخص لا أخراً من  
 استنشاق الدواجم المتصاعدة من موادهم  
 الثقيلة أو من عرقهم أو غير ذلك فالطاعون مثل  
 هذه الأمراض في الانتقال المذكور وقال الذين  
 لا يقدرون العدوى أن هذه الأمراض لا تنتقل  
 بالملامسة وإنما تصيب كثيراً من الناس  
 في آن واحد لوجود السبب المحدث لها في الجو  
 فيذكرون الكرتينا ويقولون بعدم نفعها  
 ليسكن يجب الاحتراز حيث أن صاحب الشريعة  
 الإسلامية عليه الفضل الصلوة والسلام و  
 أذكى التيممة أمر بالاحتراز منه والتجيب عنه حيث  
 قال إذا سمعتم أن الوباء بارض فلا تقدموا  
 عليها وإذا حمل وانتم بها فلا تنزعوا منها وقال  
 بعض المحققين لا مفهوم لأمر من يلي رابو بيت لا يمنع  
 الدخول فيه ولا ينبغي الخروج منه فإمر من الموت  
 ولا ينافيه قوله عليه الصلوة والسلام لا عدوى  
 لأن معناه لا عدوى له وشره نفسه فلا ينافي أنه

بالملازمة فيخلق الله العدو واثار شير الله لا العدا  
 واصره بعدم الدخول اما خوفا على ضيعف اليقين  
 اذا دخل واصيب يظن تاثير العدو وى او لان  
 الطاعون وخز الحن وان الداخل في محل الطاعون  
 معرض لنفسه للهلاك كالداخل في المعركة بدون  
 سلاح ولا آلة حرب ومن هذا القبيل قوله عليه  
 الصلوة والسلام لا تقودوا المصم على الممرض  
 ولا الممرض على المصم وقضية سيدنا عمرو  
 رضي الله عنه بالشام مع ابي عبيدة مشهورة  
 رجيت مؤذ في امر الحجاج كسر بالكرتية امر بهم  
 لا ان ضاقت على مرعايا دمن انتشار الوباء  
 فيهم لا ذل مع وكل راع مسئول  
 عن رعيتته فيجب عليه ان لا يختار  
 لهم ولا نفع ولا ينجذهم ما يضرهم  
 مع ذل فان الصحة والمرض  
 والموت والحياة والنفع والضرر  
 بيد الله تعالى ونفذ العلاج  
 وغيره من الاسباب  
 ركاب كنوز الصحة

صفحة

# مُرْكَبَايَةِ الْعَوَامِ الصَّفْحَةُ

مطبوعه

## الطَّاعُونَ

الطَّاعُونَ حَتَّى خَبِيثَةٍ مِنْ نَوْحِ التَّيْفُوسِ لَرَدَى  
وَأَفْدَةٍ مَعْدِيَةٍ تَهْلِكُ خَلْقًا كَثِيرًا مَتَى  
فَشْتَبِينَ قَوْمٌ وَلَهُ إِخْبَارُهَا سَلَّةٌ فِي التَّارِيخِ  
الْقَدِيمِ وَالْحَدِيثِ وَلَكِنَّهُ أَنْقَطَعَ مَدَّةٌ  
فِي هَذَا الْقَرْنِ ثُمَّ ظَهَرَ فِي سَنَةِ ١٨٥٨  
فِي بَنْغَالَةِ مِنْ أَحْصَالِ طَوَابِلِ الْقَرْبِ وَ  
ظَهَرَ فِيهَا أَيْضًا مَرَّةً أُخْرَى وَدَامَ مِنْ  
تَشْرِينَ أَوَّلِ ١٨٤٣ إِلَى أَيْبَارِ ١٨٤٢ وَظَهَرَ  
فِي جَنْبَرَةِ بَيْنِ النَّهْرَيْنِ فِي سَنَةِ ١٨٤٤  
و ١٨٤٢ و ١٨٤٥ و ١٨٤٦ و ١٨٨٤ و ١٨٨١  
و ظَهَرَ فِي وَلايَةِ اسْتَرْخَانِ فِي جَنُوبِ رُوسِيَا  
فِي سَنَةِ ١٨٤٩

أَعْرَاضُهُ الْخَطَّاطُ عَظِيمٌ وَفَقْدُ شَهْوَتِ  
الطَّعَامِ وَحَمَّةٌ شَدِيدَةٌ وَعَطَشٌ مَفْرُطٌ وَ  
صَلَاةٌ فِي مَوَادِّ سَوْدَاءٍ أَوْ دُمُوءِيَّةٍ وَحُمُولٌ



وهذيان وخراجات في العنق والابط ولا  
 ربيّة اى عند اصل الفخذ ويظهر اخيراً رقش  
 احمر كما مد كلون التوت الشامي اذا حدث  
 عرق غزير فذلك دليل حميد خلافاً للاسهال  
 والنزف الدموي من الأمعاء والهذيان فانها  
 قتل على الخطر الشديد واما الرقش المذكور  
 انفا فيند رب الموت الاحوال الثقيلة لا  
 تدوم أكثر من يومين او ثلاثة واذا تجاوز  
 المريض الاسبوع الاول سلم غالباً ويظهر المرض  
 بعد التعرض للعدوى من بضع ساعات  
 الى عشرة ايام وتنتشر العدوى يملأ مسحة  
 المريض او بيا تنتشرها في الهواء وتضيق طلة  
 في ثياب المريض او امتعته

سبب الاصل مجهول الا انه من المحقق انه  
 ينشأ في المحال الحارة الرطبة المنخفضة بقرب  
 شواطى الأنهر وان ازدحام البشر في بيوت  
 لا يتجدد الهواء فيها والاخيرة المتصاعدة  
 من الحيوانات الميئة والنباتات المتعفنة  
 وقلة الطعام وبردائه وشقاء الفقر و  
 الحاجة والقذر هي الكيفيات الموافقة  
 لتوليد السم حتى ظهر مرة انتشربين الناس

وسار إلى الأماكن المجاورة بقطع النظر  
عن الكيفيات المذكورة على أن الطاعون  
كيفية الأمراض الوافدة يخصص غالباً في المواضع  
التي شأنها فساد الهواء والماء وانزحام البشر  
وقد هم.

ولما كانت هذه العلة مريعة إلى الغاية وكثيراً  
ما امتدت على وجه الأرض في الأزمنة الماضية  
وأهلكت عدداً عظيماً من الناس <sup>صطحوها</sup>  
في هذه الأزمنة المناخرة على تفريق الأصحاء  
عن المرضى والمجتر على سكان الأماكن التي  
يظهر فيه الوباء عن مخالطة المجاورين لهم  
بواسطة خفر عسكري محيطة بالقصر والمقاطعة  
المحصاة وهو المعروف بالكويتيين وأنتكر  
أفضل علماء هذا الزمان من أشدة ذلك وقد  
أظهر الدكتور تولى أن طبيب شاه الجسم  
في كتاب طبيه سنة ١٨٨٠ء أن هذه  
الوسايط كانت دائماً ناقصة لم تنشأ منها  
فائدة حقيقته في منع سريان الوباء إلى  
غير أماكن وإن الحصارة والنقطاعة في تلك  
الأماكن كانتا من تلقاء نفسه لا من عمل الكويتيين  
والخفر العسكري.

# العلاج

علاج الطاعون كعلاج التيفوس ومعظمه نقاوة  
الهواء وتعريض المكان لنور الشمس والطعام  
الخفيف المغذى والنهيات الروحانية وتعالج  
المخرجات والجمرات كالعادة +

مِنْ الْفَوَائِدِ الطِّبِّيَّةِ فِي الْأَمْرِ بِالْجِلْدِ

الصفحة (١٥٥-١٥٦)

## الطَّفَرُ الطَّاعُونِي

الأمراض الطاعونية يظهر فيها تغيرات مختلفة  
في الجلد فيشاهد بثوران في الجسم الصفراء  
وغنغرينية في التيفوس وكذا يقع حرق وضعف  
حوصل في العرق الخبيث ..

وتضيف الى هذا الطفح ما يشاهد في الحميات  
فيشاهد في الجسم الشبيهة بالتيفوسية البقع

الذريق ولتقع العدسية وكذا الصفيح الدخني وفي  
 الجدرى الطغم البثرى وفي الحصية البقع الوردة  
 وفي القرمزية البقع الحمر وغير ذلك ۞

# از قانون بوعلی جلد چهارم صفحہ کتاب

## حالات طواعین

اطباء قدیم یونانی بزبان خود آن درمیکه در پس ران یا خصیه یا زیر بغل  
یا پس گوش پیدا شود طاعون میگفتند بعد از آن خاصیت آن درمیکه حار  
و تنگ باشد و جالسته مقوم مندرجه بالا پیدا شود - نامش طاعون  
هنادند و این دانه خوان آن عجیب و ارد - اول جلد را متغیر میکنند بررض  
را لمیت همت کمزور و ناتوان سه نماید - از شدت سمیت قی و هدیان پیدا  
مے شود - بخوبال ما جبین ورم را بشرط موسوم گشته - ابتدا نام تو با شهرت  
یافتد اسلم بعد آن طاعون است - که رگش سرخ باشد یا رنگ آن زرد  
علاج استفراغ بجز فصد جایز است بعد از فصد نقیضت طلب باد و یہ عطر  
مبرد باید نمود مثل حمض ناترج لیموں آب قلع انار ترش - براسه بوشین  
شوم کسرخ کافور صندل تجویر باید نمود - براسه خوردن عدس در سر که بخند  
مریض را اجازت دهند - که تناول نماید - و آرایش و ترمیم مکان - بررض  
از گل بنفشه و گلاب و گل نیلوفر و عینر گل با سه منرح مبرد و برک پیاده  
و قطعات برف باید کرد - بر قنب صندل و دویه مبرد و خوشبو دار با فراط باید نمود -  
ابتداء چنان دو اک تبرید و قبض عضلات پیدا کند استعمال کنند - خواست  
ر آب و سرکه یا روغن کل تر کرده مستعمل دارند - این تدبیر در ابتدا  
مرض مفید است و مجرور را ابتدا عرض بچپا کنند و شرط زده بگذرانند - طریقت

جاری بماند - در نه بصورت منجمد شدن بطوبت سمیت بیشتر خواهد شد - اگر همراه طاعون تب هم باشد در تبریز موضع و رنگ باید کرد - چنان نشود که ماده بطاف خلف رجوع نموده روایت زیاده پیدا کند +

تفصیح بذریعہ نطول مناسب میباشد نمود باین طور که با بونه و شبت را در آب جوشانیده اذ آن آب نطول نمایند - اطباء و میگویند که در قوما طاعون بوس ضحاو و پرسیا و شان و سمرق و بلخاب و شیخ خطمه که در آن اندک و شق و شمشهد و شراب آمیخته باشد - خواه مویزیک آمیخته باشد استعمال کنند و قیرو طے مومینا غسل و ترمس و سرکه تر کرده و بنج گریه و علك البطم با انجیر مضید میباشد +

## از زمره احضر

طاعون - یک ورم است که گاهی مثل تبریز کلاں شده میرود - بوجه احتراق خون فاسد پیدا می شود - این ورم گریز لب چپ با سرگردن ظهور نماید - در دمی که باشد - اجیاناً اگر با طون تب و نفس متواتر و نفس متلی و متواتر باشد حاکم است +

علاج فصد درین مرض ممنوع است بلکه مضروانسته اند البتہ ادویه سردی و سترخ قلب باین منبیه و موثر یافته میشود - بر باد ضحاو و ادویه بارده هم ممنوع و دانسته اند - و فیکه بزیان و حقیقان لاحق شود - آب گرم بزرخم از بالائے زخمن منبیه گفته اند - و تخم بربسان یا بسیار موثر دانسته اند - تجربه حکماء سلف است - اگر چو چمرخ را دو حبه کرده گرم گرم بر طاعون بزنند - جاذب سمیت است +

تحریر حکیم عبداللہ بن علی دواعی سموم طاعون مقوی اعضا رئیسہ نسو

بغشتہ عمل سرخ فضاغ فرخ شک ہر واحدہ درم طین ارمی و درخ کنج صندل  
 بجن سقید کشنیر مدبر ہر واحدہ پنج درم صبر ز غنطین طین مختوم مصلکی جب اتوج  
 بسر ہر واحدہ چار ہر کھرباط با شیر لاون صمغ عنبر ہر واحدہ جبز -  
 یا قوت یک مثقال - ہمہ ادویہ را در کتاب نصف برطل کہ در آن  
 ہفت قیراطا فاذر ہر حل کردہ باشند آمیختہ شربت سیب داخل نمودہ  
 بحفاظت نگاہ دارد و حرارت کہ قیراط - وزانہ سخنہ - ایضا تجربہ کردہ حکیم  
 ممدوح روح عن بغشتہ حوائی مینی طلائیا بند از روئے شراب عکلب در مقام  
 و بار رفتن - و از جائے کہ و بار پیدا شدہ باشد - فرار کردن ممنوع است -  
 کہ انسان در ایام و بہو اسے فاسد مانوس بالوف مے شود - ہمے آن شخصہ -  
 بہو اسے صحیح رفت از آن متضرر مے شود - ہیچانکہ گرم نیکی از سبب برآمدہ  
 در عرق بحباب یا عزیز آن عطریات بیکنند - ہلاک مے شود -

## پیگ یعنی طاعون

از کتاب علاج الامراض مصنفہ سولہ جن این مرض اکثر در ملک مصر  
 بطوس و بارظہور مے کند - خیال حکما بر این رفتہ کہ این مرض متصدی  
 است - یعنی یکدیگر مے بطور متعدی اثر مے کنند - زور  
 زور - این مرض علی العموم بہ ملک مصر و ان کس  
 میکہ بہ کسارہ سمندر اقامت دارند - شدت مے شود - یہ مردمان ملک  
 گرم بسیار بہ اثر این محسوس مے شود مردمان عرب و ہندوستانی این

مرض اذیت کثیرے پابند۔ البتہ مردمان حبش مایں مرض کم متاثرے  
میشوند۔ وازیں گمروہ ترک و ازہمہ کردہ باشندہ انگلستان  
کم مبتلا مے شوند۔ آریں مرض ثورات مختلف الانوان و  
ونواخ پیدا مے شوئے۔

## علامات

اول بدن سست مے شود و لرزہ در بدن پیدا شدہ دل بے قرار  
مضطرب مے باشد غشیان متواتر پیدا شدہ آخرش مریض تے میکند  
بعدش بخار شدت پیدا مے شود۔ درم در پس ران ظہور مے کند۔ و  
بعضے اشخاص را دانہ مائے سوزندہ بہ گردن و غیرہ مقامات پیدا  
مے شوند۔ و روزی این بخار طول مے کشد۔ اگر طبیعت رو بہ اصلاح  
کند۔ آثار موجودہ کم شدہ مے رود۔ در نہ در غدو مائے متورم ریم پیدا  
شدہ مریض را در ہذیان و بے ہوشی مبتلا کردہ آخرش باعث موت  
مے شود۔ مقدار حجم این ثورات گاہی برابر دانہ بادام و گاہی ازیں  
کردہ کلاں تر برابر حجم لپید مے شود۔ گاہی ازیں غدو مائے باہمیہ  
شدہ مثل خیارک کلاں مے شود۔ گاہی مہر این نابہ مست ہفت روزہ  
بر بستہ کمزور و ناتواں شدہ مے خوابد۔ این ونبل و درم خاصنگاہی  
بر سر رکف دست و پا دیدہ شدہ نہ گاہی یک دانہ و گاہی ازیں  
پیشتر و پلتر و دانہ ہم مے برآیند۔ طریقے یہو ازیں ثور بریں منوال  
مے شود۔ اول جلد سرخ مے شود۔ بعدش وراں یک سختی پیدا شدہ  
مے رود۔ کہ میانہ اش موادر دمی مختلف الانوان بر بے باشند۔ انوش



زرد رنگ بنظر آید کہ بعد از چند ساعت سیاه مے شود۔ علی العموم بہ  
 چھام روز ترقیدہ ریکم و مواد رسے خارج مے شود۔ زخم و حواس  
 زخم ریشہ ہائے گوشت متعفن و فاسد شدہ مے رود۔ دگاہے مفاصل  
 بہ استخوان مے رسد و گاہے قط آں بحساب اوسط دو انچ می  
 باشد۔ جائے مادت بعض مریضان سیاه مے شود۔ بعض دیگر گلابی  
 رنگ وراں صورت مریض اکثر ہلاک میشود۔ مباد نشان ایں  
 داغ از وہ گھنٹہ تا یک ماہ بر بدن باقی مے ماند انگیزی  
 علاج مثل بخار مطبوعہ باید نمود۔ بر سر زخم چھپانیدن ابتدا مفید می  
 باشد۔ اگر ریکم پیدا شود بہ نشتر خارج کند۔ و بر سر زخم مرهم خنک  
 وافع عفونت مثل زنگ آبیٹ منٹ چسپاں کنند۔

## از کتاب اسیر

### کلام در مہیت طاعون

بدانکہ طاعون در مے است گرم و پر سوز و بغایت دردناک و ازان  
 خون سیہ رنگ یا ریکم جاری مے گردد۔ و آخر کار بعارضہ خفقان  
 و غشی و تنے منجر مے شود۔ سبب آں خون متعفن ہست کہ در مغایر  
 و اعضائے نرم مانند بغل و کچران و ہستان خصیہ و بیخ گوش و طرف  
 بیخ زبان واقع مے شود۔ ہر گاہ ایں درم در حوالے سیدہ و سر  
 باشد خطرناک است۔ و انہا کی فرمودہ کہ پیدا شدن آن در بطن جانب  
 بئیں بدتر است۔ و صاحب اکسیر نوشتہ کہ ہر طاعونے کہ در بیخ گوش

ظاہر شود۔ حال آں در بدی و روات مثل سرطان مکیل است۔ کہ در  
 بطرف چپ برآید و بقراط فرمودہ کہ اگر در بینی چہرہ و گوش ظاہر شود۔  
 مریض زود تر مے میرد۔ و بدترین اقسام آن باعتبار لون آنست کہ  
 سیاہ باشد کہ دریں صورت ہرگز امید نجات مریض بقیت بعد از آن کمتر  
 رنگ بعد از آن سبز رنگ و کاهی در آن خطہ سفید رنگ مے باشد۔ کہ در آن  
 وقت آن را در شکنین مے نامند و بعد آن آنچہ برنگ زر و بعد از آن  
 یرنگ سرخ و دریں قسم چندان خطہ بقیت بشرطے کہ بسیار بزرگ نشود۔  
 زیرا کہ ہر گاہ بزرگ شد قاتل مے باشد۔ و زیادہ تر ضرر پذیر اہل اطفال  
 مے شوند۔ بعد از آن اہل زنج و اہل ہند بعد از آن اشخاص مے کہ دوسوی  
 و صفراوی مزاج اند۔ لیکن در صاحبان مزاج سودا و کھ ظاہر مے شود۔  
 علامات روپیہ۔ این مرض تب و اختلاط عقل و توازن نبض و متغیر  
 شدن حوالے آں عضو و عرض حقائق است۔ ہر گاہ این علامات  
 در مریض ظاہر شود۔ پس امید حیات اومیت و در غیر این صورت امید  
 زیست باقی است۔ اما علاج آں اینکہ بوقت لحاظ پیدا شدن این  
 مرض فصد کردہ شود۔ و غلط محرقہ را با سہال اخراج نمایند۔ و از بقول  
 قلیل غذا کہ فرو کنندہ خون باشد۔ غذا دہند۔ مانند تخم خرمنہ و طقیل و  
 گوشت کہ در سر کہ جوشیدہ باشد یا با گشنیز و است ترش بچتہ باشند  
 لیکن ترک خوردن گوشت افضل است۔ و نیز اصلاح ہوا ضروری است  
 چنانکہ در وباندہ کور شدہ و بہر ض نقویت اعضا مے رہیہ۔ شربت سیب  
 و شربت صندل و شربت انار و اترج و لیموں و نارنج بنوشانند۔ و نیز  
 صندل و کافور و خربزہ و سیب و اترج بخورانند و بعض ادویہ از نیما

که مذکور شد - بگوید و باستعمال رب ترش و قرص طباشیر تقویت معده نمایند \*

**حب مجرب** - که موجب امن از پیداشدن طاعون است - صفت آن جد و ارا بنیز مصطکی - نفل - زعفران - اذرنی یعنی کچکه که در شیر جوش داده تراشیده باشد - هر یک دو درم چند بیدستر بکیرم و شیر بکیرم که از جوش دادن کچکه باقی مانده باشد - در همان شیر ادویه مذکوره را سه ساعت عقی نمایند - و به انداز دانه ماش خنک بسیار بندند - تدریجاً شربت از آن چهار حب می باشد - با شیر که از دهه بزرگ نم برآورد و دهه باشند - اینها پست کردن انگشته طلا که نگین آن نمرود باشد مفید است - قل بلور طاعون - بوقت ظهور آن مثل نذیر مذکوره الصدر است - مزید بر آن ایکه بالک ورم طاعون و حوله آن حجامت کنند - و آهسته آهسته بدین یا بواسطه شاخ حجامت ترش کنند - و با آب گرم نطول فرمایند - تا که خون زهر آلوده خارج شود - و اگر دگر دآن ادویه را دعه مایه سرکه و گل ارمنی در سوت و آتش کافور طلا کنند - و با دویه جاذبه مثل بابونه و پرسیا و شان - و خطمی نطول و تمکیم نمایند - و شمد و چیلنی که با آب و محلل است ضایع کنند - و چیره مرغ را شکم چاک کرده بر آن محل به بندند - و درین نزدیکت و مرهم بر محل نیز طاب و محلل است - بلکه می گویند - که داغ داده شود - لیکن ادویه را دعه بر آن هرگز نچسبانند ورنه ماهه بسوسه اعضاء در رئیس متوجه شده مریمین را پهاک میسانند - و اگر ماهه بجانب دماغ میل کند - و عطامات آن مثل اختلاط عقل و خفان دل

و عتشی پیدا شود۔ اطراف مریض را بہ بندند۔ و بحالند۔ و حجامت مابین دو  
 شانہ در برساتھای پائے مریض نمایند۔ و ادویہ جاذبہ و مچھ بر موضع ورم  
 استعمال کنند۔ مخفی نمایند۔ کہ بعد ظہور طاعون بعض اطباء می فرمایند۔ کہ  
 مریض را قصد نمی باید کرد۔ بایں جهت کہ مادہ زہر آلودہ بجانب باطن  
 رجوع نماید۔ مگر حق اینست۔ کہ قصد اس سال جایز است۔ بلکہ عند الحاح  
 واجب است۔ چنانکہ صاحب شفاء نوشتہ کہ از قصد کردن درین مرض  
 بسے مریضان شفا یافتہ اند۔ مگر شرط اینست کہ پیش از بالائے ورم  
 شہ طرہ محل مذکور خوب مض نمایند۔ و اگر دگر دوا آں ادویہ فایضہ  
 سالند و مریض عرق گلاب جرعہ جرعہ بنوشند۔ و ادویہ خوشبو بویا شد  
 تا کہ مادہ متحرکہ بطرف اعضائے رئیسہ رجوع نکنند +

## نوع پنجم طاعون

و دستور العلاج . . . . . صفحہ کتاب ۲۸۶  
 اصل او در نسیب یونانیہ طبعیون بود یعنی طاعون نام گذاشتہ اند۔ شیخ  
 ابو علی می گوید۔ کہ لفظی کہ ترجمہ او بجزئی طاعون بود۔ کہ اطلاق میکانہ  
 و نزد یونانیہ بر سر ورم کہ حادث گردد در گوشت خدوے کہ حاشیہ  
 باشد۔ مثل سینہ و اصل زبان و خصیہ و آنچه غیر حساس بود۔ پس  
 گوشتہ ہائے زیر بغل و کش را نہا بعد از اں اطلاق می کنند۔ بر سر  
 ورم کہ قتال بود۔ نیزہ صغیر بہند یا قلی یا ورم بزرگ سفید مقدار جوزی  
 یا بزرگ تر از اں حادث می شود۔ باندہ بسیار متبہ کہ علیل گمان ہے بر  
 ہر پارہ آتش است۔ گرد او یا کبود یا بنفش یا کبود و اگر سرخ باشد بسیار

بود و حادث می گردد - و صاحب اورا می و خفقان و غشی و حدیث  
 از ماده سمی که فاسد می سازند - و عضو و تغیر و بد رنگ و احی  
 و از دکنیت بدین می رسد - از طریق شرا بین و حادث می گردد  
 می و خفقان و غشی که در اکثر امراض کشته بود - و اکثر در اعضا و ضعیف  
 که عاجز از دفع او بود - مثل کش ران دزیر بغل بود - شتر او را  
 آنست که قصد نکند - درین علت چنانچه ملسوح را قصد نمی کنند  
 جهت آنکه زهر او در جمیع بدن پراگنده می گردد - بلکه اهتمام بر تیرید  
 و تقویت بدن کیفیت سمی فاسد بطلان از نیلوفر و صندل و کلاب  
 و کافور بر سینه گذارند - و شتر از انارین و سیب و آب و انترج  
 و طبوب از بنفشه و نیلوفر و گل و صندل و سیب و آب می نمایند  
 و غذا سرد و غلط مثل عدس و مرغ و پیور که بآب پخته ساخته  
 بعد از آن در سر که گذارند - و منرا و آن است که بر موضع طلا  
 بارد - و مناسب شکافین آن بود - عسل نخامند - بآب گرم نابهلوت  
 خون بیرون آید - و هرگاه علیل در خانه خواب در آید - خواهی او  
 بخ و برف گذارند - و بر موضع درم آنچه مانع برود بود گذارند -  
 از طلا که بر سیاوشا و خطمی و بابونه و کماوات که از صمغ بابونه و  
 شبت ساخته باشند و موضع شرط بدیا گرفته خون آن را  
 اندک بچینند

از خلاصه التجارب . . . . . صفحه کتاب ۱۴۸

## و اما طاعون

امامی بود گرم و بغایت سوزان و با حرارت و ماده آن  
مستحیل گشته و همچو زهر شده باشد. و عضورا تباه کند. و رنگ آن  
عضو و حواله آن بد شود و باشد که اندک خونی یا صند بید  
از آن ترشح کند و سمیت ماده آن از راه شر یا نهادرل بازدم  
و خفقان و غشی آورد و آنچه در گوشت پس گوش و در بغل و در  
بندان افتد زود هلاک کند. از جهت قریب آنها بدماغ و دل و  
آنچه رنگ آن تیره و سیاهی مایل باشد. هم کشته بود. و آنچه  
در اعضائے دیگر افتد. یا لون آن سرخ بود یا بزرده گراید  
امکان خلاصی از آن باشد. طاعون اندر سالها ئے و با و اندر هوا  
ما ئے بد و ملک و شهر ما ئے که هوائے آن زود عفن می شود  
بسیار افتد. و مشهور است. و این مرض سریع السرایه بود. و  
بنهایت بسیار کس را دیدیم. که در اول حال برآورد و بودند.  
بر روع و خوردن تریاتات ازین خلاص یافت بودند. و بعضی را  
دیدیم که بشق و داغ و خوردن تریاتات خلاص یافت بودند  
و مجال نفع کم کس را دست دهد. و به تحلیل گاه به بگذرد  
و به تجربه یافته اند که متعدد بر آمدن آن بهتر از مفرد بود و  
آنچه رفع شود. و بر محل ما ئے دیگر پدید آمد. بهتر بود.

## علاج

سخت اقل ہوا کنند۔ اگر ممکن باشد۔ والا تقویت دل بخورانیدن  
 کاغذ ریات وغیرہ از نریات ختک چنانچہ در حفظ از ہوا سے  
 و با سے دور تپ و بائی مذکور شد باید نمود۔ و دستور تدابیر کہ  
 در اں مباحث گفتہ شد۔ مرعی داشتن و خوردن جدرار با کاغذ  
 اندر ترشی بہترین تدبیر سے بود۔ و ملا سے جدرار در اس کشنیر  
 و سرکہ اندک سائید بہترین طلاء بود۔ و قبل از بروز اندر و با سے  
 ازیں طلاء بوسیدن و چشیدن ویر لعل و کشان و پس گوش  
 وغیرہ مالیدن متصل منع بر آمدن طاعون ہریں محل ہا کنند و گویند  
 طاعون برابر پیدہ با گوشت کوفتہ و بر و عنبریاں کردہ خوردن منع  
 بر آمدن و ضرر آں کنند۔ مطلقاً و مجرب است۔ و حق آنست کہ ایں  
 مرض را ہیچ تدبیر سے چناں نمود۔ کہ مریض را زود قصد کنند۔ بعدہ  
 ہر ہا سے طعام ترش تر یا تھے حب السفائے بزرگ اندر محصور اند  
 حل کردہ دهند۔ و چوں گیرد۔ اورا محل مرض را بہتر آب فاقہ  
 مذکور بہ سیلاب و چہرہ و اند سوراخ کنند۔ بدستور سے کہ در خارج گفتہ شد  
 و بر دل و دماغ او طلاء سے ختک تر یا تھے عطری سے نہند۔ و باقی  
 تدابیر سحرہ بیش نیست۔ اما طببت را بجز و چین مرض کشتن  
 جایز نیست۔ و در ہوائے و با سے مکث کردن غیر جبل نیست

الحذر۔ الحذر۔

از نسخہ طب اکبر . . . . . صفحہ کتاب ۵۴۵

## مقالہ اندر طاعون

و آں گاہ تیرہ صغیر الحجم باشد۔ همچون باقلا یا خورد تر از آں دگاہ  
 ورم کبیرا متدار بود۔ بمنجاب چار مغز یا کلان تر از آں دهر چونکہ باشد۔  
 تہب و سوزش شدید لازم دارد۔ و چہاں مے نماید۔ کہ آتش نہادہ اند  
 و حوالے آں سیاه باشد۔ یا سبز یا کمہ یا ندو یا سرخ بحسب کثرت  
 و قلت سمت مادہ پس سیاہی بدتر باشد۔ و آنچہ بعد از آن است۔  
 سمیت در و کمتر است۔ نسبت بمانوق دی لہذا ز روی و سرخی را  
 سلم مے شمرد۔ و ہر چونکہ سمیت در و بیشتر بود۔ تے و خفقان و غشی  
 شدید تر باشد۔ و باید دانست کہ طاعون اکثر در عضوے انتہ کہ  
 گوشت ادعددی باشد خواہ الہضودی حسن بود۔ چوں سینہ و پنج  
 زبان و خصیہ و خواہ بے حس باشد۔ چون مغاین یعنی پس گوش  
 و کش ران و زیر بغل انتہ۔ بدتر باشد۔ بہت تقاربت دل و  
 دماغ خاصہ آنکہ در سمیت افراد تر شود۔ و طاعون در و بیشتر  
 عارض مے شود۔

## علاج

و تبرید و تقویت دل مبالغہ نمایند۔ و این چہاں باشد۔ کہ  
 شربت مائے خشک و خوشبوے چوں شربت انار و سیب و بہی و  
 ترش ترنج و نارنج و میوہ بنامند و ہر خطہ دل بند و فروغ کاہی بہ بریدہ لایانہ و نشہ و میوہ کلاہ و  
 کاخور و سیب و بہی و ترنج و مانند آں طیوبات راقع ہو یا نہ



و هو اسے خانہ چنانچہ درجہ و باقیہ گفته شد بیاریند و هر چه در سوره مزاج  
 گرم دل و دمی و باقی مذکور است - بعمل آرند - و زنهار ادویه و  
 بر طاحون نهند - بلکه اتخل گذاشته گردا اگر دچیز مائے سرد  
 طلا نمایند - تا ماده سمیه باطن باز نگرود - و بر نفس درم شرط عمیق  
 زنده - تا ماده سمیه از ال بیرون آید - و بعد شرط زدن موضع را با  
 بگرم بشویند - تا خون زرد باز نایند - و زمانه طویل سایل باشد  
 زیرا که این ماده هر چند بر آید - بهتر باشد ۴

## فائده

هرگاه درین علت خفقان و غشی غلبه کند باید - که آب گرم خاصه  
 که بابونه و شبت در آن جوشانیده باشد - بر درم ریزند تا زمانه  
 طویل تا ماده از دل بجائے گاه علت باز گردد و به تحلیل رود - و  
 همچنان هرگاه بیمار را در خانه سرد نشاند و هوای او جهت تبرید  
 بر نفس حاضر دارند واجب است که بر درم پرسیاوشان و خطمی و بابونه  
 ضماد سازند و بطبیخ بابونه و شبت تکمیه کنند - تا که سردی نهاده  
 محل نرسد - زیرا که رسیدن سردی بر درم مذکور ممنوع است -  
 لان البردوت ترفع الماده همین سبب گفته اند - که بعد شرط زدن  
 اگر خون لغراغت بر نیافرمانند - تا دهن بر آنجا نهاده خون را  
 اندک اندک بکنند - و تا که بدین صورت مقصود بر آید - به گرم نتوان  
 ریخت - زیرا که آب خالص اگر چه بالفعل گرم است - لیکن  
 از برودت بالقوه خالی نباشد - مگر آنکه مزوج بود - بقوی ادویه

حاره و غذا آنچه مبرود و معطر خون باشد نوازش داد - چون عدس و مرغ قتیق که باب پنجه بجه در سر که گذاشته باشد - و قتر بصل که اگر گشت فرار کخ و طبیا بهج سازند بالقبول سرد بار کرده نیز موافق است .

## تنبیه

اطباء در بر آوردن خون بقصد اندر طاعون اختلاف دارند بعضی بر آنند که نشاید کرد - زیرا که بقصد زهر در جمیع بدن پراکنده می شود - و بعضی گفته اند که قصد باید کرده و خون بسیار باید گرفت چنانچه در لسع کژدم حرارت جبراه می کنند - زیرا که حامی عفونت و سمیت رطوبته است خاصه خون - پس هر چند که رطوبت از بدن کمتر شود - سم کمتر گردد - و طبیعت غالب تر شود - معانی فطریه اعضا را ریشخوتیر نماید - بالجملة اگر انشائے خونی بود و مالغی نباشد - حق آنست - که قصد البته باید کرد - در خون دالیر باید گرفت - و علیه الشیخ و اسید پوشیده نمایند که قصد درین شان برائے آنست که ماده سمیه که در نفس عضو است - بروی آید - بلکه جهت آنست که ماده متعفن که سهل القبول است - سرسایت را مستغرق شود و مدد موزی آگسته گردد .

## انتباه

هرگاه قصد خواهند کرد - سزاوار بلکه واجب است - که مراعات چند خیر را هم دانند - یکی آنکه نخستین بر طاعون شرط زنند - زیرا که چون ماده سمیه از نفس بر آید - خوف انتشار سم در بدن عند القصد

کمتر باشد - دوم آنکه پیش از فصد حوالے طاعون چیزهای بارو -  
 قابض طلاء نمایند - چون حقیق و گل ارغنی و مایه تاو امثال آن  
 ناماده ذمی سمیه را که درین جا جمع است - بسوس باطن بازگشتن  
 ندهد - هنگام برآمدن خون بفسد سیدوم آنکه بجای فطنت اعضائی ریشہ  
 خصوصاً دل مبالغه نمایند - تا ماده که از عضو بکوت آید - بدین اعضا  
 نرسد - و آن چنان باشد - که اطلبه عطریه یا روده بر سینه وصل گذارند  
 و طبوبات بارده پویانند - و آب سرد و گلاب آمیخته جرعه بمیدهند  
 تا که خون بر سر آید - و بعد از آن نیز همین قاعده مرعی دارند - تا که  
 ماده متحرک بر آسائند - و این همه احتیاط که وقت فصد گفته شد - بر  
 تقدیر است - که ماده طاعون کثیر السمیت باشد - و گرنه بهتر باشد -  
 و با احتیاط و اقرب بود - و دلالت بر کثرت و قلت سمیت اندر فصد  
 بعضی از این ضوابط مرعی دارند - بهتر باشد - و با احتیاط و اقرب بود  
 دلالت بر کثرت و قلت سمیت از رنگ ورم توان کرد - چنانچه  
 گفته اند \*

## قاعده

بعد از فصد و یا بدول فصد خفقان و غشی شتر شدن - نشان  
 توبه ماده است - بدل و صداع و هذیان غالب گشتن علامت  
 برآمدن ماده است - بدماغ پس هرگاه دانند که ماده بدل رفته  
 بروی طبع با بوزن و شبست با بگرم برورم پزند - چنانچه بالا مفصل  
 گفته شده هرگاه میل ماده بجانب دماغ مفقود گردد - یا شر به فرمایند

چنانچه در صداع ذکر یافته و ایضاً مجامع کلاں بر ساقها گذارتند - و  
 سخت بکیدن فرمائید - و زمانه طویل بحجر را نهاده - رارند - و در اینجا  
 حجامت بغیر شرط باید کرد - تا که بخار از دماغ با سجداب سودی اسفل  
 گراید - و باید دانست - که حکمائی مند گفته اند - که روغن کنجد درین  
 مرض لغایت منصرف است - بحدیکه چراغ بهم نسوزد - و شیر برنج پخته  
 بر طاعون بستن نفع دارد - و بخورانیدن شیر گا دو برنج نیز امر کرده  
 اند - و شند و شکم سفید یکجا کرده بر درم گذاشتن جاذب و محلل ماده  
 می دانند - واللہ اعلم ۛ

## طاعون

از طب ناصری مطبوعه ایران . . . . صفحه کتاب ۱۱۱  
 طاعون نوعی است از همه تبیه و سببان مثل سیه های سایر امراض  
 و بائی مجهول است - زیرا که دانستن آنچه ب سبب آید و سرجه و  
 دواست یا است - و وقتیکه و بائی داشته باشند یعنی مثل و با شایع باشد  
 ممکن نیست - و چیز از زمینون نمید مگر اینکه آن دو آخز رستان تا با  
 ابتداء تابستان ظاهر می شود - و این مرض از قدیم الایام در بلاد معروف  
 است - و یان ما مخصوص است چنانکه در تورات مذکور شده است  
 و غالب آنست که بائی دارد - یعنی در آن واحد به کثیره از اس  
 می رسد ۛ

## طاعون

ورسیت صغیر الحجم مثل با تلیا کو چک ترازاں گاہی کبیر الحجم  
بقدر گردگان یا بزرگتر از آن باشد و با سوزش شدید موزی تجاوز  
از حد بود۔ چند آنکہ مریض پندارد کہ آتش بر او وضع نہادہ و بقول  
شیخ حکمائے قدیم لفظ را کہ ترجمہ او بہ عربی طاعون است بر درمے  
اطلاق میکردند۔ کہ در اعضائے خدوی اللحم حساس چون پستان و  
نیخ زبان خصیہ و یا غیر حساس چون نعل و کبجران و پس گوش عارض  
مے شود۔ و بعد از آن آزار مے گفتند۔ کہ مع ذلک ورم حار و قتال باشد  
پس از آن ہر درمے قتال کہ بہ سبب استحالہ مادہ او بہ کیفیت سمیہ عضو  
را فاسد نمایند۔ و رنگ عضو قریب خود متغیر سازد۔ و حوالے او سیاہ شود  
و گاہی چیزے خون و زرد آب متفمن از آن ترشح کنند و کیفیت ردیہ  
اولسوی قلب از طریق شریانین بر سر دستے و خفقان و غشی حادث  
شود۔ چون ایں اعراض اشتداد نماید۔ ہلاک کند۔ آنرا طاعون نامیدند  
و اغلب کہ ہمیں قسم خیرا وائل قوما طامیگفتند۔ و از واجبات است۔ کہ  
مثل ایں ورم قتال در اکثر امرد در اعضائے ضعیفہ مثل نعل و بنیان  
و پس گوش عارض شود۔ و بدترین او آنست کہ در نعل و پس گوش  
عارض گردد۔ بہبت تر بہا از اعضا دیگر شدیدی تر و راست اند و مریض طاعون است کہ گاہی در  
بازو پس آنکہ زرد بود و آنچہ مایل بر سیاہی باشد بہ سرعت در وقت قتل کند۔ و طاعون در سواہ  
و سالما و باد شہر را کہ ہوا متوثر شود و دغفن میشود۔ و در فصل خریف

و آخر تا بتال بسیار افتد. و به تخریب یافته اند. که متعدد بر آمدن آن بهتر از  
 مفید بود. و آنچه دفع شود. و بر محل مائے دیگری پدید آید. بهتر باشد. و  
 سبب غلیان خون و احتراق او مع رقت است و الطالکی و تندرستی  
 می نویسد. که طاعون را مخصوص کرده اند. بوم حار خنال سرخ تعفن  
 حادث در مثل پوست مناس و اطلاق کرده می شود. بر دو باب سبب  
 تلازم حاصل میاں هر دو غالباً و الامیایا آنها عموم و خصوص من وجه  
 است و آن در حقیقت ثمره مثل با قلیا یا زیاده تر بود. ماده خون متعفن  
 است و فاعل او حرارت ماریه و صورت او شئی متدیر بنزف دم و صدید  
 و غایت او از باقی نفس و بدتر آنست. که در بغل چپ باشد. به سبب  
 مجاورت او قلب را پس بن ران راست پس بغل راست پس  
 بن ران چپ پس گردن بقول صحیح تر و گویند. که هر دو بغل بدتر از  
 هر دو ران است. این از جهت مکان بود. و از جهت زمان آنست  
 که تر و زیادتی خون و هیجان او باشد. و این در ایام ربیع بود. و اگر چپ  
 خریف باشد. و از جهت رنگ سیاه کبود پس بنه پس زرد پس سرخ  
 در هر گاه تب و اختلاط عقل و توازن نفس و نبض مقارنت کند. لا محاله  
 مملک بود. از کسانیکه با او سرخ تر هلاک شوند. اطفال اند. پس  
 اعراب خصوصاً مثل زنگی و هندی به سبب ضعف مزاج بکثرت تحلیل  
 پس دموی پس صفراوی و نادر در سودا و آن مرض بائیسست  
 عام بقول اصح در حقیقت اداجتماع بخارات عفنه است. که با مطار  
 در فصل گرامتصا حد نماید. و اسباب او حکمیة کثرت رطوبت و حرارت  
 و بیش سر و بودن سال ربیعی است. و کثرت کشتن گل پس به نخل

مقتولان متفقین شود و با حیوان و مکر با آب و ملاقاتی گردد. و آن را بخورند.  
 خون فاسد شود. و بمواضع رنج جمع گردد مثل خراج اگر طوبت نشود  
 نماید. و الا به صورت آلوده ترشح و کیفیت موت بدان انعکاس خون بسوی  
 مواضع است. پس به قلب رسد چنانچه در سموم اتفاق افتد. و ازین  
 جهت طاعون قاتل را تب و تپ و تب و سیاهی محل و کمودت او لازم بود. و  
 این لازم و با بودن بعکس آن و فرق میاب هر دو ظهور مثل خراج است  
 فقط نه آنکه امراض در دیاکینج اند. و درین مختلف بود. چنانچه قوی  
 بدان گمان کرده و در زهرت گوید که اگر با طاعون بمضبوط تغییر نشود. و تب  
 خفقان متعین نگردد. سلیم باشد و الا مملک بود و طبعی میگوید که و با  
 در عالم چون از فساد هوا باشد. آن مثل طواعین و در شکین و به نفسی  
 و موم در بدن بود. اگر از فساد خون باشد. و هوا فاسد شود. یا فساد کلی  
 یا جزئی گردد. پس اگر فساد جزئی باشد. در آن بلاء اعلال و بائیه غیر  
 قتاله بود. و اگر فساد در هوا کلی عام باشد. در آن بلاء امراض قتاله مملک  
 بود. و فساد هوا آنست که در آن کیفیت فاسده پیدا شود. و بر آن تغییر  
 مفسد جوهر او دارد و گردد و فساد خون نیز بحادث کیفیت فاسده بود و بحسب  
 فساد امراض متولد شود. پس اگر فساد او بحدت و غلیان باشد. از آن  
 بخارات فاسده پیدا شود. و از آن خارش نفیر متولد پیدا آید. و اگر فساد  
 از خلط صحت و عفونت بود از آن حکم و حیرت و شور و و امیل متولد  
 شود. و اگر فساد او بعفونت و تغییر به سوسه صحت و عفونت و حدوث سمیت  
 در آن باشد. از آن طواعین قتاله افتد. و معنی طواعین آنست که این  
 خون فاسد سمی عفون متغیر مفسخ بسوی اعضا بریزد. و فسخ و فتن

و احراقی آن نماید۔ و ازاں هلاکت سریع باشد و گاهی این اختلاط مذکوره  
 بسوی قلب ریزد و نه انفور قتل کند۔ و بایه سوئے و ماغ یا صدر و ازان  
 در جاشے از بدن مثل عدس پدید آید۔ و آن رازینة تامند۔ و بهر این  
 بقراط حکم کرده که چون این علامت بر بینی و چهره و نیچ گوش آید۔ بر  
 موت سریع دلالت کند۔ و گاهی این فساد و حارت کم باشد۔ و ازاں  
 بنفشه پیدا شود۔ و آن نقطه است که در جمیع بدن ظاهر می شود۔  
 صورت او مثل برگ گل بنفشه بود۔ متفرق در همه بدن و آن سلیم بود  
 بود تا وقتی که عاف پیدا نکند۔ پس اگر بآن عاف حادث شود و ازاں  
 تب ساکن گردد۔ و دلالت کند بر آنکه خلط و می قتال از جنس طوابعین  
 افتاده است۔ پس همواره رعاش کند تا آنکه هلاک کند۔ و گاهی چنان  
 ظاهر شود۔ که گویا کیکال گزیده اند۔ در جمیع بدن مائل بسرخ شدید  
 این سلم بود۔ البته پاک بخند۔ و گاهی آن ظاهر شود۔ مثل گزیده سبز  
 بود۔ و در وسط او خطوط سفید بایل به کمودت باشد۔ و این نوع  
 را در شکم نامند۔ و آن قتال است صاحب او عاف  
 کند یا نکند۔ و ازاں نوعی رنگ است۔ که برنگ رصاص  
 ظاهر شود۔ و آن را موم گویند۔ و آن دلالت بر فساد بسیار اختلاط  
 و احتراقی آن وقوع او در خون کند۔ و ازاں رنگ دیگر است  
 که عنبر برنگ خاک مثل بهق ظاهر شود۔ و صاحب او در بدن  
 نقل دو حامت در یا بد پس سلا و درم کند و بمیرد۔ و یا طبیعت  
 او نرم گردد و هلاک شود۔ و این دلالت کند۔ بر آنکه فساد بسوی و طغ  
 مرتقی شده۔ و خلط شدید العفونت فاسد است و از فراطین خود می گردد



## علاج

نقل هوا کنند اگر ممکن باشد - و الا تقویت دل بخوراندان مرکبات  
 کافوری و مفرحات یا قوتی بارد و دوا رملسک بارد و عینه از تربیاتی  
 سرد و سائر تدابیر که در تب و بانی مذکور شد باید نمود - و فایز هر معده  
 و مروارید و گلاب و عرق کادی را تا تاثیر قبولیت و تخم جد در باغ کافور  
 اندر ترشی بهترین نازا پیراست و طلائع جد و آرد آب کشیز و اندک  
 سرکه ساییده بهترین طلا بود - و قبل از بروز آن در ایام دبا زین  
 طلا بوسیدن و چشیدن و بر بخل و کش ران و پس گوش و غیره متصل  
 مالیدن منع بر آمدن طاعون برین محل پاکند و حق آنست که این  
 سرخ را هیچ تدبیر کفایت نکند که مریض را زود نصد کنند - بعد بر بالاک  
 طعام ترش ترشی پاشی حب الشفائی بنرگ در آب انار افشوده  
 حل کرده دهند - و چون مرض پیدا نشود - محل آبی را بنهادن  
 نیز آب خار و تنه مدبر به سیلاب و جد و آب بکشایند - بدستور که  
 در حراج گفته شد - و بر دل و دماغ او اظلیه سرد و تربیاتی خوشبو کنند  
 و چون ماده دماغ رسیده بنیان پیدا کند - به معالجه سرسسام صفت  
 پروازند - یا زیادتی استعمال تربیات با بارده باقی ندر سیر که در  
 علاج امراض قلب از سوم مزاج حار مذکور است - بکار برند - و  
 اگر را بایم و با عظمی طاعون هر روز جد و آرد و انگ سوده در  
 دوع کاکیم قویله آمیخته و صبح بخورند و غذا با خوش ترشی ترانی تناول نمایند و در میان این سرکه پیا  
 کنند و غرض بکوبه عین نشود و در روز بعد از آنکه در مزاج جد و از شر حار و دوع کاذب و کاذب  
 بدهند و غذا بپزند و خشک گیاهان باد و رخ کاذب و مریض کردند و سرکه ترش و بخورند

و عوص آب گلاب و عرق کاسنی هر دو برابر و عرق صندل چهارم حصه  
 آمیخته بشوره پر در ده بنوشانند و خاکشی بکینند در آب برگ  
 حنبل الثعلب سبز و کشیز تر و باز تنگ سیر صفح اسراب صلابه گرد  
 مصفوف یکی هفت ماشه گل ارمنی نه ماشه سرکه مقطر یک توله آمیخته  
 حواله آن ضحاک کنند - در دو هفته صحت کلی رو نماید - و حکیم عابد  
 استناد خود نقل کرده که بعضی مطنونین را با ابتلاخ یک توله کافور علاج  
 کردم - در در یک روز شفا یافتند - و سودی - نوشته که تعلیق یا تخم یا  
 قوت هر قسم او که باشد صاحب طاعون را نفع کند - و موجب صحیح شدن است  
 و گفته که گل ارمنی شیر یا و طلائع الالف و ریاس و گل مخموم و کافور  
 شیر یا و منقل ارزق شیر یا و منقل ارزق شیر یا و منقل ارزق شیر یا  
 بخور او جمال نخل اکمال دوام خور و روغن گاو هر واحد طاعون  
 را ممانعت

## صفت

چونکه بحکمت طاعون دخیار که و جمیع اورام حاره نافع نوشته  
 گل ارمنی جد و ارب نشی زرباد زرد چوبه صندلین گل مخموم مسای  
 با یک صلابه کرده جهاب نه نگا هارند - و هر هوائی سرد سه ماشه  
 آب در دهوائی گرم با گلاب بدستند - و حکماک پند گفته اند که  
 روغن کنجد در برض بنایت مضرست - بجایکه ر چراغ نه سوزند  
 و شیر برنج پنجه بر طاعون بسن نفع دارد - و بخور این شیر گاو - و  
 بسج نیز امر کرده اند - و شکر سفید یک جا کرده بروم گذارن

جاذب و محمل ماده میداستند - واللہ اعلم - اقوال خدای سبحان  
 می فرمایند - که استفراغ بقصد واجب است - بدانچه دقت با احتمال  
 او کند و یا اخراج خلط عفن آنرا واجب نماید - بعد از واجب است -  
 که به قلب متوجه شدند - به حفظ و تقویت به چیزه که در آن تبرید و عطیت  
 باشد - مثل ترشی ترنج و لیمو و رلوب سیب و به و مثل انار ترش و  
 شمیدن مثل گل سرخ و کافور و سندل و غذا مثل عس بسکه و مثل  
 مصیص ترش مرتب از طوم تیه و در ارج و در غاله و لازم است -  
 که تکمیل مسکن مریض بپرف بسیار و برگ بید در بنفشه و گل سرخ و بولون  
 و مانند آن کنند و بر قلب اطلبه مبرده مقویه که از او به حقیقان عار و  
 اصحاب و یا معلوم است باید نهاد و یا بجا نهد بر باب هوایی بای  
 است - و اما نفس طاعون و آنچه کمی مانند آنست - پس در ابتدا  
 معالجه کنند - از چیزیکه تبض و تبرید نماید - با سفیج مبلول در آب تر  
 سرکه و غن گل غن تفاح یا شجره مصطفی یا روغن زیتون و این در ابتدا  
 است - پس معالجه بشرط کنند - اگر ممکن بود - و آنچه اندر آن باشد -  
 سائل سازند و ننگ دارند که بخند گردد و سمیت زیاده شود و اگر احتیاج  
 بجمه افتد - که به لطف بکند - ببل آزند - و آنچه خراجی الجوه باشد باید  
 که نزد آنهاست او یا مقارنت آنها بنفشه او به مثل فلول اگر آنچنان  
 نباشد - و تبرید ثانی کنند - تا ماده باز پس نه گردد - و تسفیج به مثل  
 فلول آب باید نه در شب و سایر مفتحات لطیفه که در ابواب اخراجات  
 مذکور است - باید کرده - و اما قوما طاول و بوس را نفع می کند - نهاد  
 پر سیاوشاں و سرنق و لباب و بنج خطمی بانهک اشق و عسل

به شراب و یا دین بر این پنج و تیر و طی و یا چرک - خاندن نور عسل و زمر  
 در سرکه تر کرده و شیخ قشعر الحار بملک البلم و یا لطر دن به انجیر پنجه  
 این الیاس گوید که درین مرض النیه نصدنه کند - چنانچه ملسوع را  
 نصدنه کنند - تا که ماده سمیه در جمیع بدن منتشر نه گردد - بلکه علاج  
 حق و ندر بهر صواب آنست که بکلی عنایت با مقلب و تقویت او مشغول  
 دارند - و از وصول کیفیت سمیه بسوی آن اجتناب نمایند - و هر صبح  
 جلاب از شربت حاض یا شربت ترنج یا نارنج یا لیون - یا به یا  
 سیب - یا انار ترش هر کدام که حاضر باشد - ده درم بگلاب و عرق پند  
 مشک و عرق گاو زبان هر دو احده درم بنوشانند - و زیر باد کش  
 میلول به گلاب بنشانند و بدن او را بجامه سفت پوشانند تا هوای  
 سرد به بدن او نرسد و جلد را کیف نسازد - و در ماده غلط و شتر نه  
 و استنشاق هوای سرد کنند تا قلب گرم نگردد - و غذا بهر سبب و  
 عناب و سرکه سازند - و حواله اوتخ و بزرگ کدو عصی الراعی الحلی  
 نهند - و بر سینه صندلی در گل سرخ به گلاب و بلج و کافور و مانند آن  
 طلا نمایند - و سزاوار نیست که بر موضع دارم طلایی بار دهند - بلکه  
 باید که شرط زنند اگر ممکن باشد و موضع مشروط را بآب گرم بشویند -  
 جبرجانی گوید که بر طاعون بیج ضحادی و طلایی سرد را مع نشاید نهاد  
 و برگ زدن نیز مشغول نباید بود - مگر آنکه استسلائی قوی باشد - و  
 خاطر بدور کردن واجب بود و بهایگاه ملت را پا کے زدن و آب پاشی  
 مزیدین و آب گرم شستن صواب باشد و هرگاه که خفقان قوی  
 گردد - آب گرم و بلج با بونه و شبت نطول باید کرد تا ماده از دل

باز گردد و بجای گاه علت باز آرد و تحلیل کنند و تدبیر نمایند و رم باید  
 کرد باد و بیک در علاج خراج یاد کرده آمد - الیوم منصور - گوید که بسیار  
 بنوشانیدن جمیع متغیبات قلب و مبر و حرارت غریبی او مثل آب  
 انار ترش و سیب و دودغ ترش کنند و در خن خانه یا در مکان سرد  
 خواب کنند و حوالی او تر بزو سیب و برگ انگور و غیر آن نهند و  
 غذائے مبر مثل قمریص و ابل و مغلط خون بخورند و مع ذالک قصد  
 تقویت معده او بخورانیدن رلوب ترش و قرص طباشیر نمایند  
 و چون از طلائے بار و مکان بار خفقان حادث شود بآب گرم  
 بطول کنند و آنرا گرم سازند و جمیع عنایت بحفظ قوت بحفظ قلب مصروف  
 دارند چه بعد از آن علاج موضع ممکن بود و چون خفقان خفت پذیرد  
 و بر دو وقوت قومی باشد نظر کنند اگر ساعی گردد علاجش بعلاج اکله  
 از دواغ کنند پس اول لکال او نمایند و اگر سیاه باشد بشط و محمد زکریا  
 گفته سزاوارست که از بلائے که در آن طاعون افتد بگریزند  
 پس اگر ورشک باشد در موضع عالی بلائے باد بنشینند و همچنین  
 در هر مرض که از بولئے بد و جنبش ریح بود - انطیاسی - گوید که  
 چون معلوم کردند که این سال وبائی است از پیشتر نهیمه بقصد و  
 حجامت و تنقیه احتیاط حاده کنند و چون هوا بتغییر ابتدا نمایند گوشت  
 و شیرینی و هر چه مولد خون و حرکت او باشد ترک نمایند و مورد  
 و نیلوفر و طر فافرش سازند و آب عدس و سرکه و گل ارمنی بپاشند  
 و تعلیق نارسج و پیاز و لضع و سیب کنند و آنرا بخورند و تدخین  
 بدان و بمشک و عنبر و لاون و قطران نمایند و بنفشه و انچه از ل

سازند مطلقاً استعمال کنند و چیز سے کہ غذائے اولقبیل باشد و منع  
جوش خون تبیر یخود نمایند مثل فواکه و بقول و باقلا و عدس و خرفه  
بخورند و روغن بنفشه و صندل و سرکه و کافور مالند و از مجربات عمل  
یا قوت و مرچاست و گویند که زمره و از مشهور تعلیق در و رنج است  
و این معجون مانده است از آنچه در ذخایر ترجمه آن لعربی شده  
و آن مجرب است برائے دفع سموم و تغییر هوا و بقاء و مقدار سے  
که از آن مستعمل میشود سه قیراط است و در روغن بنفشه حل کنند  
و حوالی بینی بدل چرب نمایند و آواز اعظم مفرحات است و خفقا  
را نفع کند و انفاش قوت تصاب و اعضائے رئیس نماید و قوت او تادیه  
سل باقی ماند

## صنعت آن

بنفشه گل سرخ خشک نعلع مرزبخش هر واحد ده مثقال گل ارمنی  
در رنج صندل هین سفید کثیر خشک کرده بعد تر کردن اولسکه  
هر واحد پنج مثقال صبر زعفران گل محنوم مصطکی تخم ترنج مقشر  
سد هر واحد چهار مثقال کهربا طباشیر لاون هر واحد سه مثقال صمغ  
عبر هر واحد دو مثقال یا قوت سرخ یک مثقال همه را بسایند و  
در نیم رطل کلاب که در آن مفت قیراط فلان بر حل کرده باشند  
بگذارند بعد بضریت ریاس معجون سازند و اگر میسر نشود زیت  
بھی یا سیرب بسازند و بر آورند در زیت گفت که آنچه مرگب از  
صبر زعفران و گل محنوم و بنفشه و سفیل الطیب و در رنج باشد

بخورند که آن مجرب است و لذایا قوت و زمره اکلا و حلا و سبکا و  
طاعون عارض شود در آن هنگام فصد جایز نبود و عنایت ب حفظ  
قلب واجب بود بمثل فاذره و آنچه دفع سموم کند مثل زمره  
و تبرید حوالی محل بمثل سرکه و گل ارمنی و مورد و کافور طبری گوید  
ممکن نیست که برائے هر نوع طاعون علاج خاص جدا بیاورد که  
پس علاج عام جمیع این انواع ذکر کرده ام شود طبیب را باید که  
از آن علاج هر نوع استخراج نمایند و بحسب راسه خود زیاده کم  
کنند پس گویم زمانه که در بلد سے نوعی از این امراض در یکی از مردم  
نظاره شود بر جمیع اهل معرفت واجب است که تدبیر نفس خود را مهیا  
اکنند باین تدبیر نمایند پس می باید که در الوقت فصد با سلیق از هر دو  
دست کنند و خون زیاده تر آنچه ممکن باشد بیرون آرند و باین  
مطبع استقراغ نمایند

## نسخه آن

بلبله زرد بت درم آلو پنجاه عدد تمر منبذ می سه لوقیه عناب یک  
کف کبیر تخم کشوث تخم کاسنی کشنی خشک قوت شامی خشک هر  
واحد یک کف برگ عناب الشلب یک دسته کبیر همه را در چهار رطل  
آب بپزند تا بیک رطل و سریع با بلبله پس صاف کرده در سلیمان پانزده  
درم فلوس خیار شکر و درم تر تخمین خوب مالیده بار دیگر صاف  
کنند و سه طسوج مقصوب نیائے مشغولی آمیزند نیم گرم بنوشند  
و از این مطبوخ دو شربت یا سه بقدر قوت و امکان بنوشند و از

و از جمیع اغذیه بر مزورات حماضیه و حصر میه و ریواسه و عدس سیه  
و بر کاهو و مسلق مطیب بسر که و بر کاسنی بسر که و مانند آن  
اقتصار نمایند و درین هنگام از گوشت و شراب البته اجتناب  
کنند و از جماع بالکلیه حذر نمایند و کثرت شرم کافور و بنفشه و  
نیلو فر کنند اگر فضل آن باشد و ریحان مغسول بآب سرد و این  
شریت که اهل مصر برائے طواعیل و فساد خون ترکیب داده اند  
استعمال نمایند؛

## شورآل

نگیند آب حمض و آب غوره و آب ریواس و سرکه کهنه تند  
به واحد یک رطل پس بگیرند - کاغذ یک مثقال باد و مثقال ریونند  
کوخته و یک و نیم انگلیون خالص در صره بسته اندازند و جوش  
دهند تا دو سه صره حل شود و از آب مادر ثلث کم شود پس بر هر  
رطل آن رب سبب ساده و یک رطل شکر سفیده بگذازند عرقان  
انداخته بقوام آرند و این شریت دران ایام دایم بقدر بست ورم  
سرد کرده برناشتا بنوشند و این سیار اشاره احتقان دران  
ایام باین حقنه می نمود - ماء الشیعه لعناب و سپستان به پزند  
و صاف کرده دران اندک روغن بنفشه و سفید می بیضه  
رقیق و لعاب اسبغول خوب بر هم زود بدان حقنه کنند  
و برائے این امراض این ترص بسکنجبین بخورد که یکم و این مرض  
یا نوعی از آن ظاهر گردد



## نسخه آن

گل سرخ طباشیر تخم خرفه تخم حمض نشاسته تخم کاسنی عصاره  
 زرشک محض صندل سفید و سرخ کل قبرسی گل محقوم  
 بر واحد یک درم و نیم مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ  
 مغز تخم خرپزه مغز تخم گدوی شیرین بر واحد دو درم  
 کافور ریاحی و دوا ننگ هر را با یک سائیده بر برسی  
 درم ازان یک درم ریوند چینی سوده اندازند و بسر که کهنه  
 سرشته یک یک درم قرص سازند و یکتصه بر بند باد و قیصر  
 سکنجبین ساده بخورند و دران ایام در حمام داخل شوند  
 و صبر کنند تا بدن تر گردد - پس پارچه عرق راپاک کنند  
 و آب غوره بروغن گل یک بار بمالند و یک بار بسر که  
 و روغن گل مالش نمایند و این معالجه جنسیت ازال معالجات  
 همه الراض آن بر می آید و طبیب از نوشتن تیدن مسهل  
 یا چیزه که دران بلید باشد عذر کند و از تصمید معده  
 او بچیزه قیاض احتراز نماید پس اگر سوزش در معده  
 و جگر یافته شود بران پارچه مبلول باب عذب الثلب  
 و کلاب صرف بنند و در تبرید جگر مبالغه نکنند و بروغن  
 البنته مس او نمایند شمر قندی و غیره مینویسند که هرگاه  
 بیمار را در خانه سرد نشاندند و جهت تبرید حوالی او برف

دارند واجب است که بر ورم پر سیاوشان و خطه  
 و بالونه ضما سازند و بطبیخ بالونه و شربت تمکید کنند تا که  
 سردی هوا در محل ورم نرسد و آب گرم که بعد شرط  
 بر ورم بریزند دلایل ادویه حاره پخته باشند و هرگاه فصد  
 خواهند کرد واجب آن است که مراعات چند چیز را هم دانند  
 یکی آنکه بر طاعون اول شرط زنند زیرا که در صورت خروج  
 ماده سمیه از نفس عضو خوف انتشار سم در بدن تر و فصد  
 کمتر باشد دوم آنکه پیش از فصد خوالی طاعون چیز نائے باره  
 و قابض طلا نمایند چون حفص و گل ارمنی و مامینثا و امثال آن  
 تا ماده سمی را که در اینجا جمع شده بسوے باطن بازگشتن نهد  
 هنگام برآمدن خون فصد سوم آنکه بحفاظت اعضا سے  
 رعیه خصوصاً دل مبالغه نمایند تا ماده متحرک بقصد بدین  
 اعضا نرسد و آن باشد که اطلیه خوشبو دمی بار در بسینه  
 و دل گذارند و خوشبو نائے سرد بویا شود و آب سرد و گلاب  
 آمیخته جبرعه و جبرعه دهند تا که خون بر سر آید و بعد از آن نیز  
 بهمین قاعده مرعی دارند تا که ماده متحرک سکون یابد و این همه  
 احتیاط که وقت فصد گفته شد بر تقدیر است که ماده طاعون  
 سمیت بسیار داشته باشد و گرنه بدین تدابیر حاجت نباشد  
 بلا خوف و فصد باید کرد و اگر باوجود قلت سمیت اندر فصد  
 بعضی از این ضوابط مرعی دارند بهتر باشد و با احتیاط اقرب  
 بود و دلالت بر قلت و کثرت سمیت از رنگ ورم توان کرد چنانچه

گفته شد و غلبه صلیع و بنیان علامت صعود داده بطبع است پس  
در آن هنگام پاشویه کنند و محاجم کلان بے شرط بر ساق نایب  
گذازند و سخت مکیدن فرمایند و زمانے در آن محجم را بنهاره و  
خضر گوید که استاد من گفته که قصد مسهل در طاعون و در کل  
ماده برویه که متوجه بخارج بدن شود هنگام خروج او جائز نیست  
تا تعارض واقع نشود و اما در استراحت قبول ظهور او قصد و احتمال  
مسهل از مطبوعات و محتاجات واجب بود خصوصاً اگر مانع بسیار  
مهیاج باشد تا ماده متعفن در باطن مجتس نشود و قتل نکند و  
من گویم که چون بینند که ماده حار بسیار مهیاج است و بسوی  
اعضا منستر شده و بالضاب بسوی اعضا رکیسه میل کرده  
پس رخصت نمی دهیم بترک قصد و مسهل و اگر چه بعد خروج بود  
چون قوت تحمل باشد تا ماده خبیثه متحرک قتل نکند و بسیار مردم  
باین تدبیر سالم ماندند و گاهی در مثل این حالت به حجامت سابقین  
در اطفال امر می کنم و برای بترید و تقویت قلب شربت  
ورد تازه و شربت صندل بگلابل و کافور و عرق  
نیلوفر بدهند و بعد شرط موضع تدبیر انضاج و علاج  
خسراج و اکل کنند و استاد من امر بشتق بچرخ مرغ و  
وضع او اگر ما گرم بر طاعون بعد شرط او میگردان  
جذب ماده سبیه کند و گویند که انچه بطاعون نفع  
کند در انج با تش است و در آن ردغن گاؤ که نه مریم  
رسل چکانیدن و بعضی مردم طلائے موضع با فیسون

خلو طبر عفران بسبب شدت درود خوف بلاکت بنا بر  
 عدم احتمال او می کنند و این خطرناک است بسبب روع  
 ماده و اخلاص در روح \*



آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب دستعار  
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی  
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

---











